۱۸

اشارات ایام

ESHARAT Ayyam

فصلنامه اشارات ایام | دوره جدید شماره ۱۸ | پیاپی ۱۵۹ | تابستان ۱۳۹۴

تابستان ۱۳۹۴

رمضان - ذوالحجه ۱۴۳۶

Jun - Sep 2015

بسم الله الرحمن الرحیم

فصلنامه اشارات - شماره ۱۸

نویسنده:

اداره کل پژوهش های اسلامی رسانه

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فصلنامه اشارات – شماره ۱۸

مشخصات کتاب

اداره کل پژوهش های اسلامی صداوسیما / کد: ۲۰۶۱ / تابستان ۱۳۹۴

دوره جدید، شماره ۱۸ (پیاپی ۱۵۹)

مدیرمسئول: علیرضا رنجبر

سردبیر: سیدعلی حسینی ایمنی

اعضای هیئت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:

ابراهیم اخوی، سیدعلی حسینی ایمنی، حمید رحمانی، محمود سوری و سیدمحمود طاهری

ویراستار: محمود سوری

صفحه آرا: محمد صادقی

بها: ۷۵۰۰۰ ریال

با آثاری از:

آقایان و خانم ها:

ابراهیم اخوی، محمود سوری، سیدمحمود طاهری، قربان صحرایی چاله سرایی، سیدعلی اصغر موسوی، حسن اردشیری لاجیمی، سیدرضا طاهری، علی اصغر نوبخت، زینب علیزاده لوشابی، سیده طاهره موسوی و الهه سادات امینی

اداره کل پژوهش های اسلامی

نشانی: قم، بلوار امین، اداره کل پژوهش های اسلامی

ص. پ: ۳۱۳۳ _ ۳۷۱۸۵، تلفن: ۳۲۹۱۵۵۱۱ _ ۰۲۵، نمابر: ۳۲۹۱۵۵۱۰

تلفن تحریریه مجله: ۳۲۹۳۵۸۰۳

تهران، جام جم، ساختمان شهید رهبر، طبقه زیرزمین،

تلفن: ۲۲۰۱۴۷۳۸، نمابر: ۲۲۱۶۴۹۹۷

دفتر خراسان: مشهد _ خیابان امام خمینی=، جنب باغ ملی، ساختمان صبا، طبقه سوم

تلفن: ۰۵۱_ ۳۲۲۱۵۱۰۸، نمابر: ۳۲۲۱۵۱۰۶

www.irc.ir info@irc.ir

ص:۱

اهداف فصل نامه اشارات

اداره کل پژوهش های اسلامی نظر به اهمیت جایگاه شناخت و نظریه پردازی در حوزه های تخصصی برنامه سازی مناسبتی، فصل نامه اشارات را با اهداف زیر منتشر می کند:

- پوشش محتوایی و متنی مناسبت های دینی، ارزشی، ملی و بین المللی؛

- انتشار پژوهش های مناسبتی جهت پیشتبانی از گروه برنامه سازی در حوزه مناسبت ها؛

- تهیه متون جذاب ادبی چون شعر، قطعه ادبی و داستانک برای استفاده گویندگان صدا و سیما؛

- پیشنهاد محورهای موضوعی در راستای آیین برنامه سازی و معرفی منابع مطالعاتی به تهیه کنندگان و برنامه سازان صدا و سیما.

یادآوری

- مسئولیت محتوای مقاله بر عهده نویسنده است.

- نظرهای بیان شده در مجله الزاماً بیانگر نظر فصل نامه نیست.

- نقل مطالب فصل نامه با ذکر منبع، آزاد است.

ص:۲

شیوه نامه نگارش مقاله

یک ـ ساختار مقاله

۱. عنوان: باید کوتاه، گویا، جذاب و بیان کننده محتوای مقاله باشد.

۲. چکیده: باید حداکثر ۱۵۰ کلمه به زبان فارسی و انگلیسی و آیینه تمام نما و فشرده مقاله و شامل موضوع، ساختار و نتایج پژوهش باشد.

۳. کلیدواژگان: باید حداکثر پنج واژه (به زبان فارسی و انگلیسی) باشد که برای آسانی دست رسی در جست وجوی الکترونیکی، نقش نمایه را ایفا کند.

۴. مقدمه: مسائل و مشکلات موجود در زمینه پژوهش و یافته های قبلی درباره موضوع مورد بحث را به صورت کوتاه شرح دهد.

۵. متن اصلی:

الف) بیان موضوع؛

ب) عنوان‌های اصلی و فرعی؛

ج) متن مقاله (شامل یافته های پژوهش در مورد موضوع مورد بحث)؛

د) نتیجه گیری (شامل نتیجه های جدید به دست آمده از پژوهش).

دو ـ شیوه ارجاع دهی

الف) ارجاع استنادی به منابع باید در خود متن، بی درنگ، پس از نقل مطلب، درون کمان بیاید:

کتاب

- نوبت اول: (نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ: ج (شماره جلد): ح (شماره حدیث): شماره صفحه یا صفحه ها)

(سمیعی گیلانی، ۱۳۷۵: ۱۲۰ ـ ۱۲۴) | (دهخدا، ۱۳۶۰: «استوانه») | (کلینی، ۱۴۲۰: ج ۱۵: ح ۱۴۵۵: ۲۰۰) | (نک: هانتینگتون و دیگران، ۲۰۰۱: ج ۲: ۵۶۲) (Fischer, ۱۹۸۲: Vol. ۳: ۳۷۲) |

- نوبت بعدی پیوسته: (همان: شماره صفحه یا صفحه ها) یا (Ibid: page Or pages)

- نوبت بعدی ناپیوسته: (نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ: ج (شماره جلد): ح (شماره حدیث): شماره صفحه یا صفحه ها)

ص:۳

مقاله

* نوبت اول: (نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ: شماره صفحه یا صفحه ها)

* نوبت بعدی پیوسته: (همان: شماره صفحه یا صفحه ها) یا (Ibid: page Or pages)

* نوبت بعدی ناپیوسته: (نام خانوادگی نویسنده، سال چاپ: شماره صفحه یا صفحه ها)

ب) ارجاع توضیحی و معادل خارجی واژگان و اصلاحات علمی در پانوشت بیاید.

سه _ شیوه نگارش منبع

مشخصات کتاب شناختی منبع ها با تفکیک فارسی و لاتین، کتاب، مقاله یا پایگاه اینترنتی، به ترتیب حروف الفبا و به شرح زیر در پایان مقاله بیاید:

کتاب

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. نام کتاب (به صورت ایتالیک سیاه) (شماره جلد). ترجمه یا تصحیح: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح. محل چاپ: نام ناشر.

برلین، آیزایا. ۱۳۸۰. چهار مقاله درباره آزادی. ترجمه: محمدعلی موحد. تهران: خوارزمی.

کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۶۸. اصول کافی (جلد ۴). تهران: علمیه اسلامیه.

مقاله

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. «نام مقاله». ترجمه: نام و نام خانوادگی مترجم. نام مجله (به صورت ایتالیک سیاه). شماره مجله (سال انتشار). صفحه آغاز _ صفحه پایان.

ریت، باربارا. ۱۳۷۳. «سِفر داوران». ترجمه: حسین معصومی همدانی. مجله نشر دانش. ۲۰ (۵). ۳۲ _ ۵۰.

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. «نام مقاله». ترجمه: نام و نام خانوادگی مترجم. در: نام و نام خانوادگی (گردآورنده). نام مجموعه (به صورت کامل و ایتالیک سیاه) (شماره جلد). شماره صفحه یا صفحه ها. محل چاپ: نام ناشر.

توسک، لارنس. ۱۳۷۸. «سبک سنجی». ترجمه: فریار اخلاقی. در: کوروش پاک نهاد (گردآورنده). مجموعه مقالات همایش سبک شناسی ادبیات فارسی (جلد ۲). ۱۲۲ _ ۱۴۰. تهران: دانشگاه تهران.

پایگاه اینترنتی

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. نام کتاب (به صورت ایتالیک سیاه) (شماره جلد). ترجمه یا تصحیح: نام و نام خانوادگی مترجم یا مصحح. در: نام کامل و دقیق پایگاه

ص:۴

اینترنتی به فارسی: نشانی URL (بازیابی در روز/ماه/سال).

جین، اجسون. ۱۳۶۳. زبان شناسی همگانی. ترجمه: حسین وثوقی. در: پایگاه اینترنتی فرهنگستان زبان و ادب فارسی: www.persian_language.org/adabiat.asp (بازیابی در ۲۰/۷/۱۳۸۶).

نام خانوادگی نویسنده، نام کوچک نویسنده. سال چاپ. «نام مقاله». ترجمه: نام و نام خانوادگی مترجم. نام مجله (به صورت ایتالیک سیاه). در: نام کامل و دقیق پایگاه اینترنتی به فارسی: نشانی URL (بازیابی در روز/ماه/سال).

ریت، باربارا. ۱۳۷۳. «سِفر داوران». ترجمه: حسین معصومی همدانی. مجله نشر دانش. در: پایگاه مجلات ایران: www.magiran.com (بازیابی در ۲۰/۴/۱۳۸۸).

چهار ــ شیوه صفحه بندی

۱. حاشیه صفحه ها از بالا و پایین ۳، چپ و راست ۵/۳ و فاصله میان سطرها ۱ سانتی متر باشد.

۲. عنوان مقاله با قلم BTitr سیاه و فونت ۱۶ در صفحه نخست مقاله نوشته شود.

۳. اطلاعات زیر در صفحه اول بیاید:

نام و نام خانوادگی نویسنده یا نویسندگان، رتبه علمی، محل کار، نشانی کامل پستی، تلفن، دورنگار و رایانامه.

۴. متن مقاله با قلم BNazanin نازک و فونت ۱۴ حداکثر در ۲۰ صفحه حروف چینی شده (در محیط word) تنظیم شود.

۵. شیوه درست حروف چینی رایانه ای رعایت شود.

پنج ــ شیوه ارزیابی

۱. مقاله باید دربردارنده یافته های جدید پژوهشی، نظریه یا روش جدید در حل مسائل (پژوهش های بنیادی یا کاربردی) و دارای جهت گیری رسانه ای باشد.

۲. شورای علمی و داوران مجله، مقاله دریافتی را ارزیابی و درباره پذیرش یا رد آن تصمیم گیری می کنند.

۳. اگر مقاله به اصلاح، نیاز داشته باشد، به نویسنده بازگردانده می شود.

۴. مقاله ارزیابی شده در نوبت چاپ قرار می گیرد و با توجه به ظرفیت مجله، بر اساس نوبت

دریافت و اصلاح نهایی، منتشر می شود.

۵. نویسنده باید مقاله فرستاده شده به مجله را هم زمان برای انتشار به دیگر نشریه ها نفرستد.

۶. مقاله منتشر شده در دیگر نشریه ها از گردونه انتشار حذف می شوند.

۷. مقاله فرستاده شده، بازگردانده نمی شود.

۸. مجله در پذیرفتن و نپذیرفتن و نیز ویرایش علمی و ادبی مقاله، آزاد است.

۹. مقاله تنظیم شده بر اساس شیوه صفحه بندی (بند چهار) به نشانی رایانامه یا صندوق پستی مجله فرستاده شود.

ص:۶

فهرست مطالب

ص:۸

همدلی و همزبانی

حرف اول

سنت نیکویی که هر ساله هنگام تحویل سال از سوی مقام معظم رهبری بنا نهاده شده است، نام گذاری سال و اعلان شعار سال از طرف معظم له می باشد. اعلان شعار سال از سوی مقام معظم رهبری بی گمان از روی تفنّن و عادت نیست؛ بلکه پیامی جدی برای همه ما دارد و هدف بزرگی در آن نهفته است. اعلان شعار سال، در واقع تعیین هدف و راهبرد حرکت نظام است. به برکت این نام گذاری ها، نخست، راهبرد حرکت نظام مقدس جمهوری اسلامی در سال جدید از سوی ایشان ترسیم می شود و چونان نقشه راهی مهم در اختیار امت اسلامی، اعم از مردم و مسئولان قرار می گیرد و برکت دیگر این نام گذاری ها، انسجام ملی برای رسیدن به آن هدف است؛ همان وحدت کلمه ای که از مفاهیم اساسی انقلابِ مقدس و آرمان های امام راحل والامقام ماست.

اما چرا «دولت و ملت؛ همدلی و هم زبانی»؟ بر کسی پوشیده نیست که در سال های اخیر، مهم ترین دغدغه های مقام معظم رهبری برای نظام اسلامی، حوزه فرهنگ و اقتصاد بوده است و اثبات این نکته با توجه به اعلان شعار سال در سال های گذشته، چندان دشوار نیست. حال چرا مقام معظم رهبری سال ۱۳۹۴ را دست کم در ظاهر، به مقوله ای جز اقتصاد و فرهنگ اختصاص داده اند؟ بی شک، برای رسیدن به هر هدفی در اداره یک کشور، نزدیک شدن فکر و عملکرد دولت و ملت ضروری است. اگر مسئولان، با نیازها و دغدغه های مردم آشنا نباشند و نیازهای زندگی مردم را در عرصه های گوناگون اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و... تشخیص ندهند، نمی توانند برنامه ریزی هدفمندی برای رفع این نیازها داشته باشند.

از سوی دیگر، اگر مردم نیز به حدود امکانات و توانایی های دولت آگاهی نداشته

باشند، انتظاراتشان از دولت، با واقع نگری همراه نخواهد بود. این همدلی و هم زبانی میان دولت و ملت است که اولاً به یاری دولتمردان و مسئولان می آید تا با برنامه ریزی دقیق و درست، تا حد امکان به رفع نیازهای گوناگون مردم همت گمارند و ثانیاً سبب واقع نگری مردم با توجه به امکانات و توانمندی های دولت خواهد شد و نتیجه آن، جلوگیری از اتلاف سرمایه های ملی، اعم از منابع زیرزمینی و طبیعی و نیروهای انسانی توانمند و جوان کشور خواهد بود. اهداف عالیه ای که نظام جمهوری اسلامی ایران، با هدایت های رهبر فرزانه انقلاب به دنبال آن است، بدون همدلی میان دولت و ملت حاصل نخواهد شد. اگر دولت و ملت، همدل نباشند، انسجام ملی و وحدت کلمه نیز که میوه درخت تناور همدلی است، به بار نخواهد نشست و تا زمانی که ما منسجم و متحد نباشیم، اهداف بلندی چون «پیشرفت اقتصادی»، «اقتدار و عزت منطقه ای و بین المللی»، «جهش های علمی به معنای واقعی»، «عدالت قضایی و اقتصادی» و «ایمان و معنویت» دست نیافتنی خواهد بود. رسیدن به همه این اهداف بلند که در واقع دغدغه های مقام معظم رهبری است و به عنوان نقشه راه برای ما ترسیم شده اند، نیازمند همراهی میان دولت و ملت است و در صورت همراهی، همدلی و هم زبانی دولت و ملت، دستیابی به این اهداف، خارج از ظرفیت های نظام ما نیست.

اما رسانه ها در این عرصه چه وظایفی دارند؟ بی گمان کارکردهای رسانه ها، به ویژه رسانه فراگیری چون صدا و سیما در شکل دهی باورها و ایجاد انگیزه ها در مردم بسیار پررنگ و انکارناپذیر است. این فرصتی ایدئال برای ماست که نقش خودمان را در تحقق اعتماد متقابل میان دولت و ملت، و نیز تحقق وحدت ملی در سال همدلی و هم زبانی ملت و دولت، به خوبی ایفا کنیم. رسانه ملی در این راستا می تواند به دو مقوله «گفتمان سازی» و «برنامه ریزی، تاکتیک و ابتکار عمل» بیندیشد و برنامه های مختلف تولیدی خود را به این دو حوزه معطوف سازد. رسانه ملی باید این فرهنگ را در جامعه نهادینه کند که اگر دولت و ملت برای ایجاد فضای همدلی بکوشند، دولت در اوج مشکلات و رویارویی با چالش ها، از پشتوانه مردمی برخوردار خواهد شد و ملت نیز به اقدامات دولت، به دید اقداماتی هدفمند و قابل اعتماد برای رسیدن به آینده ای درخشان تر و پویاتر خواهد نگریست.

والسلام علیکم و رحمهالله و برکاته

ص:۱۰

ویژه ماه مبارک رمضان

اشاره

ـ پژوهش

ـ متن ادبی

ص:۱۱

پژوهش

انس با رمضان

ابراهیم اخوی

مقدمه

خوگیری ما به لذت های مادی، سبب شده گاه تصور نامناسبی از ماه روزه و اجرای برنامه های آن در روان خود داشته باشیم و پیش داوری های منفی سبب می شود ابتدا از رنج روزه یاد کنیم و سپس به دنبال گنج آن باشیم؛ درحالی که بندگی یعنی پذیرش و تسلیم و باور به اینکه تمام درخواست های خداوند از ما مطابق با نیازها و لذت های ماست؛ هر چند فیلترهای ذهنی ما مزاحم پذیرش اولیه آن باشند. این خصلت همچنین عاملی است تا تکلیف روزه داری را تکلف و زحمت بشماریم، نه غنیمت و فرصت و همانند دیگر استدلال های اشتباه، زمانی که با نتایج نشاط آفرین روزه روبه رو می گردیم، به تعبیر روایات، آرزو می کنیم کاش فرصت بیشتری به این برنامه اختصاص می یافت.

در ماه مبارک رمضان با تغییر در سبک زندگی روزمره، به قدرت غلبه بر عادت ها هم پی می بریم که پیام تحول را به شیوه ای نو در جان ما می دمد؛ یعنی ممکن است با تغییرات جزئی در دیگر برنامه های خود نیز به دستاوردهای بزرگی برسیم که اکنون به خاطر آنها از رسیدن بازمانده ایم.

ماه مبارک رمضان، هنگامه ای است که محیط روانی حاکم، سرشار از یاد خدا و توجه به اوست و این فضای معنوی در کمتر زمانی به این زیبایی و اثربخشی ممکن

ص:۱۳

است تکرار شود. همچنین وجود پدیده همنوایی اجتماعی و روی آوری دیگر کسانی که می شناسیم به این فریضه بزرگ، سبب ایجاد نشاط برای انجام فرایض دینی می شود؛ همان تفاوتی که میان نماز تنها و نماز همراه با جماعت در ما دیده می شود. زمانی که پدیده ای رنگ همه گیری اجتماعی به خود گرفت، جلوه ای عظیم تر می یابد و آن گاه که در کنار دیگران به سوی سعادت گام برمی داریم، آسودگی بیشتری می یابیم.

دعاها و آدابی نیز که برای این ماه، به ویژه گاه افطار و سحر برشمرده اند، رنگی از تحول و دگرگون شدن دارند. ما در دعاهای این ماه از خداوند تغییرات جدی برای خود و هم نوعان تقاضا می کنیم و اطمینان داریم انبوهی از این درخواست ها به تغییرات مثبت فردی و اجتماعی می انجامد؛ چه اینکه پیش از این نیز شاهد آن بوده ایم.

دور هم بودن خانواده در دو وقت سحر و افطار نیز مدلی پیشنهادی برای یک زندگی شیرین و پویاست که اعضای خانواده برای زمان های مشترک احترام بیشتری در نظر می گیرند و اهداف همانندی را دنبال می کنند. ایجاد انس میان لذت های مادی مانند خوردن با لذت های معنوی مانند بیداری سحر و لذت آسمانی افطار نیز پیام دیگر ماه مبارک رمضان است. لذت توجه به دیگران و رنج های آنان همراه با توجه به خویشتن و تلاش در خودسازی، ترکیب دیگری است که به وسعت جان ما می انجامد و شخصیتی رشد یافته تر را به ما ارزانی می دارد.

ص:۱۴

پژوهش

«روزه خاص» در سخن علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی

به کوشش: محمود سوری

اشاره

مرحوم آیت الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی از عالمان و عارفان معاصر، در ۱۲ مرداد ۱۳۰۵ (۲۴ محرم ۱۳۴۵) در تهران به دنیا آمد و روح پاکش در ۱۷ تیر ۱۳۷۴ (۹ صفر ۱۴۱۶) در مشهد به دیدار حضرت حق شتافت و در صحن و سرای امام رضا علیه السلام به خاک سپرده شد.

از آن عالم فرزانه، آثار چندی بر جای مانده است. یکی از این آثار که مکتوب برخی سخنرانی های ایشان در ماه مبارک رمضان ۱۳۹۰ هجری قمری است، کتاب انوارالملکوت است.

ایشان در بخشی از این کتاب شریف، به روزه و انواع آن، یعنی روزه عام، روزه خاص و روزه خاصُ الخاص پرداخته اند. متن حاضر، چکیده و ویرایشی از ویژگی های «روزه خاص» است.

روزه خاص

به باور علامه طهرانی، روزه خاص، روزه ای است که در آن، روزه دار باید چشم و گوش و زبان خود را نگاه دارد از مکروهات، که برای حصول آن باید هفت امر را مراعات کرد:

ص:۱۵

۱. چشم پوشیدن و نگه داری آن از رها شدن آن به سوی هر چه مذموم و مکروه است؛ چون چشم که بیفتد به امر مذمومی، به دنبال او دل حرکت می کند و در آن افق گناه می ایستد. پس برای نگاه داری دل، باید چشم را از محرمات نگه داری نمود.

۲. نگاه داشتن زبان از هر چه گفتنش شایسته نیست؛ مانند دروغ، غیبت، نمّامی (سخن چینی)، فحش، خودنمایی، مجادله و به طور کلی هرزه گویی یا سخنان بیهوده و لغو گفتن و یاوه سرایی نمودن. گردش زبان، دل را به گردش درمی آورد. اگر زبان به ذکر خدا مترنّم گردد، دل نیز در حرم خدا حرکت می کند، و اگر زبان به گناه حرکت کند، دل نیز در این مرتع شیطان جولان می دهد.

۳. نگاه داشتن گوش است از هر چه شنیدن آن برای انسان حرام و مکروه شمرده شده، بلکه شنیدن چیزهای مباحی که برای انسان نفعی ندارد. هر چه گفتنش حرام باشد، شنیدنش حرام است. بنابراین، شنیدن غیبت و نمّامی و نظایر آنها حرام است و روزه دار باید از آنها بپرهیزد.

۴. نگاه داشتن بقیه اعضای بدن است از گناه؛ مانند دست و پا و پوست بدن و موی بدن. ارتکاب گناه، دل را سیاه می کند و از عالم نور به ظلمت می کشاند و با علت تشریع روزه داری که همان وصول به تقوا و پیدایش آثار طهارت است، هم خوان نیست.

۵. کفّ بطن (شکم) از خوردن غذای حرام و مشتبه در وقت افطار و سحر و در طول شب است؛ زیرا به راستی، بازداشتن بطن از غذای حلال در طول روز و خوردن حرام در شب، چه فایده ای خواهد داشت؟

۶. از زیاده خوردن در وقت افطار خودداری کند و شکم خود را پُر نکند. سلامت روح، ارتباط کامل با سلامت بدن دارد و پُرخوری از هر چیز بیشتر بدن را می کاهد.

۷. دل روزه دار بعد از افطار، مضطرب و معلّق بین خوف و رجاء باشد. مبادا او را عُجب و خودپسندی فراگیرد؛ چون از کجا می داند که: آیا روزه او قبول شده و از مقرّبان درگاه خداست یا رد شده و از مطرودان درگاه الهی است؟

ص:۱۶

نگاهی به دعای هنگام افطار

حسن اردشیری لاجیمی

اشاره

ادعیه مأثوره، ویژگی هایی دارند که می توان آنها را به عنوان بهترین منبع معارف توحیدی برشمرد. مهم ترین آنها، مربوط به جایگاه والای معصومان: است؛ زیرا برترین و رفیع ترین مقام را در شناخت خداوند دارا بوده و ازاین رو، بالاترین معارف توحیدی را در هنگام صدور این ادعیه اراده می نمایند. از سوی دیگر، بهترین مطالب را در کوتاه ترین جملات نغز و بهترین شکل ادبی بیان کرده اند که با فطرت زیباگرای انسان ها هم راستاست. نیز این دعاها که در محضر الهی بیان شده است، با هیچ سخن دیگری قابل قیاس نیست و از آن نظر که محدودیت های ارتباطی با مردم را نداشتند با سخنان دیگر آن ذوات مقدسه نیز متفاوت می باشند. از این جهت باید با ادعیه با نگاه دیگری توجه نمود.

در این نوشته به هنگام افطار حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام می پردازیم.

متن دعای شریف

یکی از دعایی که حضرت امیرالمؤمنان علی علیه السلام هنگام افطار قرائت می فرمود، عبارت است از:

«بِسمِ اللهِ اللَّهُمَّ لَکَ صُمنا وَ عَلی رِزقِکَ اَفطَرنا، فَتَقَبَّل مِنّا، اِنَّکَ اَنتَ السَّمِیعُ العَلِیمُ؛ به نام خدا. خدایا! برای تو روزه گرفتیم و به روزی ات افطار کردیم، بپذیر از ما، زیرا تو شنوا و دانایی».(۱)

۱- ۱. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، اعمال مشترک ماه رمضان، ص۳۲۳.

این دعای شریفه به شکل دیگری نیز روایت شده است: «اَللَّهُمَّ لَکَ صُمتُ وَ عَلی رِزقِکَ اَفطَرتُ و عَلَیکَ تَوَکَّلتُ؛ خدایا! برای تو روزه داشتم، و به روزی تو افطار کنم و بر تو توکل دارم».(۱)

۱. اخلاص

یکی از شاخص ترین ویژگی های روزه، اخلاص است. ازاین رو، امیرمؤمنان علی علیه السلام در حکمت ۲۵۲ نهج البلاغه می فرماید: «خداوند روزه داری را واجب کرد تا به وسیله آن اخلاص خلق را بیازماید».(۲)

حضرت فاطمه علیهاالسلام نیز در خطبه فدکیه خود درباره روزه می فرماید: «خداوند روزه را برای استواری اخلاص، واجب فرمود».(۳)

استاد مصباح یزدی درباره اهمیت روزه در کسب اخلاص می فرماید:

روزه ویژگی برجسته ای دارد که در سایر عبادات نیست و آن این است که چون روزه یک عمل امساکی است و عبادتی است که قوامش به ترک است، جای ریا ندارد. کسی که روزه گرفته است، به صرف روزه گرفتن نمی تواند ریاکاری کند، مگر کسی تعمد داشته باشد که خودنمایی و اظهار کند و بگوید: من روزه هستم که آن مسئله دیگری است. خود روزه گرفتن ترک یک سلسله مفطرات است و این اعم است از اینکه شخص روزه باشد یا به دلیل دیگری امساک کند. سایر عبادات این طور نیست. وقتی کسی نماز می خواند، ظاهر عمل او نشان می دهد مشغول نماز است. وقتی خمس و زکات می دهد یا انفاق می کند، دست کم کسی که مال را می گیرد، می فهمد این مال را اعطا کرد. حج، جهاد و سایر عبادات هم همین طور است، ولی روزه این طور نیست. از این جهت این عبادت به اخلاص نزدیک تر است. کسی که یک ماه این عبادت را انجام می دهد، این عمل برای او تمرین اخلاص است. وقتی یک ماه انسان عملی را هر روز تکرار کند، برای او ملکه می شود. پس روزه اخلاص را در انسان تثبیت می کند. این فایده بر روزه بیش از سایر عبادات مترتب می شود. از این جهت می توان گفت: همان طور که حضرت زهرا علیهاالسلام فرموده اند، حکمت برجسته در روزه «تثبیت اخلاص» است.(۴)

۱- . همان.

۲- . . نهج البلاغه، حکمت۲۵۲، ص۶۸۲

۳- . . علامه مجلسی، بحارالانوار، ج۹۶، ص۳۶۸

۴- . . سخنرانی در تاریخ ۱۶/۶/۱۳۸۹، مصادف با شب ۲۸ رمضان المبارک ۱۴۳۱

۲. خداوند رازق حقیقی و روزی دهنده است

رزق گاهی به عطای جاری در دنیا و آخرت اطلاق می شود و زمانی به بهره و نصیب، و گاهی به آنچه به شکم جاندار می رسد و با آن تغذیه می کند. رازق به خالق رزق و عطاکننده رزق و کسی که سبب رزق می شود هم گفته می شود. بنابراین، رازق در حقیقت خدای متعال است و به انسانی که در وصول رزق سبب می شود نیز رازق می گویند.(۱) رزق در تعبیر دیگر، به معنای روزی است و به هر چیزی که از آن نفع بردارند و موسوم به «جیره» است، گفته می شود.(۲) نیز در تعبیر دیگر، افزون بر معنای معروف، به آمیزه ای از عطا و بخشش نیز رزق می گویند.(۳)

اما آنچه اهمیت بیشتری می یابد، آن است که بدانیم رازق کیست؟ نشناختن رازق حقیقی، موجب انجام بسیاری از گناهان می گردد. ازاین رو، امام حسین علیه السلام در اولین توصیه به فرد گناهکار می فرماید: «اگر می توانی، رزق و روزی خدا را مخور و سپس هر گناهی خواستی بکن».(۴)

حال آنکه اصولاً ـ آن که رازق نیست، خدا هم نیست؛ زیرا رازق نبودن کسی، یا برای این است که به نیاز مرزوق آگاهی ندارد، یا از برآوردن آن ناتوان است و یا از دادن آن بخل می ورزد. پس کسی که رازق نیست یا باید جاهل باشد یا عاجز و یا بخیل؛ درحالی که خدای تبارك و تعالی از جهل و عجز و بخل، منزّه است. بنابراین، نمی توان رازق بودن او را انکار نمود؛ و هو الرزاق.(۵)

۳. توکل

یکی از ویژگی های اخلاقی اثرگذار در تکامل روحی و روانی انسان، توکل است. توکل، اعتماد و اطمینان قلبی بنده در همه امور خود به خدا، و حواله کردن همه کارهای خود به او و تکیه کردن بر حول و قوه الهی است.(۶)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: از جبرئیل امین پرسیدم: توکل چیست؟ پاسخ داد: آگاهی

۱- . . راغب، المفردات، ۱۹۴

۲- . . منتهی الادب، ج۲، ذیل رزق

۳- . . علامه طباطبایی، المیزان، ج۳، ص۱۴۶

۴- . . رمضانی، گام نخستین، ص۱۹

۵- . . ذاریات: ۵۸

۶- . . ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۷۵۸

به این واقعیت که مخلوق، نه زیان می رساند و نه عطا و منعی دارد، و اینکه چشم از دست و سرمایه مردم برداری. هنگامی که بنده ای چنین شد، جز برای خدا کار نمی کند و به غیر او امیدی ندارد.

این صفت باارزش در صورتی به دست می آید که انسان همه کارهایی را که در عالم هستی انجام می گیرد، از طرف پروردگار بداند و هیچ قدرتی را جز او مؤثر نداند و معتقد باشد حول و قوه ای نیست، مگر به واسطه او . اگر کسی واقعاً چنین باوری داشته باشد، در دل به خدا اعتماد می یابد و بر او تکیه می کند.(۱)

امام صادق علیه السلام درباره توکل فرمود: «خداوند توکل را کلید ایمان قرار داد و ایمان را قفل توکل».(۲)

۴. روزه و طهارت روح

نقش روزه در سلامت روان و طهارت روح، به مراتب افزون تر از نقش آن در سلامت جسم است؛ زیرا گرفتن روزه موجب کاهش بیماری های روانی می شود و پاکی و بزرگی روح را در پی دارد.

پس از آنکه انسان روزه دار، مهار نفس را در دست گرفت و غریزه های گوناگون خود را تعدیل و اداره نمود، زمینه را برای انجام واجبات و ترک محرمات آماده می سازد. برای چنین انسانی، از هر نظر، شرایط برای توبه و بازگشت به خداوند بخشایشگر فراهم است. او با توبه حقیقی و پشیمانی واقعی، می تواند خانه خاک آلود و دود زده دل را تکان دهد و آیینه غبار گرفته عقل را پاک و مصفا سازد تا از روحی پاک و روانی سالم بهره مند گردد. رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «روزه، قلب را باصفا و نورانی می کند».

امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «روزه، خواسته نفس و شهوت طمع را می میراند. در روزه، زندگی قلب، طهارت اعضای بدن، و آبادانی ظاهر و باطن اوست و سبب شکستن امیال نفسانی و آسان شدن حساب و فزونی حسنات می شود».(۳)

آمارها هم نشان می دهد در ماه مبارک رمضان، گناه و فساد و جرایم اجتماعی کمتر شیوع دارد و این نتیجه آثار روحی و روانی روزه است.

۱- . . همان

۲- . .مصباح الشریعه، ترجمه عزیزی، ص۲۲۸

۳- . . مصباح الشریعه، باب ۲۰، ص ۷۰

منابع

۱. دشتی، محمد. ۱۳۷۶. نهج البلاغه. قم: تهذیب.

۲. راغب اصفهانی. ۱۴۱۶ق. المفردات الفاظ القرآن. چ اول. بیروت: دارالقلم _ دارالشامیه.

۳. رمضانی، حسن. ۱۳۷۶. گام نخستین. قم: بوستان کتاب. چ ۱.

۴. شیخ عباس قمی. ۱۳۷۹. مفاتیح الجنان. تهران: فیض کاشانی. چ دهم.

۵. صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم. ۱۳۶۲. منتهی الادب فی لغه العرب. تهران: سنایی.

۶. عزیزی، عباس. ۱۳۷۷. مصباح الشریعه. چ اول . قم: نبوغ.

۷. علامه طباطبایی. ۱۳۸۷. المیزان. چ۲۶. قم: انتشارات اسلامی.

۸. علامه مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ه .ق. بحارالانوار. چ سوم. بیروت: داراحیا التراث العربی.

۹. مصباح یزدی، آیت الله محمدتقی. سخنرانی در تاریخ ۱۶/۶/۱۳۸۹، مصادف با شب ۲۸ رمضان المبارک ۱۴۳۱ه .ق.

فرهنگ رمضان

قربان صحرائی چاله سرائی

ماه مبارک رمضان از جمله ماه هایی است که خدای سبحان به آن نظر ویژه دارد و بر بندگان خویش نیز در این ماه با نگاهی متفاوت می نگرد. در این ماه که ماه خودسازی و ماه جلب رضایت خداوند کریم است، آن رحیم بخشنده، درهای رحمت و مغفرتش را به روی انسان ها بازمی گذارد. او همگان را به ضیافت ماه پر فیض رمضان فرا می خواند و از هر طرف و به هر بهانه ای به تقسیم لطف و کرامت در بین آنان می پردازد. شاید بتوان گفت خدای سبحان، ماه رمضان را چونان میدان مسابقه ای قرار داده است تا همه در آن شرکت کنند و هر کس به اندازه توان خویش تلاش کند تا برنده شود. در این میدان گاه مسابقه هیچ شرکت کننده ای بازنده نیست و فقط کسی بازنده است که از اساس به میدان این مسابقه الهی وارد نشود. چنین کسی خسرانی جبران ناپذیر بر خود روا داشته است.

اهالی رمضان برای شرکت در میدان مسابقه رمضان، برای خویش «فرهنگ رمضان» را بنیاد نهاده اند. فرهنگ رمضان همچون قانون و ضوابط اجرایی هر مسابقه ای برای شرکت کنندگان در مسابقه رمضان از هر نظر قابل توجه و مهم است. برخی از سرفصل های فرهنگ رمضان را می توان به شرح ذیل برشمرد:

نیّت: هر شرکت کننده که قصد شرکت در میدان مسابقه رمضان را دارد، از پیش با خود عهد می کند هنگامی که هلال ماه رمضان رؤیت شد، به این مسابقه پا گذارد و با خدای خود که داور این مسابقه است، عهد می بندد به تمام اصول و ضوابط و قوانین مسابقه بی کم و کاست و بی چون و چرا پایبند باشد.

او نیت می کند در میدان مسابقه رمضان خط قرمز ها را رعایت کند و نه یک قدم

جلو برود و نه یـک قـدم عقب برگردد، بلکه در جـاده مسـتقیم فرهنگ رمضان به سوی مقصـد گام بردارد. این گونه است که عملش را «روزه» و خودش را «روزه دار» در دفتر شرکت کنندگان ثبت و ضبط می نماید.

سحری: هنگام که خروس سـحری نخستین بانگ بیـدارباش نیمه شـبش را از حنجره به طبیعت ندا داد، روزه دار برمی خیزد. او به زلال آب روان روی می آورد تا سیمایش را با قطراتی از آن مطهر و پاک نماید و در اولین گام، وضویی می سازد و مهیای آداب دیگر رمضان می شود.

هنوز سـاعتی به بانگ اذان صـبحگاهی مانـده است. پس سـجاده نیایش می گسترد و روی به درگاه دوست می آورد و دسـت توسل به آسـتان داور دادار بلند می کند و با او سـخن می گوید؛ سـخنی که نشان از امید و عافیت و خیر است، برای خودش و برای اهل خانه و دیگر مؤمنان. پس آن گاه لقمه ای از سـفره سـحری را نوش جان می کند و جرعه ای آب گوارا هم گلویش را خنک می سازد.

اذان صـبح: الله اکـبر، الله اکـبر، اشـهد أن لاـ الـه الاـ الله، أشـهد أنّ محمـداً رسـول الله، ... این نـدایی است که دست کشـیدن و برخاسـتن از سـفره طعام و لقمه های چرب و شـیرین جسـمانی را نهیب می زند و نشسـتن بر سـفره ضیافت معنوی را فرمان می دهـد؛ که ای انسـان! برخیز و انـدرون از طعـام خالی کن و خود را چنـد روزی در امتحان صـیام و روزه قرار بـده. پس آن گاه «روزه دار» از سفره طعام دست می کشد و برمی خیزد و روی به کعبه مقصود، دوگانه صبح را به جا می آورد.

نماز و قرآن: شـیوه با خدا صـحبت کردن در نماز نهفته است و شـنیدن کلام خدا در قرائت قرآن کریم. و این هر دو در میدان رمضان از جایگاه ویژ ه ای برخوردارند. روزه دار افزون بر انجام نمازهای واجب، سـعی می کند همواره در سـجده و نیایش یا ادای نمازهای مستحبی باشد. او بدین وسیله می خواهد دست نیازش را به درگاه خدای سبحان نزدیک و نزدیک تر کند تا به آن درگاه دست رساند و بدین وسـیله، حلقه وصل را اسـتوار و استوارتر سازد. او برای حصول به این مقصود از قرآن کریم نیز بهره می جویـد و بـا قرائت آیه های نور به دسـتورات نورانی قرآن پناه می آورد. هر آیه، بلکه هر واژه از واژگان نورانی قرآن مجید چونان ریسمانی محکم و بندی زرّین است که دست توسل نمازگزارِ روزه دار را به درگاه باری تعالی استواری بیشتری

می بخشد. وی در قرائت قرآن مجید، گوش دل به کلام الهی می سپارد و در نماز سر به سجده نیاز می ساید.

دعا: در فراخنای میدان رمضان، عناصر معنوی دیگری نیز جاری است که روزه دار را برای رسیدن به بارگاه معبود بهتر و بیشتر یاری می دهند. دعا و نیایش یکی دیگر از میانْ راه هایی است که مسیر رسیدن به آستان مقصود را سهل و کوتاه می کند. در دعا و نیایش رازهایی میان عبد و معبود نهفته و جاری است که فقط روزه دار می داند و دست طلب دراز می کند و معبود می شنود و در پرونده عبد ثبت و ذخیره می نماید تا به گاه نیاز پاسخ دهد.

ارباب فرموده: «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ» و روزه دار هم می گوید: لبیک، پس اگر این گونه است:

دست از طلب ندارم تا کام من برآید

یا تن رسد به جانان یا جان ز تن برآید

معصومان که اولیاءالله انـد، برای حصول بیشتر و نتیجه بهتر و دست یازیـدن به مقصود، ادعیه فراوانی را فراروی دیـدگان روزه داران گشوده انـد. این ادعیه همچون ریسـمانی است که آدمی بـدان چنگ می زنـد تا به سیاهی نیفتـد و راه را گم نکند و از ظلمات برهد. برای روزه دار در میدان مسابقه رمضان بهره مندی از این ریسـمان های الهی و چنگ زدن بدان، مسیر رسیدن را هموارتر و هر چه بهتر و بیشتر سهل و ممکن می کند.

افطار و افطاری: هنگامی که خورشـید جهان افروز، بساطش را از پهنه و گستره آسمان جمع کرد و دامنش را از طبیعت بیکران برچید و برای استراحت شـبانه به آن سوی کوهسـتان ها خزید، سـرخی فلق نشان از بانگی دگرباره می دهد تا روزه دار متوجه شود به انتهای یک روز از ایام روزه داری اش رسیده است. ندای ملکوتی اذان مغرب از مأذنه بلند است و روزه دار هم سجاده مغرب گسترده. بوی سبزی و رطب تازه و نان و پنیر هم در این فضا پیچیـده، و تو با تمام وجود حس می کنی این عطر هم کم از عطر معنوی راز و نیـاز به درگـاه الهی نیست. بلی، در کنار سـجاده نیایش، سـفره افطاری پهن است. روزه دار، نماز را که به جای آورد، بر گرد سفره افطار

می نشیند تا بدین سان روزی از روزهای رمضان را با شرکت در این ضیافت الهی به انتها رسانده باشد. او برای تناول لقمه های افطاری، با حلاوت و شیرینی خاصی بسم الله الرحمن الرحیم می گوید و آن را نوش می کند.

اطعام: میدان مسابقه رمضان با هر مسابقه دیگری فرق دارد. در مسابقات دیگر، هر شرکت کننده می کوشد رقیب را از میدان عقب براند و او را پشت سر بگذارد و تنها خود به مقصود در مقصد برسد و جام قهرمانی را به آغوش کشد؛ اما در میدان گاه رمضان این گونه نیست. در این میدان گاه گاهی روزه دار، سفره ای می گستراند و رقبا را به ضیافت افطاری دعوت می کند. این عمل امتیازی ویژه برای روزه دار در پی دارد. او معتقد است داور به این عمل روزه دار نظری خاص می اندازد و امتیازی فوق العاده برایش ثبت می کند. هر لقمه از ضیافت افطاری، در ترازوی داور وزنه ای سنگین است. لقمه های اطعام در افطاری آن قدر سنگین و ارزشمندند که بهایش را فقط او می تواند محاسبه و پرداخت کند.

روزهای روزه دار به تزکیه نفس و تهذیب اخلاق سپری می شود؛ یعنی او سعی می کند به ریاضتی الهی بپردازد تا در درگاه وی پذیرفته شود. در طول روزهای گرم و سرد فصول مختلف، بر روی همه امیال نفسانی خویش پای می گذارد و با عزت نفس کامل متحمل هر نوع مرارتی می شود. او تمام تلاشش این است که با رعایت ضوابط و قوانین روزه داری به جلای روح و تزکیه جان بپردازد؛ زیرا می داند روح که صیقل یافت، جسم و جان در دست وی همچون موم خواهد بود و به هر شکلی می تواند آن را سامان دهد.

احیا: در فرهنگ پویای رمضان آدابی وجود دارد که به «احیا» معروف است و در حقیقت زنده نگه داشتن روح آدمی است. هر موجودی سرانجامی دارد. به عبارت بهتر، سرانجام هر موجودی به مرگ ختم می شود. هرگاه مرگ موجودی فرارسد، جسم آن موجود را دیگر در این اجتماع جایگاهی نیست، بلکه باید به وادی دیگری انتقال داده شود به نام گورستان. امّا برخی از عناصر هستند که در عین حیات داشتن، به دلایل مختلف و به دلیل عوامل متفاوت می میرند. مردن دل یکی از این موارد است. دل هنگامی می میرد که رأفت و عطوفت و محبت و مهربانی از سرایش کوچ کند. زایل شدن این صفات الهی ـ انسانی موجبات دل مردگی را فراهم می آورد و

هنگامی که دل مُرد، آن دل سخت و زمخت می شود و سیاهی و کدورت آن را می پوشاند. امان از دل مرده! به هنگامه دل ه مردگی، کالبد آدمی همچون تابوتی است که جسد متعفن دل را با خود به این و آن سو می برد و صد البته دیگران از بوی عفن و مشمئزکننده آن در رنج و عذاب خواهند بود. اما برای زنده نگه داشتن دل، راه هایی وجود دارد. یکی از این راه ها در فرهنگ رمضان نهفته است و آن زنده کردن دل در ایام «احیا» است.

روزهای احیا بخشی از فرهنگ رمضان است که روزه دار در آن ایّام به خویشتن خویش می پردازد تا روح و دل خود را زنده و بازسازی، بلکه نوسازی نماید. دل مردگی صفت رذیله ای است در وقتی که محبت و رأفت و مهر از سرای دل کوچانده شده باشد. هر روزه دار هنگامی که شب از نیمه گذشت، درهای رحمت الهی را به روی خویش گشوده می بیند.گرچه احیا شامل ایام و شب هایی در نیمه دوم ماه رمضان است که روزه داران به شب زنده داری می پردازند، اما در حقیقت با این عمل به احیای دل خویش مبادرت می کند و دل که احیا شد، روح انسانیت و جوانمردی زنده می شود.

به هنگامه احیا در میدان گاه رمضان، پل ها و مسیرهای فراوانی به روی روزه دار گشوده می شود و او خود را در این مسیرهای ارزشمند و طلایی قرار می دهد تا نجات یابد. هر کس «قدر» این میانْ راه ها را بهتر و بیشتر بشناسد و در بهره مندی از آن بیشتر بکوشد، سریع تر و زیباتر به مقصد می رسد و قدر و منزلتش شور آفرین خواهد بود.

قدر: «إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیلَهِ الْقَدْرِ». حضرت باری تعالی در میدان گاه رمضان شب هایی به نام «قدر» قرار داده است که اهمیتش طبق فرموده خودش از هزار ماه بیشتر و برتر است. این شب ها به نوعی تضمین سعادت، هدایت و عاقبت به خیری برای روزه دار به دنبال خواهد داشت. اگر او بتواند قدر این شب ها را بداند و از فیوضاتش به نحو مطلوب بهره مند شود، خیر دنیا و عاقبت را برای خویش تضمین کرده است. جایگاه شب قدر آن قدر والاست که در دل آن عظمتی بالاتر از هزار ماه نهفته است. در چنین شبی سرنوشت هر شخص رقم می خورد؛ یعنی قضا و قدر، رزق و روزی، مرگ و زندگی و خیر و شر انسان در آن شب معلوم می شود. شبی که نزول قرآن

کریم در آن رخ داده، بی گمان برای بشر بسیار پر خیر و برکت است. در این شب فرشتگان عرش مرتب بین آسمان و زمین در رفت وآمدند تا تقدیر یک ساله انسان ها را ثبت و ضبط کنند. روزه دار ماه رمضان به هر بهانه ای دست می زند تا نظر ارباب را جلب کند و دل رحیم وی را به روی خویش بگشاید. زهی سعادت بر روزه داری که در این شب بتواند در نظرگاه ربّ جلیل دوست تر نمایان شود و زیباتر جلوه و دلربایی کند. برای این مقصود شب قدر، شب گدایی کردن، ضجه زدن، اشک ریختن، توسل جستن و شب توبه و انابه به درگاه باری تعالی است.

گدایی بر درگاه سلطان عالم و آویخته شدن بر آستان وی، شاهی کردن در برابر شاهان عالم است:

ما گدایان خیل سلطانیم

***

شهربند هوای جانانیم

بنده را نام خویشتن نبود ج

***

هرچه ما را لقب دهند آنیم ج

گر برانند و گر ببخشایند ج

***

ره به جای دگر نمی دانیم

شرکت کننده در مسابقه رمضان هر آن مقدار که بتواند حال معنوی خویش را دگرگون تر کند، در نزد پروردگار مهربان جایگاه والا تری خواهد داشت؛ زیرا ارباب، در این شب خریدار دل های شکسته و جان های مشتاق به خویش است.

خیرات: از دیگر آداب مسابقه رمضان، بذل مال و ایثار جان است. هر روزه دار سعی می کند در عرصه میدان گاه رمضان با بذل و بخشش و توزیع پاره ای از اموال خویش، محبت و ترحم خدای سبحان را به سوی خود جلب کند. او با دادن افطاری به روزه داران و کمک به نیازمندان و توزیع خیرات برای اموات و درگذشتگان می کوشد هر چه بیشتر امتیاز به دست آورد. همچنین برخی از شرکت کنندگان در مسابقه رمضان، فرهنگ اهدای خون را به بانک خون مراکز بهداشتی ــ درمانی که نوع ایثار محسوب می شود، راه دیگری برای رضای خدا می دانند. البته تمام این امور بهانه هایی است برای جلب نظر حضرت دوست.

روز قدس: آخرین آدینه میدان گاه رمضان «روز قدس» نام دارد. قدس قبله گاه اول مسلمانان عالم است. اکنون بیش از نیم

قرن است مسلمانان و هم کیشان رمضانیان در آن سرزمین از ستم صهیونیسم جهانی رنج می برند. برای جلب نظر حضرت دوست،

ص:۲۷

جمعه آخر ماه رمضان همگان به خیابان ها می آیند و اجتماع عظیمی را شکل می دهند تا برای تظلم خواهی و هم دردی با هم کیشان خود در سرزمین های مظلوم و تحت اشغال کافران ستمکار فریاد دادخواهی بلند کنند. اکنون سال هاست «روز قدس» بخشی از آیین و آداب فرهنگ رمضان شده است.

عید فطر: سرانجام و انتهای میدان گاه رمضان به عید فطر می انجامد. هنگامی که هلال ماه شوّال رؤیت شد، در حقیقت زنگ پایان مسابقه نواخته می شود. این لحظات به قدری برای روزه دار حلاوت دارد که گویی جشنواره ای شیرین در قلب روزه دار برپا گردیده است. او به پایان مسابقه رمضان رسیده و اینک از ضیافت رمضان خارج و در ضیافتی دیگر به مهمانی میزبانی می رود که تمام اعمال فرهنگ رمضان را برای جلب نظر او انجام داده است. در روز عید فطر به هنگامه طلوع خورشید عالم افروز، دوگانه ای به جماعت به جای می آورد که به نماز عید فطر مرسوم است. آن گاه به شکرانه یک ماه روزه داری و به صورت ویژه در محضر ربّ الارباب بودن، بخشی معیّن از مال خویش را به عنوان فطریه و صدقه عید فطر برای خود و اهل و عیال خویش جدا می کند تا به دست نیازمندان و درماندگان برساند.

خدایا! ما را در ژرفای اقیانوس زلال فرهنگ رمضان که ماه خودسازی و جلب رضایت خداوند سبحان است، غرق فرما.

ص:۲۸

غرق در رمضان

قربان صحرائی چاله سرائی

سحر سپید

برف زیادی کوچه پس کوچه های شهر را انباشته کرده بود. هرچند شعاع نور خورشید به همه جا می تابید، سوز یخبندان زمستانی تا عمق استخوان ها نفوذ می کرد. رمضان بود و ضیافت فرشیان در سفره سرای کریمانه حضرت دوست و هم نشینی با عرشیان. هم زمانی ماه مبارک رمضان با زمستان و برف و سرما، شیرینی خاصی داشت. بچه های خوابگاه شب ها به مطالعه و درس و عبادت می پرداختند و حداقل ساعتی قبل از سحر با زمزمه دعای سحری «مَش صفر»، حلاوت خواب شیرین را در لابه لای پتوها می پیچیدند و برای صرف سحری و اقامه نماز صبح بیدار می شدند.

آدینه انتظار

یادم می آید روز جمعه، پنجمین روز از ماه مبارک رمضان سال ۱۴۱۶ قمری، مطابق با ۶ بهمن ۱۳۷۴بود که یکی از دوستان پس از ادای فریضه صبح، گفت: رُفقا! امروز پس از نماز ظهر و عصر می خواهیم بریم مسافرت. فقط یادتان باشد این مسافرت با هر مسافرتی فرق دارد. آنانی که مایل اند با هم همسفر بشویم، بسم الله!

حس کنجکاوی سبب شد جزو نفرات اول در صف ثبت نام بایستم. به همین منظور به آن دوست مراجعه کردم و پرسیدم: این فصل سال و با این شرایط مسافرت به کجا؟! برای چی؟! جواب داد: برادرِ یکی از دوستانمان که سال ها پیش در جبهه نبرد با بعثی ها رخت شهادت به تن کرده و شهد شیرینش را نوش نموده بود، اینک پیکرش به زادگاهش برگشته و ما برای عرض تسلیت باید به خدمت پدرش برویم.

پرسیدم: زادگاهش کجاست؟ گفت: «قُروه دَرْجَزین» از توابع شهرستان«رَزَن» در استان همدان. فوری اسمم را نوشتم و به خوابگاه برگشتم.

نماز ظهر و عصر را که خواندیم، اتوبوسی آبی رنگ جلوی در خوابگاه آماده بود. دوستان، یکی یکی سوار شدند. اتوبوس دل یخی کوچه پس کوچه های سرد شهر را شکافت و به مقصد غرب حرکت کرد. کوتاهی روزهای زمستان سبب شده بود که اتوبوس با شتاب بیشتری به سوی مقصد حرکت کند. اما نه، کسی چه می دانست، شاید شوق زیارت شهیدی که تازه از سفر کربلا بازگشته بود و عرض ارادت به پدر بزرگوار آن شهید بر شتاب حرکت اتوبوس، سرعت بیشتری می بخشید.

قُروه دَرجَزین

هنگامی که خورشیدجهان افروز می خواست تا در پشت کوه های غرب همدان به استراحت مشغول شود و سرخی فلق، رنگ می باخت تا رمضانیان در ضیافتی شیرین بر سر سفره حضرت دوست، افطار خویش بگشایند، بوی شهادت سبب شد اتوبوس در کوچه ای توقف کند که عطر حسین علیه السلام در آن کوچه موج می زد.

این کوچه در «قُروِه دَرجزین» قرار داشت که با همدان حدود ۸۵ کیلومتر فاصله دارد. سیمای مردمانش از سوز سرمای زمستان به سرخی متمایل گشته و مردانش برای حفاظت خود از سرما و سوز یخبندان، پوششی از پوستین گوسفند را بر دوش خود افکنده بودند. با جست وجویی مختصر معلومم شد که اهالی قُروه دَرجزین به کشاورزی اشتغال دارند و محصولاتی از قبیل گندم، جو، انگور و... کشت می کنند.

کوچه باغ افطار

درست هنگام اذان مغرب به منزل پدر شهید رسیدیم. مؤذن با آوایی رسا و دلی آرام، بانگ اذان برداشت و بار دیگر از زبان و به نمایندگی نمازگزاران روزه دار، به یگانگی خدای سبحان جلّ واعلی و رسالت نبی اعظمش و ولایت امیر خوبان، علی علیه السلام اقرار و اعتراف کرد. پس از ادای فریضه مغرب و عشا و عرض ارادت و ادب، هنگام افطار از پدر شهید که در کنارش نشسته بودم، خواهش کردم: پدر جان! دوست داریم قدری از پسر شهیدت برای ما سخن بگویی.

ص:۳۰

مرد، سیمایی سُرخ روی داشت. انگار روی سرخ او از سَرِ فرازی بود که به واسطه شهادت پسرش، خداوند نصیبش کرده بود و این سُرخ سیمایی فرق داشت با چهره سرخ رنگ همسایگان.

همچنان که رطبی به دهان می نهاد با لهجه ای شیرین گفت: می دانید! قصه پسر شهیدم، قصه ای عجیبی و از اسرار روزگار است!

این جمله حس کنجکاوی و ذوق شنیدن مرا بیشتر برانگیخت: پدر جان! منظورت از قصه عجیب فرزند شهیدت چیست؟

همچنان که لقمه ای از افطاری را برمی داشت، سرش را بلند کرد و نگاهش را لحظه ای به آن دوردوست ها فرستاد و گفت: اندکی تحمل کنید، برایتان می گویم.

غرق در رمضان

آن گاه پس از سکوتی غریب و آرام ادامه داد: حدود سی سال پیش و در سال ۱۳۴۴ مانند چنین ایامی که در ماه مبارک رمضان قرار داریم و در ایام میلاد حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام ، خدای سبحان این پسر را به من و مادرش هدیه کرد و چون اسم برادرش «حسن رضا» بود نام او را «حسین رضا» گذاشتیم. از آنجا که نام خانوادگی بنده «رمضانی» است، بالطبع نام و نام خانوادگی ایشان شد «حسین رضا رمضانی». ناگفته نماند که اسم بنده «رمضان» است. «حسین رضا» سیزده سال داشت، یعنی هم سن حضرت قاسم بن الحسن علیه السلام بود که انقلاب شکوهمند اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی= پیروز شد. با آغاز جنگ تحمیلی، با اینکه سن کمی داشت و نوجوانی بیش نبود، با علاقه خودش و رضایت من عازم جبهه شد و همپای دیگر رزمندگان اسلام در سنگر مبارزه علیه کفر و نفاق بعثی ها جنگید و پس از مدتی، سرانجام در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۶۱ در منطقه عملیاتی رمضان مفقودالاثر شد. و امروز که سیزده سال از تاریخ مفقودالاثری اش می گذرد، پیکرش هم پس از این همه مدت در ماه «رمضان» نزد ما بازگشته است.

او راست می گفت. داستان پسر شهیدش آدمی را به تفکر و تأملی شگرف وامی داشت. وقتی صحبت های پدر شهید تمام شد، در دفتر یادداشت خود نوشتم:

امروز با خانواده شهیدی ملاقات کردیم که «غرق در رمضان» بود:

نام: حسین رضا

نام خانوادگی: رمضانی

نام پدر: رمضان

تاریخ تولد: رمضان ۱۳۴۴

تاریخ شهادت: رمضان ۱۳۶۱

محل شهادت: منطقه عملیاتی رمضان، عملیات رمضان

رجعت: رمضان ۱۳۷۴

و با خودم زمزمه می کردم:

این لاله ها که در سر کوی تو کِشته اند

از اشک چشم و خون دل ما سِرشته اند

بنگر که سرگذشت شهیدان عشق را

بر برگ گل به خون شقایق نوشته اند

ص:۳۲

متن ادبی

خشنودی رمضان؛ ساختن و خشنودی خدا

سیده طاهره موسوی

خواهم دوید با کوله باری از نیایش سحرگاه، سکوت تن، ریاضت روح، شیرینی افطار. خواهم دوید تا آن سوی بی کرانه های نورخیز؛ بیکرانه هایی که طلایی ترین خوشه های انسانیت از آسمان درختانش آویخته شده تا قنوت انگشت های سراسر دعایم بچیند نورمیوه ای از لبخند؛ لبخندی که به رنگ خشنودی و رضایت مهربان پروردگار است.

این گونه خواهیم دوید:

خداحافظی خواهم کرد با نگاه هایی که حرمت چشم خانه را می شکنند و تصویرهایی که گرد شرم می پاشند بر جاده ای که در فرعی روزهای زندگی فرعی پارک شده اند.

می خوانم از نور؛ این بار باید آینه را میهمان نورِ چشمانم کنم تا از بازتاب آیینگی اش، آیینه تر شود و تمام عکس های غبارآلود نگاه های گذشته را به دست فراموش کننده ترین بادها بسپارد.

از بلندای رفیع ترین کوه های بدرود، تمام صداهایی که آژیر گناه آلود بودن را به صدا درآورده اند، از صدانگه دار گوش هایم به قعر ژرف ترین دره های نابودی پرتاب می کنم تا راهی برای بازگشت نداشته باشند.

برای حرمت دل به حریم تمام دل ها عریضه عذر خواهی خواهم نوشت و از عقل و حسم خواهم خواست نگهبان بی وقفه زبانم باشند؛ تا نرنجاند دلی را.

ص:۳۳

دست، پـا، زبـان، چشم، گـوش و... همه و همه را بسیج خواهم کرد تـا سـتاد احسـان و عـاطفه به آفریـده هـای پرودگـارم راه بیندازند و شکوفه لبخند بنشانند بر لبان، که شادی بندگان خدا، شادی خداست.

ای کاش «زر»شـناس بودم و می توانسـتم زر بمانم؛ مانند همان گاه که در عالم ذَر مشـتاقانه از سـر عشق، لبیکی جانانه گفتم و خشنودی جانان را نصیب خود کردم.

آه که چقدر دلم دویدن می خواهد تا کرانه های خشنودی.

سلام خواهم کرد بر نورواژه ها، نورشـنیده ها، نور نگاه ها؛ سـلامی به بلندای تمام لحظه های عبور کرده و لحظه های در حال نزول.

از سوسوی سـحرگاهان تـا غم غربت غروبگاهان با سـلام ها و خاحافظی هایم خواهم دویـد تمام روزهای رمضان را. روزهایی که مرا خواهنـد سـاخت آنچنان که تار و پود وجودم جرئت ایسـتادگی در برابر نگاه ها، صـداها و کلام های «نبایـد» را بیابنـد. آنچنان که کارت شناسایی روز محشرم با شناسه «انسان محشر» از سوی پروردگار خشنودم کدگذاری شده باشد.

ص:۳۴

خشنودی خالق

الهه سادات امینی

خدایا! در این ماه از ما خواستی که دست بکشیم از لـذت های دنیوی، پس یاری مان کن سستی نکنیم و این اوقات عزیز را کسالت بار نگذرانیم. ما را یاری کن آنچه را پیش از این صرف خود می کردیم، به دیگران ببخشیم.

خدایا! جز تو کسی ما را درنیافت، با آنکه ما تو را در میان مشغله ها مان گم کردیم. ما را نجات بده؛ چرا که ما خود برای خود قفس ساخته ایم. نگذار این لحظات را آسوده از دست دهیم. سحرگاهان ما را به بیداری بخوان تا تو را پرستش کنیم که تنها تو لایق پرستشی.

خدایا! اگر ما بندگی نکرده ایم، اما تو همواره خدایی کرده ای. پس ای خالق توانا! نیرویی به ما بده تا درک کنیم راز این دعوت را و منع از آشامیدن و خوردن از سحرگاه تا شامگاه را، چنان که پیش از این دیگران را نیز آزموده ای و یاری مان کن که در برابر تو سربلند باشیم و سرافکنده درگاه مقدس تو نباشم.

پروردگارا! مسبب تمام اعمال جهان اراده توست؛ لطف بنما و ما را وسیله اراده خویش ساز. ما در این ماه از لذت های دنیوی چشم پوشیده و دست کشیده ایم. به ما بیاموز بهتر بنگریم و روح خویش را دریابیم و خستگی از تن و روح به در کنیم و خویش را چنان که تو دوست می داری، پرورش دهیم.

خدای من! چه چیز برای بنده تو بالاتر است از خشنودی تو. تصور رضایت خالق از مخلوق چقدر شکوهمند است. ما را به آن رسان که تمام لذت ها پیش آن رنگ می بازند.

ص:۳۵

وفات حضرت خدیجه علیهاالسلام

اشاره

شنبه

۶ تیر ۱۳۹۴

۱۰ رمضان ۱۴۳۶

۲۷. ۲۰۱۵ .Jun

ص:۳۷

ــ پژوهش

ص:۳۸

خدیجه سخاوتمندترین همسر عاشق

قربان صحرائی چاله سرائی

دهم ماه مبارک رمضان، یادآور روز تلخی است که بر رسول مهربانی ها گذشت و هاله ای از غم و اندوه سیمای الهی و نورانی اش را فراگرفت. در این روز از سال دهم بعثت، وی همسر وفادار و پشتیبان خویش را از دست داد. خدیجه بنت خویلد اسدی، بانویی بود که در روزگار خویش نظیر و مانند نداشت. او در عصری به همسری پیامبر اعظم درآمد که زنان هیچ جایگاه و مرتبتی نداشتند. در آن زمانه زنان را به چشم حقارت می نگریستند. عرب جاهلی زن را موجودی پست و مایه ننگ می دانست. با این خرافه باورها، زنده به گور کردن دختران و زنان امری عادی و رایج بود.

در چنین اوضاع و احوالی، خدیجه علیهاالسلام تنها زنی در حجاز، بلکه در کل دنیای عرب بود که جایگاهی بس والا و ممتاز داشت. او ثروتمندترین زن در عصر خویش و شاید تنها بانوی تاجری بود که در بازارهای آن روز حجاز و شام و یمن و... با مال و ثروتش داد و ستد و تجارت می شد.

افزون بر استعداد تجاری، وی که از آیین حنیف ابراهیم خلیل الله علیه السلام پیروی می کرد، از هوش و استعدادی سرشار در فرهنگ و ادب نیز برخوردار بود. خدیجه علیهاالسلام سعی می کرد برای مشاوره و دوستی و همراه و همکاری خود، خوبان عصر خویش را برگزیند و به نظر می رسد در این زمینه از وسواسی ویژه بهره می جست.

به همین دلیل در سفری تجاری، مال التّجاره خویش را به جوانی از قریش سپرد

ص:۳۹

که سرآمد همه و زبانزد خاص و عام بود؛ تنها شخصی که به وی امین مکه و قریش لقب داده بودند. امین، در اولین و همین گونه در دومین و سومین سفر تجاری که برای خدیجه انجام داد، چنان سود و منفعتی عاید خدیجه علیهاالسلام کرد که بازرگانان عصر و همگان انگشت حیرت بر دهان بردند و صد البته خود خدیجه علیهاالسلام هم از این موضوع سخت در شگفت شد. این امر به علاوه رفتار الهی و مشی و قدرت فراانسانی امین قریش که از دید شخص خدیجه علیهاالسلام پنهان نبود و نیز گزارش های شگفت انگیزی که از زبان مشاوران و ندیمانش شنید، حس علاقه مندی و محبت خدیجه را به خویش برانگیخت و وی را بیش از پیش شیفته خود کرد.

این در حالی بود که خدیجه سرآمد و کامل ترین زنان روزگار خود از نظر عقل و تدبیر، تمام ترین از نظر رأی و تصمیم گیری، زیباترین زنان از نظر جمال، نجیب ترین از نظر عفت، دین مداری، حیا و پاکدامنی و بامروّت ترین از نظر جوانمردی بود.

خدیجه آن قدر شیفته و عاشق امین مکه شد که با توجه به جایگاه و منزلت خود و با همه غرور خاص زنانگی اش، شخصاً پا پیش نهاد و به امین حجاز پیشنهاد ازدواج داد. این گونه بود که بین خدیجه و امین مکه، وصلت و پیوندی الهی و جاوید صورت گرفت؛ وصلتی که مسیر تاریخ عرب و عالم بشریت را به صراطی مستقیم سوق داد.

این پیوند بر زنان عرب گران آمد و بسیاری از بانوان اشراف حلقه ارتباط با وی را گسستند و او را سرزنش کردند که چرا با ازدواج با محمّد، مردان اشراف و ثروتمند را خوار و خفیف و ذلیل کردی؟! اما او نور الهی نبوّت را در سیمای امین قریش سیر می کرد و می دید و از آن، گل حیات و بقا می چید. آن نور چیزی بود که دیگران بصیرت بینش آن را نداشتند.

عقد این دو انسان شریف صورت گرفت و از این وصلت، برکاتی بر بشر جاری شد که تا ابد جوشان و باقی است. بعدها وقتی امین قریش به پیامبری برانگیخته شد و دین مبین اسلام را به جهانیان عرضه کرد، خدیجه نخستین بانویی بود که با تمام وجود به آیین شویش ایمان آورد و وی را با تمام توان پشتیبانی نمود. بدین سان تنها یک خانواده با تمام افراد و اهلش در جهان آن روز مسلمان بودند و آن خانه ای نبود مگر خانه خدیجه علیهاالسلام .

خدیجه علیهاالسلام آن قدر ثروت داشت که به دلیل ثروت فراوانش، او را «ملکیهالعرب»، یعنی

ملکه عرب لقب داده بودند؛ اما آن زن سخاوتمند همه ثروتش را به پای مردی ریخت که خدا برایش انتخاب کرده بود تا در راه هدف و آرمانش خرج کند. وقتی قریشیان پیامبر و امتش را به شعب ابی طالب تبعید کردند و در حلقه محاصره اقتصادی قرار دادند، این ثروت خدیجه علیهاالسلام بود که با سخاوت تمام در اختیار پیامبر و شُویش نهاده شد تا با درایت و مدیریت رسول رحمت صلی الله علیه و آله برای تبلیغ و پایداری و تداوم دین مبین اسلام خرج شود.

خدیجه علیهاالسلام بانویی بود که در اوج احساس و لطافت و ظرافت زنانه، روح جهاد و مقاومت و ایثار و شهادت را درهم آمیخت و برای پیش برد اهداف عالی و الهی رسول اعظم، مردانه ترین میدان های مشقّت و مصیبت را با شجاعت و اخلاص و فداکاری خاص خود فتح کرد.

ما را توان آن نیست تا به ذکر فضیلت های اوّل بانوی جهان اسلام بپردازیم و فقط می توانیم بگوییم:

سلام بر تو ای مادری که خدا بر تو سلام رساند و لقب «امّ المؤمنین» را برای تو برگزید.

سلام بر تو ای بانویی که روزی که همه مردم کافر بودند و بت می پرستیدند، تو به فرستاده خدا ایمان آوردی.

سلام بر تو که محبت و علاقه ات را به خداوند سبحان، با پیروی خالصانه و خاضعانه از پیامبرش نشان دادی و در این عزم راسخ و تصمیم استوار، کمترین تردید و تزلزل به خود جرئت نداد تا روزنی به ژرفای دل دریایی ات بازکند.

روزی که همه، رسول رحمت صلی الله علیه و آله را جادوگر و دروغگو می نامیدند، تو صداقتش را تصدیق کردی و راستگویش خواندی و حمایتش نمودی. روزی که همه، از پیامبر نور و رحمت روی برتافتند و به وی پشت کردند، تو با تمام اموال و ثروت خود به یاری اش شتافتی و بی دریغ و بی چشم داشتی و با افتخار به وی اختیار تام دادی تا او آن ثروت را در راه پیش برد اهداف بلند و الهی اش و تبلیغ و حفظ دینش خرج کند.

سلام بر تو که در کنار اخلاق الهی رسول مهربانی ها و شجاعت بی مثال امیر خوبی ها علی علیه السلام ، با سخاوت و دست و دلبازی بی مانند تو، سفره پربرکت اسلام گسترده شد و امتداد یافت.

سلام بر تو که در عقل و درایت برتر زنان عصر خویش بودی و با تدبیر و آینده نگری به ترسیم مسیر حیات بشری رسول هدایت، رونق و پیشرفت بخشیدی.

ص:۴۱

سلام بر تو که با این همه بذل و بخشش ثروتت به پیامبر پاکی ها، با اصرارِ وی فقط عبایش را برای کفنت خواستی و صد البته خدای سبحان هم نیکو جبران کرد و خلعتی از بهشت برایت فرستاد تا به زیور آن آراسته شوی و به محضرش سفر کنی.

سلام بر تو ای عاشق ترین همسر که عاشقانه ترین ها بودی برای پیامبر نور و روشنایی، و با اینکه مظهر تمام پاکی ها و مهر و بزرگی ها بودی، در مقابل همسر، فروتنانه، خاکسار و متواضع ترین بودی.

سلام بر تو که خداوند سبحان از تو دختری به رسول رحمت مرحمت کرد و آن دختر در تمام عالم نظیر نداشته و ندارد. او نیز همچون تو، مظهر پاکی و عفت و تقواست برای همیشه.

سلام بر تو که خدای سبحان دامادی چون علی علیه السلام را به تو بخشید، و آن حضرت در منزل تو رشد نمود و قد کشید و تو برایش مادری کردی.

سلام بر تو که امّ الزهرایی و او ام ابیها و امّ النُجَبای عالم و امّ الأئمه است. ساده تر بگویم: سلام بر تو که مادر زهرای مرضیه ای و زهرا علیهاالسلام مادر نجیبان گیتی و امامان بشریت است.

سلام بر تو و زهرای تو که مادران سیادت و سروری هستید.

سلام بر تو که از دامن فرزندت فاطمه علیهاالسلام خداوند یازده خورشید را در آسمان هدایت فرزندان آدم ابوالبشر نور بخشید تا هر کدام کهکشانی از معرفت و بصیرت و دانش و کمال را بر زمان ها باز کند و بدین سان، راه از بی راه نمایان شود.

سلام بر تو ای خدیجه کبری که در کنار شیخ الموحدین و سیّدالمسلمین، حضرت ابوطالب چنان به پشتیبانی اشرف اولاد آدم، حضرت خاتم الأنبیاء، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله همت گماشتی که بشر از این همه پایمردی و استواری انگشت حیرت به دندان برده و خودآگاه و ناخودآگاه بر ساحت مقدس تو سلام و تحسین دارد.

سلام بر تو که عظمت و بزرگی ات آنچنان است که پیامبر با آن همه شجاعت و دلیری و روح بزرگ و دریایی اش که مهبط فرشته وحی و محل فرود آیه آیه قرآن کریم بود، به وقت نیاز به حمایت و پناه تو می آمد و به پشتیبانی تو دلگرم و آرام می شد.

سلام بر تو ای کسی که سرور و سالار شهیدان کربلا که سرور و سالار شهیدان عالم است، در معرفی خویش افتخار می کند که جدّه اش خدیجه کبری است و زین العابدین، علی بن الحسین علیه السلام در کاخ ستم مقابل نوه پلید و روسیاه هند

جگرخوار، از فضیلت و منزلت و منقبت تو سخن بر زبان جاری می کند.

سلام بر تو ای اسوه جهاد و ایثار و پایداری که در مکتب تو فاطمه علیهاالسلام پرورش یافت و سبک زندگی را تو به وی آموختی تا همچون تو که پشتیبان و حامی «رسالت» شدی، وی نیز در گیرودار جهل و تاریکی، حامی و پشتیبان «ولایت» باشد.

سلام بر تو ای شکوه صبر و صلابت که از مکتب تو و از دامن فاطمه علیهاالسلام تو، شیرزنی به نام زینب کبری علیهاالسلام متولد شد و رشد کرد و بالید تا فرهنگ صبر و استقامت را پایه ریزی کند و در برابر دنیایی از مصیبت ها، همچون کوه استوار و پابرجا مقاومت کند و «ام المصائب» لقب یابد.

سلام بر تو ای کسی که شانه های زخمی احمد را تکیه گاه بودی و دردِ دلِ مجروحش را سنگ صبور.

سلام بر تو ای کسی که زخم زبان و شماتت و ملامت همسایگان ملامت گرِ ناسپاس و بی شرم را به جان خریدی تا مصطفای خدا بی کس و یار نباشد.

سلام بر تو ای تنهاترین و صبورترین پرستار برای تنهاترین حِرانشین.

سلام بر تو که همپای رسول مهر و عطوفت بودی و در کوی و برزن جسم پاکت را سپر بلای اسوه مکارم اخلاق می کردی، تا سنگ و خاکروبه بر سیمای نازنین وی آسیب نرساند، و چه ناجوانمردانه، اما فداکارانه نواده صبورت در کوچه های کوفه بی وفایی و خرابه های شام پربلا، در این قصه پرغصه میراث دار تو شد.

سلام بر تو ای سخاوتمندترین همسر در عصر بی پناهی و ای مهربان ترین مادر در روزگار جهل و خرافه و شقاوت و سنگدلی.

سلام بر تو ای محبوب ترین برای محمد امین صلی الله علیه و آله که در عشق و مهربانی به وی شورآفرین اعصاری.

سلام بر تو ای خدیجه کبری علیهاالسلام . ما به پیامبر والامقام خود حق می دهیم که پس از رحلت تو در فراقت آن قدر عزادار و اندوهگین باشد که سال وفاتت را به نام «عام الحزن» بنامد و یک سال برای تو سوگواری کند؛ زیرا کدام زن است که در اوج قدرت و عظمت و جایگاه و با دارا بودن ثروت عظیم و مُکنت وافر و شهرت بی نظیر در دنیای جهالت و توحش و خرافه، پا روی امیال و آسایش و رفاه خود بگذارد و هر شماتت و ملامت و سرزنش را بشنود و مردی را برگزیند که در عین بی کسی و یتیمی و با کمترین مکنت و

مالی، ادعایی بکند که خلاف ادعا و باورهای اعتقادی همه اشراف و بزرگان جامعه است؟!

او حق دارد هر روز تو را یاد کند و به یادت اشک بریزد و اگر هر زنی نام نیکویت را با اخم ببرد، بر وی غضب کند و ناخشنودی اش را با برافروختگی نشان دهد.

دل رحیم و مهربان اسوه مکارم اخلاق حق دارد در سوگ تو تا پایان عمر سوگوار تو باشد و سیمای نازنینش با یاد تو افسرده شود.

او حق دارد بی تو احساس غربت کند؛ زیرا پس از تو تمام در و دیوار خانه ات همچون آیینه، یادآور مهربانی ها و محبت های بی دریغ تو بود که در حق همسرت روا داشتی و او از خشت خشت آن خانه بوی محبت و مهر تو را استشمام می کرد.

باید به رسول مهر حق داد که پس از تو این گونه غمگین باشد؛ چراکه بعد از تو دوباره یتیمی به سراغش آمد و بی پناهی چهره معصوم و سیمای مهربانش را اندوهگین ساخت.

بگذار ما هم به عنوان کمترین امت رسول رحمت و پیامبر مهر و مهربانی، با وی همدردی کنیم؛ به اینکه دهم ماه رمضان که از راه می رسد، غمگین از دست دادن مادر امت باشیم و در سوگش با پیامبر خویش همراهی کنیم، بلکه اندکی و به مقدار کمتر از بال مگسی بتوانیم خویش را غمگسار قلب رئوفش نشان دهیم.

ای همسر باوفای رسول مهر! حال که پس از تو عشق تنها و بی پناه شده است و بال و پر پرنده عاشق با خاموشی شمع وجودت سوخت و ریخت، بگذار بغض هامان را رها کنیم تا حنجره هامان در سوگ تو همنوا با امین عاشق، در سوگ عشق مرثیه سرایی سر دهند و دیدگانمان همچون ابر بهاری مانند سیمای بارانی احمدت خیس اشک شوند.

ای مادر امت و ای ام المؤمنان! ما افتخار می کنیم که تحت بیرق تو و همسر تو و نوادگان توایم که برگزیدگان خاص خداوند سبحان و معصومان عالم اند. کدام مکتب و آیین، پاکانی مانند فرزندان دخترت فاطمه علیهاالسلام را دارند، که از فرش تا عرش روزی خور سفره پرکرامت ایشان اند؟

زهی سعادت بر امت رسول اعظم صلی الله علیه و آله که تو را مادر خویش می دانند و باور دارند همواره در سایه چتر گسترده حمایت و پناه تواند.

آنان منتظرند تا روزی پسر فاطمه ات، حضرت بقیهالله الأعظم[از مغرب انتظار طلوع کند و دیدگانِ به انتظار نشسته عدل و داد را روشنی بخشد.

سلام بر تو باد که خدای سبحان بر تو سلام داد، ای خدیجه کبری.

ولادت حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

اشاره

پنج شنبه

۱۱ تیر ۱۳۹۴

۱۵ رمضان ۱۴۳۶

۲. Jul. ۲۰۱۵

_ در محضر خورشید

_ متن ادبی

_ شعر

_ داستان

ص:۴۵

در محضر خورشید

ابراهیم اخوی

کریم اهل بیت

دل، کـانون دریـافت محبت و محل توزیع آن است. زمانی که داد و سـتد این مرکز، فعال و پررونق باشـد، حال و هوای خوبی خواهیم داشت و آن گـاه که با کسادی این مرکز تجارت عاطفی روبه رو شویم، در بقیه بخش‌ها نیز دچار چالش‌هایی خواهیم بود. به همین دلیل، سفارش ویژه ای در آموزه‌های دینی و راهکارهای روان شناختی برای پویایی آن شده است. نسخه ساده‌ای است: در طول روز تلاش کنید به آدم‌های بیشتری محبت کنید.

بـا عمـل به این نسـخه، به فضـیلت‌هایی نزدیک خواهیم شـد. مثلاً اهل احسان و گره‌گشایی می‌شویم، همـدلی بالایی را تجربه خواهیم کرد، دیگران می‌توانند ما را تکیه‌گاه خود بدانند، بن‌بست را برای خیلی‌ها می‌شکنیم و چراغ روشنی خواهیم شد برای آنها که از تاریکی و دشواری‌های زندگی به ستوه آمده‌اند.

فرصت محبت کردن در زنـدگی شایـد خیلی تکرار نشود؛ پس شـکارچی هوشـمندی باشـیم! یکی از ویژگی های بزرگ امام حسن مجتبی علیه السـلام نیز بخشـش های مادی ایشان به دیگران بوده که دامنه آن حتی به مخالفان حضـرت هم کشـیده شده است. «کریم اهل بیت» لقبی است ممتاز که برگرفته از ویژگی های امام در توجه به دیگران است.

تأملی در یک سخن حضرت

«إنَّ اللّهَ جَعَلَ شَهرَ رَمَضانَ مِضمارا لِخَلقِهِ فيَستَبِقونَ فيهِ بِطاعَتِهِ إلى مَرضاتِهِ، فسَبَقَ قَومٌ

ص:۴۷

فَفازوا، و قَصَّرَ آخَرونَ فخابوا؛ خداوند ماه رمضان را میدان مسابقه خلق خود قرار داد تا به سبب طاعت او به سوی خشنودیش از یکدیگر سبقت گیرند. پس، گروهی پیشی گرفتند و کامیاب شدند و گروهی عقب ماندند و ناکام گردیدند» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۸: ح ۱۴۷۲۲ : ۲۹۰)

در این سخن حضرت نکته های وجود دارد که اندکی در آن مکث می کنیم:

۱. انسان ها با رقابت خو گرفته اند و دوست دارند گوی سبقت را از دیگران بربایند. خداوند به این نیاز انسان با جهت دهی معنوی آن پاسخ گفته است.

۲. همان گونه که در مسائل مادی، مانند افزایش ثروت، آسایش، دسترسی به امکانات و مانند آن تلاش صورت می گیرد، در مسائل مرتبط با دین نیز نیازمند تلاش جانانه هستیم.

۳. هر کس به اندازه همت خود برخوردار خواهد شد. زمانی که فرصتی فراهم می شود، همه در دست یافتن به نتایج بالا مشترک اند، ولی به یک اندازه برخوردار نمی شوند؛ چون سطح تلاش آدمیان با هم تفاوت دارد.

۴. مسیر ارزش ها، مسیر درجه بندی شده ای است و می توان در همه آنها رتبه های بالاتری را از آنِ خود کرد. همه در مسیر ماه رمضان قرار می گیرند، ولی درجه رشد هر فرد در هر یک از ماه های رمضان عمرش با فرد دیگر، و حتی با خودش در مقایسه با سال های قبل و بعد از آن می تواند متفاوت باشد. پس هیچ ماه رمضانی شبیه آن دیگری نیست و هر سال فرصت تازه ای است که می تواند کاملاً با پیش از آن متفاوت باشد.

۵. باید گاه از رقابت های دنیایی که سراسر اضطراب و ناآرامی است، به سوی رقابت هایی از جنسی دیگر حرکت کنیم تا از قید و بند تلاش های یکسان رها شویم و مرغ روح را در آسمان بزرگ معنویت پرواز دهیم.

۶. اگر لذت تجربه های معنوی را نچشیم، ممکن است به سوی لذت های معنوی بدلی، مانند آنچه در جامعه اتفاق می افتد حرکت کنیم. پس گرایش به عرفان های کاذب، محصول غفلت از اصالت های معنوی است.

۷. یکی از منابع آرامش و لذت آدم ها، وقتی است که به خود اختصاص می دهند. بخشی از این زمان می تواند در کسب موقعیت معنوی بهتر هزینه شود که سودآوری روانی خود را خواهد داشت و انسان را از رنج غفلت به گنج بیداری و حرکت سوق می دهد و رضایت خاطر بیشتری برای او فراهم می کند.

۸. مـاه رمضـان را بـا دیگر ماه ها متفاوت بشـماریم و در آن بیشترین همت را به سـمت کارکرد مـذهبی و توجه به داشـته های معنوی خویش بگماریم تا تعادل میان عملکرد مادی و معنوی در ما پدید آید.

۹. رضـایت، احساسـی سـرشار از لـذت و آرامش است. زمانی که از زنـدگی، دسـتاوردها، موفقیت‌ها و اطرافیان خود احساس رضـایت کنیم، آرامش بیشتری را تجربه خواهیم کرد و آن گـاه که در اثر ویروس مقـایسه، ایـدئال‌گرایی و ندیـدن خود دچار نارضـایتی می‌شویم، به بهـداشت روان خود آسـیب خواهیم زد. بخش زیـادی از احسـاس رضـایت، در نگرش و نگاه ما ریشـه دارد. با کنار زدن ذهنیت‌های منفی می‌توان نگاهی زلال و زندگی‌آفرین داشت.

در رهنمودهای دینی، سـفارش‌های زیبایی برای تولید احساس رضایت آمده است. برای مثال، از ما خواسـته شده در داشته‌های مادی، پایین‌تر از خود را معیار قرار دهیم تا احساس موفقیت را تجربه کنیم. همچنین توصـیه به شکرگزاری، فنی است که ما را متـوجه مـوهبت‌هـا می‌کنـد و تمریـن تشـکر از خداونـد و هر کس که لطفی در حـق مـا کرده است، در واقـع نگـاهی واقعی به دسـتاوردهاست. در سفارشـی دیگر از ما خواسـته شـده در برابر آنچه از دست داده‌ایم، تأسف بیهوده نخوریم و برای به دسـت آوردن، به اندازه کافی بکوشـیم. در نگاه توحیدی نیز، رضایت، از سپردن خود به خداوند پدید می‌آید و راضی بودن به آنچه روزی و قسـمت مـا شـده، نیازمنـد تمرین و تکرار است. اگر قرار است خود را بـا دیگران مقایسه کنیم، آن را در مسـیر معنوی جهت دهیم، نه مادی.

متن ادبی

شمیم خانه زهرا

سید علی اصغر موسوی

آسمان رمضان پرنورتر از همیشه است. بدر کامل گذشته، اما هنوز چشم ها سمت آسمان است و آسمان غرق نگاه کهکشان ها.

آری کهکشان ها! کهکشان ها پیش تر از آفرینش آدم، چشم به راه تولد نوباوه حضرت خاتم بودند و مدینه برای نخستین بار در طول حیات زمین در انتظار روییدن غنچه ولایت بود. میوه پیوند رسالت و امامت!

مدینه برای نخستین بار شاهد تولد نوزادی آسمانی، لاهوتی، بهشتی و مقدس و مبارک بود. مدینه چشم انتظار ظهور نور بود؛ ظهور حُسن حَسن!

مدینه داشت پاداش ایمان خود را می گرفت؛ ایمانی که به دلیل باور به دین پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله پیدا کرده بود. می بایست به شکوه ازلی و ابدی خویش دست یابد! به شکوه بی همانندی که از یثرب، مدینهالنبی بسازد تا تمام هستی به شکوهش بنازند. مولود مدینهالنبی، سبط اکبر، حسن تحسین شده! چه زیبا بشارتی برای منظومه شمسی که افتخار حضور و حیات نخستین فرزند زهرای مرضیه به آن سپرده شده است. چه افتخاری برای زمین که شاهد تولد میوه دل پیامبر است. چه افتخاری برای سرزمین حجاز، برای مدینه که شاهد نور چهره زیبای حسن است. بشارتت باد خانه پیامبر! بشارتت باد خانه علی و زهرا! ولادت امام حسن مجتبی، کریم آل الله، فرزند وحی، میوه عشق و ترجمان عقل! مبارکت باد نیمه رمضان المبارک! مبارکت باد عطر حضور بهترین آیینه نور.

ص:۵۰

***

شمیم خانه زهرا، نسیم کوچه طاها، کریم آل محمد، عزیز ام ابیها مبارکت باد ولایت! مبارکت باد تبسم نمکین پیامبر، مبارکت باد ترنم یا حسنِ علی، مبارکت باد آغوش گرم زهرا، مبارکت باد آمدن!

آمدی تا بشکفد نور عشق در آسمان و زمین! آمدی تا بشکفد عطر امامت در کوچه های ارادت! آمدی تا نور به جلوه درآید در زمین و زمان، ملك و مکان! آمدی تا زمین به شکوه خویش در برابر آسمان بنازد و خاك بقیع از عطر خویش بهشت را بیاراید. آمدی تا چشم فرشتگان را نور جبینت به سجده وادارد و حُسن نامت، تحسین خاك و افلاك را برانگیزد.

آمدی مولا ـ جان! درحالی که آسمان پر از نور بود و زمین غرق عاشقانگی های پیامبر! آمدی، هنگامی که اشتیاق زهرای مرضیه برای دیدنت، نبض هستی را دگرگون می ساخت. آمدی، وقتی علی به تماشای ابدیت امامت نشسته بود!

آمدی مولا جان! و ذره ذره هستی فریاد برداشت که: خوش آمدی یا حسن! ای نخستین شمیم خانه زهرا! مبارکت باد!

ص:۵۱

شعر

عطر نسیم بقیع

سید علی اصغر موسوی

بقیع عطر نسیم از شمیم نام تو دارد

اگر ضمیر غریبش غبار گام تو دارد

بتاب آینه ات را به کهکشان سرشکم

که اشک گرم من امشب به لب سلام تو دارد

سلام بر تو همیشه، درود بر تو مدام!

که آسمان و زمین هم، غم مدام تو دارد

کریم آل پیمبر، شمیم فطرت مادر

هنوز دست کرامت، مرام جام تو دارد

سراغ حُسن تو باید، گرفت از نفس عشق

اگر بقیع به خاکش شمیم نام تو دارد

ص:۵۲

داستان

برای چه کمک می خواهی؟

زینب علیزاده لوشابی

نزدیک اذان بود و عده ای در مسجد مشغول ذکر گفتند بودند.پیرمردی که لباس های وصله داری به تن و موهای ژولیده ای داشت، از کنار مسجد عبور می کرد. نگاهی به مسجد انداخت و به آن نزدیک شد. جلوی در مسجد مردی با لباس های گران قیمت ایستاده بود و با کس دیگری حرف می زد. پیرمرد نزدیک رفت و گفت: من تو را نمی شناسم، ولی از سرووضعت معلوم است دستت به دهنت می رسد برای رضای خدا به من کمک کن.

یکی از آن طرف گفت: چطور او را نمی شناسی، او جناب عثمان است.

پیرمرد سرش را پایین انداخت. عثمان دستور داد مرد پنج درهم به پیرمرد بدهد. پیرمرد به پول ها نگاه کرد و گفت: مرا پیش یک آدم باسخاوت بفرست تا او هم کمکم کند. عثمان به داخل مسجد اشاره کرد: برو پیش آن سه نفری که توی مسجد نشسته اند؛ آنها می توانند به تو کمک کنند. آنها دوپسر علی بن ابی طالب و دیگری عبدالله بن جعفر است. پیرمرد از عثمان تشکر کرد و به طرف آنها رفت. حرفشان که تمام شد، جلو رفت و بعد از سلام گفت: شنیده ام شما سه نفر انسان های شریفی هستید برای رضای خدا به من کمک کنید.

امام حسن علیه السلام فرمود: ای پیرمرد! گدایی و درخواست پول از دیگران جایز نیست مگر در سه مورد: اول کسی که دیگری را کشته و نمی تواند دیه او را بدهد؛ دوم

کسی که قرض دارد و همین او را تحت فشار قرار داده؛ سوم فقر و تنگ دستی که انسان را بیچاره کرده باشد. حالا تو برای کدام یک از این دلایل درخواست کمک می کنی؟

پیرمرد سرش را پایین انداخت و با صدای آهسته ای گفت: برای یکی از این مواردی که گفتی.

امام حسن غلامش را که کمی دورتر نشسته بود، صدا زد و به او فرمود: ۵۰ دینار طلا به این مرد بده. امام حسین علیه السلام هم به غلام خود فرمود: از طرف من هم ۴۹ دینار طلا به او بدهید. عبدالله بن جعفر هم غلامش را صدا زد و گفت: ۴۸ دینار هم از طرف من به این پیرمرد بدهید.

پیرمرد که خوشحال شده بود، از آنها تشکر کرد و از مسجد بیرون آمد و زیر لب برای همه آنها دعا کرد. از مسجد که خارج شد، عثمان او را دید و پرسید: خوب پیرمرد چه کردی پیش آنها رفتی؟ کمکی به تو کردند؟

پیرمرد گفت: بله، موقعی که من از تو درخواست کمک کردم، تو بدون اینکه سؤالی از من بکنی، پنج درهم به من دادی، ولی حسن علیه السلام از من سؤال کرد به چه دلیلی درخواست کمک می کنم و بعد ۵۰ دینار طلا به من داد، برادرش ۴۹ دینار و عبدالله ۴۸ دینار به من دادند.

عثمان گفت: پس تو را به خوب کسانی راهنمایی کردم. ای پیرمرد! نظیر این جوانان را درجای دیگر نمی یابی. تمام خیر و حکمت ها در وجود آنها نهفته است.

پیرمرد از عثمان تشکر کرد و به سوی خانه اش قدم برداشت.

منبع: نجفی، محمدجواد. ستارگان درخشان. کتابفروشی اسلامیه، جلد۴، ص۵۰ _ ۵۱.

ص:۵۴

تقسیم غذا

زینب علیزاده لوشابی

به امام گفتم: همین جا استراحت کنیم.

امام کنار چشمه وضو گرفت. خیلی گرسنه بودم. کاش هر چه زودتر لقمه ای نان بخوریم. نمی دانم این سگ از ما چه می خواهد. از وقتی از اسب پیاده شده ایم، نزدیک آمده و بی هیچ صدایی به ما زل زده است. تا وقتی کاری با ما نداشته باشد، خطری ندارد. بهتر است غذا را از توی بقچه دربیاورم و سفره را پهن کنم. تا آن وقت امام هم می آید. نماز امام که تمام می شود، صدایش می زنم. اما هنوز دارد زیر لب ذکر می گوید. سفره را پهن می کنم و نان و غذا را توی سفره می گذارم. سگ کمی دورتر از ما ایستاده و به ما زل زده است. امام لقمه ای برمی داد و هنوز توی دهانش نگذاشته، سگ را می بیند. لقمه را برای سگ می اندازد. سگ هم که انگار منتظر چنین چیزی است، لقمه را می خورد. امام لقمه بعدی را خودش می خورد. من هم دست به کار می شوم و شروع می کنم به خوردن. سگ هنوز دارد به ما نگاه می کند؛ انگار تا غذای ما را تمام نکند، دست بردار نیست. بلند می شوم که سگ را دور کنم. امام می فرماید: این کار را نکن. من از خداوند خجالت می کشم حیوانی به غذای من نگاه کند و من بدون اینکه از نعمت های او به این سگ بدهم، او را از خودم دور کنم.

با شنیدن این سخن سرجایم می نشینم. امام یک لقمه خودش می خورد و یک لقمه برای سگ می اندازد. غذایمان خیلی زود تمام می شود. درست است که کاملاً سیر نشده ام، ولی از اینکه نعمت های خداوند را با یکی از مخلوقاتش شریک شده ام، احساس رضایت می کنم.

منبع: نجفی، محمدجواد. ستارگان درخشان. کتابفروشی اسلامیه، جلد۴، ص۵۱.

شب قدر

اشاره

دوشنبه

۱۵ تیر ۱۳۹۴

۱۹ رمضان ۱۴۳۶

۶. ۲۰۱۵ .Jul

ـ در محضر خورشید

ـ پژوهش

ص:۵۷

در محضر خورشید

بهره مندی از قدر

ابراهیم اخوی

شاهین خوشبختی، نمادی است که در ادبیات ما برای توجه بیشتر به فرصت ها و استفاده بهینه از آنها به کار می رود. در ادبیات دینی نیز تأکید شده که در دوره های زندگی شما، نسیمی از مهر و ترقی می وزد که شاید دیگر هیچ گاه تکرار نشود؛ پس فرصت ها را غنیمت شمارید تا به قله سعادت برسید، که اگر غیر از این باشد، حسرت جای غنیمت خواهد نشست.

سال هاست با فرصتی تضمینی از سوی خداوند روبه رو هستیم که نامش را «شب قدر» می گذاریم و همگان برای استفاده هر چه بهتر از آن، تمام تلاش خود را به کار می بندیم. اما هدف هر یک از ما در این شب بزرگ، ممکن است با فرد دیگری که در کنار ماست، متفاوت باشد. به میزان بصیرت و شناختی که از خود، خدا و آموزه های دینی داریم، بهره مندی ما هم متفاوت خواهد بود؛ چه اینکه در روایات هم آمده است بهره مندی بهشتیان به میزان تعقل و اندیشه آنان است. فردی ممکن است شب قدر را فرصتی برای تحقق اهداف مالی و پیشرفت های فردی خویش بداند. شخص دیگری از شب قدر فقط بهره غفران را می جوید و نفر سومی از آن چونان پلی برای عبور از رذیلت ها و رسیدن به فضیلت های ناب مدد جوید و سرانجام، شب بیدار دیگری از حضرت دوست جز خود او را نمی جوید. پس، یکی از مهم ترین نیازهای ما برای بهره وری از چنین شب بزرگی، عظمت و بزرگی نگاه

ص:۵۹

ماست که در طول سال و با تأملی که در خویشتن و آموزه های ارتقایی اسلام داریم، به دست می آید و به میزان این افق دید، بهره ها تقسیم می شود. در شب قـدر، فرصت تجربه های ناب هم هست. شایـد کسانی باشـد که شب قدر، نخستین شب انس واقعی آنان با دسـتگاه عظیم خداوند و فرشـتگانی باشد که مرتب در آمد و شد هستند. شب مهمانی فرشتگان، فرصت دیگری است تا روح را از آنچه آلوده اش ساخته، پاک کنیم و راه زلال زیستن را در کام او جاری سازیم.

ص:۶۰

پژوهش

شب های قدر

علی اصغر نوبخت

اشاره

شب قـدر از شب های مقـدس و بابرکت اسـلامی است. خداوند در قرآن مجید از آن به بزرگی یاد کرده و سوره ای نیز به نام «سوره قـدر» نـازل فرموده است. در تمـام سال، شبی به خوبی و فضـیلت شب قـدر نمی رسـد. این شب، شب نزول قرآن، شـب فرود آمـدن فرشـتگان و روح نیز نام گرفته است. عبادت در شب قدر برتر از عبادت هزار ماه است. در این شب، مقدرات یک سال انسان ها و روزی ها، عمرها و امور دیگر مشـخص می شود. فرشـتگان در این شب بر زمین فرود می آینـد، نزد امام زمان[می روند و آنچه را برای بندگان مقدر شده، بر ایشان عرضه می دارند. شب زنده داری و تلاوت قرآن و مناجات در این شب، بسیار توصیه و تأکید شده است.

شب قدر

مراد از قـدر، تقـدیر و انـدازه گیری است و شب قـدر شب اندازه گیری است. خداوند متعال در شب قدر حوادث یک سال را تقدیر می کند و زندگی، مرگ، رزق، سعادت و شقاوت انسان ها را در این شب مقدر می گرداند.

شب قدر چه شبی است؟

دیدگاه شیعه

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: شب قدر تا قیامت باقی است و در ماه رمضان قرار دارد

ص:۶۱

(طبرسی، بی‌تا: ۱۰: ۷۸۶). در اصول کافی نیز آمده است که تقدیر در شب نوزدهم، ابرام (تأکید بر تقدیراتی که شده است) در شب بیست و یکم و امضا در شب بیست و سوم است (کلینی، ۱۳۷۵: ۲: ۷۷۲). در روایات شیعه آمده است که شب قدر یکی از سه شب نوزدهم، بیست و یکم یا بیست و سوم ماه رمضان است که احتمال شب بیست وسوم بیشتر است؛ ازاین رو، ابن بابویه صدوق گفته است: بزرگان ما درباره شب قدر، همه یک سخن‌اند که شب بیست و سوم ماه رمضان است (صدوق، ۱۳۶۲: ۵۱۹).

دیدگاه اهل سنت

اهل سنت بر آن اند که طبق حدیث نبوی، شب قدر در یکی از ده شب آخر ماه رمضان واقع شده است و بر اساس احادیث منقول در صحاح خویش (مسلم، بی‌تا: ۸: ۶۵) اغلب شب بیست و هفتم را شب قدر می دانند و در آن شب به دعا و شب زنده داری می پردازند. برخی نیز اظهار داشته اند که تا زمان زندگی حضرت محمد صلی الله علیه و آله شب قدر در هر سال تکرار می شد، اما پس از ارتحال ایشان، شب قدر از بین رفته است (قاسمی، بی‌تا: ۱۷: ۲۱۷). برخی نیز معتقدند شب قدر شبی است در تمام سال، ولی در هر سال شب نامعلومی است. در سال بعثت در ماه رمضان بوده، ولی در سال های دیگر ممکن است در دیگر ماه ها باشد (ابن مفتاح، بی‌تا: ۱: ۵۷).

فضیلت های شب قدر

شب قدر از شب های باعظمت و بااهمیت سال است. دلیل فضیلت این شب بر دیگر شب ها، اموری است که در این شب محقق می شود که به برخی از این فضیلت ها اشاره می کنیم:

۱. آمرزش گناهان: امام صادق علیه السلام فرموده است: شب قدر آغاز و انجام سال است. امام کاظم علیه السلام فرموده است: هر کس شب قدر غسل کند و تا طلوع سپیده شب زنده داری نماید، از گناهان خود بیرون می رود (فتال نیشابوری، ۱۳۶۶: ۵۵۶).

۲. قلب رمضان: امام صادق علیه السلام فرمود: «از کتاب خدا استفاده می شود که شماره ماه های سال نزد خداوند دوازده ماه است و سرآمد ماه ها ماه رمضان است و قلب ماه رمضان، لیله القدر است» (صدوق، ۱۳۶۷: ۲: ۴۲۴).

۳. برتر از هزار ماه: نزول همه فرشتگان و روح در شب قدر بر زمین و سلام دادن

به بندگان خدا، نشانه شرافت آن بر هزار ماه است. درباره این شب در قرآن کریم می خوانیم: «لَیلَهُ القَدرِ خَیرٌ مِن اَلفِ شَهرٍ» و در دعای چهل و چهارم صحیفه سجادیه آمده است: «فَضلُ لَیلَهٌ واحِدَهُ مِن لَیالیهِ، عَلَی لَیالی اَلفَ شَهرٍ و سمَّاهَا، لَیلَهَ القَدرِ؛ فضیلت یکی از شب های ماه رمضان از شب های هزار ماه برتر است؛ شبی که خدا آن را شب قدر نام نهاده است» (صحیفه سجادیه: ۱۸۷).

۴. سَرور شب ها: پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: شب قدر، سَروَر شب هاست (مجلسی، ۱۴۰۹: ۴۰: ۵۴).

نزول قرآن در شب قدر

به استناد سه آیه از قرآن کریم، شارحان و مفسران شیعه و سنی معتقدند قرآن کریم در شب قدر نازل شده است: نخست، آیه اول سوره «قدر» (اِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهِ الْقَدْرِ)، دوم، آیه سوم سوره «دخان» (إِنَّا أَنزَلْنَاهُ فِی لَیْلَهٍ مُبَارَکَهٍ) و سوم، آیه ۱۸۵ سوره «بقره» (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ). اگر تواتر عالمان و مفسران در خصوص تأیید مرجع ضمیر بودن قرآن در دو آیه نخست هم نبود، بی گمان آیه سوم به نزول قرآن در شب قدر در ماه رمضان اشاره داشت. اما جمع این سه آیه، تردیدی باقی نمی گذارد که نزول قرآن در شب قدر بوده و یک باره صورت گرفته است.

چگونه شب قدر برتر از هزار ماه است؟

بهتر بودن این شب از هزار ماه، به دلیل ارزش عبادت و احیای آن شب است، و روایات فضیلت «لیله القدر» و فضیلت عبادت آن _ که در کتاب های شیعه و اهل سنت فراوان است _، این معنا را کاملاً تأیید می کند. افزون بر این، نزول قرآن در این شب، و نزول برکت و رحمت الهی در آن، سبب می شود از هزار ماه برتر و بالاتر باشد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام آمده است: فضیلت شب قدر را در شب بیست و یکم و بیست و سوم بطلب، و در هر کدام از این دو، یک صد رکعت نماز به جای آور، و اگر بتوانی، هر دو شب را تا طلوع صبح احیا بدار و در آن شب غسل کن.

راوی پرسید: اگر نتوانم این همه نماز را ایستاده بخوانم؟

فرمود: نشسته بخوان.

پرسید: اگر نتوانم؟

فرمود: در بستر بخوان، و مانعی ندارد در آغاز شب، خواب مختصری بکنی و بعد مشغول عبادت شوی. درهای آسمان در ماه رمضان گشوده است، شیاطین در غل و زنجیرند و اعمال مؤمنان پذیرفته است. چه ماه خوبی است ماه رمضان! (حویزی، بی‌تا: ۵: ۶۲۵: ح ۵۸).

حقیقت ملائکه

«ملائکه» جمع مَلَک است. آنها موجوداتی هستند مخلوق خدا و واسطه میان او و عالم مشهود، که خداوند آنان را موکل بر امور عالم تکوین وتشریع کرده است، و بندگان محترمی هستند که هرگز خدا را در هر صورتی که به ایشان فرمان بدهد، نافرمانی نمی‌کنند و به هر چه مأمور شوند، انجام می‌دهند (طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱۷: ۵). قرآن کریم درباره فرشتگان می‌فرماید: «ستایش مخصوص خداوندی است که آفریننده آسمان ها و زمین است؛ خداوندی که فرشتگان را رسولانی قرار داد که صاحب بال های دوگانه و سه گانه و چهارگانه اند. او هر چه بخواهد در آفرینش می افزاید؛ او بر هر چیزی قادر است» (فاطر: ۱).

بنابراین، فرشتگان رسولان و واسطه هایی میان خدا و خلق هستند تا اوامر تکوینی و تشریعی او را انجام دهند. فرشتگان برای انجام امور خود، بال هایی دارند که در پرندگان به منزله دست انسان است. آنها با بال های خود از آسمان به زمین و از زمین به آسمان می‌روند. البته این به آن معنا نیست که فرشتگان دو بال پوشیده از پر، همانند بال پرندگان دارند، بلکه بعید نیست منظور از بال و پر در اینجا توانایی بر فعالیت باشد که بعضی از آنها در مقایسه با بعضی برتر و دارای توانایی بیشترند. بنابراین، برای آنها سلسله مراتب در بال ها قائل شده است؛ یعنی بعضی چهار بال، بعضی شش بال و بعضی هشت بال دارند. پس بال برای فرشته، کنایه از وسیله حرکت و اعمال قدرت و توانایی است؛ همان طور که گفته می‌شود فلان کس بال و پرش سوخت؛ یعنی نیروی حرکت و قدرت و توانایی اش از بین رفت یا فلان کس را زیر بال و پر خود گرفت (مکارم، ۱۳۷۱: ۱۸: ۱۶۷؛ طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱۷: ۶).

بر اساس قرآن کریم و روایات معصومان: فرشتگان صفات و کارکردهای ویژه‌ای دارند؛ از جمله: ۱. آنها واسطه میان خدا و این عالم محسوس اند؛ به طوری که

هیچ حادثه‌ای نیست، جز آنکه فرشتگان در آن دخالت دارند. آنها امر الهی را در مجرایش به جریان می اندازند و آن را در مسیرش قرار می دهند. ۲. در میان فرشتگان، نافرمانی و عصیان نیست. آنها اراده مستقل ندارند تا بتوانند غیر آنچه خدا اراده کرده، اراده کنند. ۳. آنها مقامات و مراتب متفاوتی دارند. ۴. فرشتگان از آنجا که هر چه می‌کنند به امر خداست، هرگز شکست نمی‌خورند. فرشتگان موجوداتی هستند که در وجودشان منزه از ماده جسمانی‌اند؛ چون ماده جسمانی در معرض زوال و فساد و تغییر است (طباطبائی، ۱۳۷۱: ۱۷: ۱۳ _ ۱۴).

حقیقت روح

واژه «روح» ۲۱ بار در قرآن شریف آمده و در موارد زیر به کار رفته است:

۱. به معنای روحی که در کالبد انسان دمیده شده است (سجده: ۹).

۲. به معنای وحی (غافر: ۱۵)؛

۳. به معنای قرآن (شوری: ۵۲)؛

۴. به معنای روح القدس (بقره: ۸۷)؛

۵. به معنای بزرگ فرشتگان (قدر: ۴).

در تفسیر الکشاف آمده است: مراد از روح، جبرئیل است. برخی نیز گفته اند: روح، دسته ای از فرشته هستند که فرشتگان دیگر او را نمی بینند، مگر در شب قدر. و مراد از «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» سرنوشت و تقدیر همه انسان ها و هر انسان است (زمخشری، بی تا: ۴: ۲۷۳).

از امام صادق علیه السلام از روح پرسیدند که: آیا روح همان جبرئیل نیست؟ فرمود: «روح فرشته ای است که از جبرئیل بزرگ تر است؛ چون جبرئیل از ملائک است، ولی روح بزرگ تر از ملائکه می باشد. در واقع، روح فرشته بزرگ است و دلیل آن نیز این است که در سوره قدر ملائکه و روح به صورت جدا آمده است. پس ملائکه با روح با هم فرق می کنند و روح همان جبرئیل نیست» (طبرسی، بی تا: ۵: ۵۲۰).

در شب قدر که شب قدر شناسی، وقت شناسی، شب سرنوشت و سرنوشت ساز است، فرشتگان و روح به اذن پروردگار به زمین می آیند و بر بندگان خدا سلام می دهند و تا سپیده صبح با آنها نجوا می کنند.

فرشتگان برای چه امری نازل می‌شوند؟

درپایان آیه چهارم سوره قـدر می‌فرمایـد: «مِنْ کُلِّ أَمْرٍ»؛ یعنی فرشـتگان و روح در آن شـببه اذن پروردگارشان نازل می‌شوند، برای تـدبیر امری از امـور عـالم یـاهر امری کـه پروردگـار اذن آن را بدهـد (طباطبـائی، ۱۳۷۱: ۲۰: ۵۶۴). برخی هـم گفته‌اند فرشتگان برای تقدیر و تعیین سرنوشت ها و آوردن خیر و برکتی در آن شب نازل می‌شوند (بحرانی، ۱۳۷۴: ۴: ۴۸۱).

ص:۶۶

منابع

* قرآن.

۱. ابن المفتاح، عبدالله. بی تا. شرح الازهار. قاهره: الحجاز.

۲. ابن بابویه، محمد. ۱۳۶۲. الخصال. قم: جامعه مدرسین.

۳. ابن بابویه، محمد. ۱۳۶۷. من لایحضره الفقیه. تهران: نشرصدوق.

۴. بحرانی، سیدهاشم. ۱۳۷۴. البرهان. قم: مؤسسه بعثه. چ ۱.

۵. حویزی، علی بن جمعه. بی‌تا. تفسیر نورالثقلین. قم: اسماعیلیان.

۶. صحیفه کامله سجادیه. ۱۳۷۸. ترجمه: محسن غرویان. قم: الهادی.

۷. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۷۱. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: اسماعیلیان.

۸. طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲. مجمع البیان. تهران: ناصرخسرو.

۹. فتال نیشابوری، محمد. ۱۳۶۶. روضه الواعظین. چ اول. تهران: نشر نی.

۱۰. القاسمی، محمد جمال الدین. بی تا. تفسیر القاسمی. بیروت.

۱۱. کشافی. بی تا. تفسیر الکشاف. بیروت: دارالفکر.

۱۲. مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۹ق. بحارالانوار. بیروت: دارالاحیا التراث العربی.

۱۳. مسلم. بی‌تا. صحیح مسلم. بیروت: دارالکتب العلمیه.

۱۴. مکارم، ناصر. ۱۳۷۱. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

شهادت حضرت امام علی علیه السلام

اشاره

چهارشنبه

۱۷ تیر ۱۳۹۴

۲۱ رمضان ۱۴۳۶

۸ ۲۰۱۵ .Jul

ـ در محضر خورشید

ـ پژوهش

ـ متن ادبی

ص:۶۹

در محضر خورشید

ابراهیم اخوی

همیشه پایدار

یکی از مشکلات شخصیتی، ناپایداری هیجانی و دگرگونی های ناگهانی در رفتار و موضع گیری هاست. زمانی که فرد به راحتی از دیدگاه های خود برمی گردد و برون داد رفتاری اش متفاوت با آنچه پیش تر بوده مشاهده گردد، نمره خوبی از نظر سلامت روان دریافت نمی کند. در طرف مقابل نیز، انسان سالم کسی است که معیارهای فکری خویش را فدای حالت های روحی و روانی اش نمی کند و در هر شرایطی حق گوست و محورهای صحیح و ارزشی را دنبال می کند؛ هر چند ناملایمات روحی او را آزار دهد. در سخنی از امام علی علیه السلام به سفارشی مهم می رسیم که در آن از فرزند خویش امام حسین علیه السلام چنین تقاضایی دارد: «یا بُنَیَّ، اُوصیکَ بتَقْوی اللّه ِ فی الغِنی و الفَقرِ، و کَلِمَهِ الحق فی الرِّضا و الغَضَبِ؛ فرزندم! تو را سفارش می کنم به ترس از خدا در توانگری و تهی دستی، و گفتن حق در خشنودی و خشم».(محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳ : ح ۴۷۷۲ : ۱۵۲)

سرسخت باش!

لازمه رسیدن به موفقیت، غلبه بر موانع و عبور از آنهاست. آنان که عزمی راسخ و اراده ای پولادین همراه با ایمان به هدف داشته باشند، هیچ مانعی در برابرشان تاب مقاومت ندارد، ولی کسانی که از اراده ای کاهی رنج می برند، قدرت بازیابی خویش را در برابر مشکلات نمی یابند و به راحتی از ادامه مسیر بازمی مانند. با نگاهی به اطراف خود، هر دو گروه را می بینیم که به اندازه پایداری خویش، بهره مندی را از آنِ

ص:۷۱

خود ساخته اند. پیشنهاد امیر عارفان به ره پویان کمال چنین است: «إذا خِفْتَ صُعوبَةَ أمْرٍ فاصْعُبْ لَهُ یَذِلَّ لکَ، و خادِعِ الزَّمانَ عَن أحْداثِهِ تَهُنْ علَیکَ؛ هرگاه از سختی کاری ترسیدی، در برابر آن سرسختی نشان ده؛ رامت می شود، و در برابر حوادث روزگار چاره اندیشی کن؛ بر تو آسان می گردند». (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳ : ح ۵۵۰۲ : ۵۲۷)

حضرت دو شاخص سخت کوشی همراه با تدبیر مناسب را برای چیرگی بر مشکلات، راه برون رفت از موانع موفقیت و رسیدن به طعم شیرین کامیابی می داند. بسیار از ترس هایی که در این مسیر نمایان می شود، در پردازش های ذهنی اشتباه و بزرگ نمایی مشکل ریشه دارد که با توجه یافتن انسان به عظمت خویش و قدرت حل مسائل، این عبور سالم و موفقیت آمیز روی می دهد. در سخنی دیگر از حضرت می خوانیم: «إذا هِبْتَ أمْرا فقَعْ فیهِ، فإنّ شِدَّةَ تَوقّیهِ أعْظَمُ مِمّا تَخافُ مِنهُ؛ هر گاه از کاری ترسیدی، خود را به کام آن بینداز؛ زیرا ترس از آن کار، زیان بارتر از اقدام به آن است». در این سخن نیز که روان شناسان از آن با عنوان «فن غرقه سازی» یاد می کنند، کامیابی فراوانی دیده می شود.

نترسان تا نترسی!

بازتاب رفتارهای ما به سوی خود ماست. زمانی که در ارتباط با دیگران از رویه ای درست همراه با احترام بهره بریم، در مقابل از مواهب آن نیز برخوردار خواهیم شد و آن گاه که ایجاد زحمت و رنجش را برای دیگران در برنامه های اجتماعی خود در نظر بگیریم، به همان نسبت انتظار روبه رو شدن با مشکلات ناشی از آن را خواهیم کشید. برای مثال، فردی که در همسایه داری پایبند اخلاق و آموزه های دینی است و همسایه را بزرگ می دارد و از ایجاد هر نوع مزاحمت برای او خودداری می کند، محله ای امن و آرامشی اجتماعی را برای خویشتن رقم زده است. حال اگر خلاف این تصور شود و شخصی اصل را بر حساب بردن همسایه از خویشتن و ترسیدن او پایه ریزی کند، حتماً با روزهایی روبه رو خواهد شد که بازتاب رفتارهای منفی او هستند. از نگاه امام علی علیه السلام ، خیابان ارتباط با دیگران، خیابان دوطرفه است که کنش و واکنش متقابل دارد. حضرت در کلامی کوتاه از این مهم چنین یاد می کند: «مَن لَم یُخِفْ أحَداً لَم یَخَفْ أبداً؛ هر که کسی را نترساند، هرگز نترسد». (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳ : ح ۵۵۰۳ : ۵۲۷)

ص:۷۲

نیک بودن اتفاقی نیست و احساس خوشبختی و آرامش نیز برگرفته از برنامه هایی است که تدارک دیده ایم. اطراف ما آدم هایی هستند با شخصیت های گوناگون، کارامدی های متفاوت و روحیه های متنوع. برخی کم حوصله، عده ای بانشاط، افرادی بی هدف، گروهی لذت گرای بی حد و مرز، بعضی ها آرام و مقابل آنها آدم هایی بی تاب و بی قرار. این معمای بزرگ با این پرسش به سراغ ما می آید: چرا عده ای آرام و شکیبا به سوی اهداف خود گام برمی دارند و در مقابل افرادی تنش های تکراری را در همه زمینه ها تجربه می کنند؟ آیا آدم های آرام اطراف ما، بخت خوبی داشته و از همان ابتدای زندگی آرامش را با خود داشته اند و آدم های بی قرار، از بد روزگار به این روز افتاده اند. اگر این فرضیه درست باشد، پس چرا انسان هایی را سراغ داریم که با انبوهی از مشکلات، کوهی از صبر و قرارند و آدم هایی هم بدون هیچ مشکلی، روی آرامش را به خود نمی بینند؟ شاید پاسخ این معما در جای دیگری است؟

آنچه منطقی به نظر می رسد این است که آرامش اتفاقی نیست؛ درست مانند موفقیت که نیازمند برنامه است. برای آرام شدن و آرام ماندن روحی که عظمتی فراتر از آسمان دارد، نیازمند طرحی کامل و نقشه ای هدفمند و آگاهانه ایم. آرامش، محصول اندیشه ها و رفتارهایی است که برمی گزینیم و با آنها زندگی می کنیم. این مجموعه می تواند منطقی، همگام با خواسته های آفریدگار و سازگار با سلامت روان باشد و می تواند در مسیری متفاوت قرار گیرد و وضعیتی فرسایشی را دنبال کند. نتیجه این دو نیز یکی نخواهد بود و ارمغانش برای روان انسان، نمودهای گوناگونی خواهد داشت. آرامش ماندگار و پویا، میوه درخت زندگی درست و پیروی از قانون هایی است که تنها برخاسته از اندیشه محدود بشری نباشد، بلکه کامل کننده و روشنگر مسیر آن باشد. آرام بودن، از پیوند انسان با آفریدگار و برنامه هایش پدید می آید و حرکت بر اساس الزام ها و پیشنهادهای خداوند است که آیه های زندگی مثبت را برای همیشه به یادگار گذاشته و قرآن خواندنی و آموختنی را به عنوان برنامه ای برای خوشبختی کامل ارزانی ما داشته است. آیه های خداوند، سرشار از پیام های آرامش با هدف پی ریزی زندگی کامل است. یادمان باشد آرامش، به دست آوردنی، نگه داشتنی و ماندنی است و ما با آرامش، ارتباطی فعال و پویشی دو سویه

داریم. در سخنی از امام علی علیه السلام به دو مورد از آنها اشاره شده است: «جُمِعَ خَیرُ الدُّنیا و الآخِرَهِ فی کِتْمانِ السِّرِّ و مُصادَقَهِ الأخْیارِ؛ خوبی دنیا و آخرت در رازداری و دوستی با نیکوکاران گرد آمده است». (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳ : ح ۵۵۷۶ : ۵۴۳)

آرامش دو گیتی

اگر دنبال بهترین بسته برای زندگی موفق هستیم، حتماً باید آن را از کامل ترین انسان ها بخواهیم که از پرتو ارتباط با خداوند و اجرای آن بسته پیشنهادی به سرای سعادت و ماندگاری رسیده اند. در سخنی از امام علی علیه السلام به بخشی از این برنامه چنین اشاره شده است: «ثلاثٌ مَن کُنَّ فیهِ فَقَد رُزِقَ خَیرَ الدُّنیا و الآخِرَهِ، هُنَّ: الرِّضا بالقَضاءِ و الصّبرُ علی البَلاءِ و الشُّکْرُ فی الرَّخاءِ؛ سه چیز است که هر کس داشته باشد، خیر دنیا و آخرت روزی اش شده است. آن سه چیز عبارت است از: راضی بودن به قضای الهی، صبر کردن بر بلا و گرفتاری، و شکر کردن هنگام آسایش و رفاه.» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳ : ح ۵۵۷۷ : ۵۴۳) نقطه مقابل این سفارش، رویه ای است که بسیاری از آدم های این زمانه پیش گرفته اند و از زمین و زمان شاکی اند و لبخند رضایت کمتر بر لبان شان نقش می بندد. کسانی که در برابر مشکلات حرفی برای گفتن ندارند و تنها به بدگویی و منفی بافی بسنده می کنند و از آن سوهانی برای روح خویش می سازند.

سودمندی و آرامش

نشست و برخاست با افرادی که از آرامش روانی بالا و نگرش مثبت به زندگی برخوردارند، سهم بسزایی در کسب آرامش دارد. در مقابل، ارتباط با منفی باف ها، بدبین ها و اهل تخلف نیز می تواند ما را ناآرام کند. در سفارش های دینی هم آمده است که نگاه به چهره عالم و نیز انس با کسانی که ما را یاد خداوند می اندازند، امتیازهای معنوی دارد. در ارتباطات روزمره خود هم تجربه هایی از این دست داریم. زمانی که با دوست مضطرب روبه رو می شویم، حال ما دگرگون می شود؛ آن گاه که با فرد بانشاطی گرم گفت وگو می شویم، شاداب می گردیم و وقتی با افسرده دلی گپ می زنیم، دل ما سرشار از غم می شود.

در سفارشی از امام علی علیه السلام آمده که «هنگام برخورد با هم کیش خود، شاداب و

خنـدان باش.» همچنین از حضـرت سـفارش شده که «اندوه را در دل نگه دار و آن را هنگام روبه رو شدن با دوست خود بروز نده.» به تعبیر حضـرت، خوبان کسانی هستند که اندوه را در دل و نشاط را در چهره بروز می دهند؛ مبادا دوست خود را دچار تنش و نـاآرامی نماییـد. بخشـی از آرامش آدمیـان هـم از منفعـتی اسـت کـه بـه دیگران می رساننـد و نیـتی اسـت کـه در آن آسودگی هم نوعان را طلب می کنند. به تعبیر امام علی علیه السـلام ، «خَیرُ النّاسِ مَن نَفَعَ النّاسَ؛ بهترین فرد کسـی است که به مردم سود رساند». (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳ : ح ۵۶۴۱ : ۵۵۴)

ص:۷۵

پژوهش

علی شناسی

به کوشش محمود سوری

اشاره

در تاریخ آمده است که روزی ضرار بن ضمره کنانی بر معاویه وارد شد. معاویه از او درخواست کرد که امام علی علیه السلام را برایش توصیف کند. ضرار گفت: مرا معاف دار. اما معاویه نپذیرفت و او را وادشت در حد خود از علی علیه السلام بگوید.

مطلب پیش رِو، سخنان ضرار در علی شناسی است.

او چنین گفت:

- علی علیه السلام بسیار دوراندیش و پُرقدرت بود.
- سخنش قاطع و روشنگر بود و به عدل حکم می کرد.
- دانش از اطراف او می جوشید و وجودش از حکمت، سرشار بود.
- از دنیا و درخشش آن هراسناک بود و به شب و تاریکی اش اُنس داشت.
- بسیار پُراشک و پُراندیشه بود.
- پیوسته دریغ می خورد و خویشتن را مخاطب می ساخت.
- از لباس، برای پرهیز از خودنمایی، کوتاهش را و از طعام، درشتِ ناگوارش را دوست می داشت.
- به خدا سوگند! همچون یکی از ما بود. وقتی نزدش می رفتیم، ما را نزدیک می ساخت و هرگاه می پرسیدیم، پاسخمان می داد.

ا با همه نزدیکی اش به ما و نزدیکی ما به او، به دلیل هیبتش زَهره هم صحبتی با او را نداشتیم.

ا هرگاه لبخند می زد، دندان هایش چون دُرِّ به نظم کشیده بود.

ا دینداران را بزرگ می شمرد و فقیران را دوست می داشت.

ا فرد قوی، امید به نادرستی او نمی بُرد و ضعیف از عدلش ناامید نمی گشت.

ا خدا را گواه می گیرم که او را در جایی دیدم، در حالی که شبْ پرده فروافکنده بود و ستارگان رو به غروب می نهادند. پس رو به محرابش کرد و در حالی که مَحاسنش را در دست گرفته بود، چون مارگزیدگان به خود می پیچید و چون غمگینان اشک می ریخت. گویی هم اکنون صدایش را می شنوم که به تضرّع می فرمود: «پروردگارا! پروردگارا! » و خطاب به دنیا می فرمود: «مرا می فریبی؟ شیفته من گشته ای؟ هیهات! هیهات! غیر مرا بفریب. تو را سه باره طلاق داده ام. عمرت کوتاه و انجمنت حقیر و ارزشت کم است. آه! آه! از کمی توشه، بلندی سفر و بیم راه».

منبع: ابونعیم احمد بن عبدالله اصفهانی. بی تا. حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء. ج ۱، ص ۸۴.

ص:۷۷

اخلاق کارگزاران در نهج البلاغه

حسن اردشیری لاجیمی

نهج البلاغه از آن نظر که مهم ترین متن مقدس پس از قرآن کریم و به «برادر قرآن» معروف است، از بهترین منابع برای بیان سبک زندگی اسلامی است. ازاین رو، در این نوشته به سبک مدیریت اسلامی، یعنی اخلاق کارگزاران در نهج البلاغه می پردازیم.

۱. خوشرویی مدیران و کارگزاران

یکی از ویژگی های مهم کارگزاران نظام اسلامی که آثار فراوانی در جامعه پدید می آورد، خوشرویی و تندخویی نکردن مدیر و کارگزار با مردم است. برخی از آثار خوشرویی بدین قرار است:

الف) شادابی مردم: برخورد کرامت آمیز و با خوشرویی، سبب امیدواری و رضایتمندی مردم می شود؛ زیرا شادابی مسئولان و کارگزاران به مردم انتقال می یابد.

ب) بیرون کردن ترس از دل مردم: در صورتی که مدیر و حاکم تندی ورزد، مردم به این نتیجه می رسند که او، دلیل مشکلات مدیریتی از اعتدال خارج شده است و این رفتار وی، اطمینان به مدیران و اجتماع را از قلب مردم بیرون کرده، سبب ترویج ناامیدی و ترس از آینده می شود.

ج) فتنه زدایی از اجتماع: فتنه زمانی شکل می گیرد که میان مدیران و مسئولان با مردم فاصله افتد. ازاین رو، یکی از بزرگ ترین رهاوردهای خوشرویی کارگزاران، مهار فتنه و دوری مردم از گرد فتنه خواهد بود.

د) شخصیت یابی مردم و حفظ عزت آنها.

ه) رشد و تقویت احساس پیوند خویشی میان مردم و مدیران.

ص:۷۸

امیرمؤمنان علی علیه السلام در خطاب به عبدالله بن عباس حکمران بصره، تندخویی او را نکوهش کرده و به آثار خوشرویی پرداخته است:

بدان که بصره جای فرود شیطان است و کشتگاه فتنه ها. پس مردم را با نیکویی بدانان شاد گردان و گره ترس را از دل شان بگشا. به من اطلاع داده اند که با بنی تمیم تندی کرده ای و به ایشان سخنان درشت گفته ای؛ در حالی که ستاره ای از بنی تمیم خاموش نگشته، مگر ستاره ای دیگر بر آمده، و در جاهلیت و اسلام کسی در خونخواهی بر ایشان سبقت نگرفته است. آنان با ما پیوند خاص و خویشاوندی ویژه دارند و ما در رعایت این خویشی اجر می بریم.

۲. اعتدال و میانه روی

یکی از نقطه های قوّت کارگزاران در مدیریت علوی، دوری از افراط و تفریط است؛ زیرا هر یک از آنها می تواند جامعه را از مسیر درست تعالی و شکوفایی خارج کند و به افول تمدن و اجتماع دامن زند.

تندروی و تندخویی از یک طرف و تسامح و نرمخویی افراطی از طرف دیگر، دو لبه قیچی را می سازند که می تواند حیات آن اجتماع را در خطر اندازد. ازاین رو، حضرت علی علیه السلام به حکمرانان و کارگزاران خود توصیه می کند اعتدال را در رفتار مدیریتی خود حفظ کنند:

دهقانانِ شهر تو شکایت آورده اند که با ایشان تندی می کنی و سخت می گیری؛ ستم روا می داری و تحقیرشان می کنی. من در امر آنان دقت نمودم... [آنها] چون به اسلام پناه آورده اند، نباید رشته ارتباط را با ایشان گسست. پس در اداره امورشان نه کاملاً تند باش و نه نرمخو؛ این دو را با هم داشته باش. گاه مهربان باش و گاه سخت؛ گاه پیششان آر و گاه دورشان بدار.(۱)

بنابراین، مدیر باید با اعتدال در رفتار خود، موجب شود مردم او را از خود بدانند؛ در غیر این صورت، سبب تزلزل اجتماع و بسیاری از مشکلات، از جمله فتنه و ناامیدی در جامعه خواهد شد.

۱- ۱. نهج البلاغه، نامه۱۹، همان، ص ۷۳۰.

۳. امانت داری کارگزاران

یکی از مسائلی که همواره موجب، موفقیت مدیران و رشد اجتماع می شود، امانت داری و سلامت مادی و اقتصادی مدیران است؛ در غیر این صورت، روح جامعه را بیمار می کند و سبب عدم انسجام ساختار اجتماع خواهد شد.

امام علی علیه السلام خطاب به ابن عباس، حاکم بصره می نویسد:

و به خدا سوگند! اگر مرا اطلاع رسد که تو در فیء مسلمانان کم یا زیاد، خیانتی روا داشته ای، چنان با تو تند برخورد نمایم که ندار مانی و در اداره خانه بمانی و ذلیل و پریشان گردی.

این مسئله آنچنان مهم بوده که حضرت خطاب به یکی از امیرانش فرموده است:

کسی که در کار امانت را جدّی نینگارد، و در آن خیانت نماید و جان و دین خود را را از خیانت پاک نسازد، در این جهان درِ ذلّت و بی آبرویی را بر خویش بازبیند و در آخرت ذلیل تر و بی آبروتر رو می کند. بزرگ ترین خیانت ها، خیانتی است که به مسلمانان شود و زشت ترین حیلت سازی ها، روراست نبودن با امام مسلمانان است.(۱)

در آموزهای حضرت امیر علیه السلام امانت والاترین امر و امانت داری برترین کار معرفی شده است و ازاین رو، نخستین شرط اخلاق اداری، امانت داری است. آن حضرت در جای دیگری فرموده است: «رأس الاسلام الأمانه؛ رأس مسلمانی امانت داری است».(۲)

مسئله امانت داری کارگزاران آنچنان اهمیت دارد که امام علی علیه السلام در بیشتر نامه های خود به کارگزارانش بدان اشاره کرده، شرط قوام مدیریت آنها و موفقیت شان را در امانت داری ایشان می داند؛ زیرا با این کار اعتماد و اطمینان عمومی در جامعه حفظ می شود. جامعه ای که در آن اعتماد نباشد، شیرازه آن از هم می پاشد و اقتصاد آن فلج می شود و بسیاری حوادث تلخ در اجتماع پدیدار می گردد و به طور کلی عرصه زندگی بر مردم تلخ و تنگ خواهد شد.(۳)

۱- ۱. نهج البلاغه، نامه ۲۶ ، ص۵۰۸.

۲- ۲. خوانساری، شرح غرر و دررالکلم، ج۴، ص۴۲.

۳- ۳. محمدتقی عبدوس و محمد محمدی اشتهاردی، ۲۵ اصلی از اصول اخلاقی امامان، ص۴۸.

۴. تقوامداری کارگزاران

از ویژگی های دیگری که امیرمؤمنان علی علیه السلام بدان پرداخته، تقوامداری کارگزاران است؛ زیرا تقوا رمز موفقیت مدیران و اجتماع به شمار می آید:

به او امر می کنم تقوای الهی پیشه کند؛ در کارهای پنهان و اعمال ناپیدایش جایی که جز خدا ناظری ندارد. او را امر می کنم در عیان به طاعت خدا برنیاید، حال آنکه در خفا خلاف آن نماید و آنکه در نهان و عیان و رفتار و گفتار یکی باشد، ادای امانت نماید و در عبادت اخلاص ورزد».(۱)

۵. فروتنی مدیران و کارگزاران در برابر مردم

کارگزارو مدیر موفق در نظر امیرمؤمنان علی علیه السلام مدیری است متواضع و فروتن. تواضع به همراه چهره گشاده می تواند سبب سلامت روانی اجتماع شود و پیوند مهمی میان آنها به وجود آورد:

با ایشان فروتن باش و نرم رفتار. چهره گشاده دار و همه را به یک چشم بدار. حال ، یا با گوشه چشمی یا با خیره نگری، تا بزرگان در تو طمع ستمکاری بر ضعیفان نبندند و ضعیفان از عدالت تو ناامید نشوند.

فروتنی، شاه کلید مدیر موفق از دیدگاه امام علی علیه السلام است که می تواند در موفقیت جامعه نقش محوری داشته باشد. برخی از آثار فروتنی عبارت است از:

۱. زمینه نرم خویی و گشاده رویی کارگزاران فراهم می شود؛

۲. سبب ترویج عدالت در جامعه می گردد؛

۳. به قطع طمع ستمکاران در مدیران می انجامد؛

۴. موجب رشد امیدواری در مردم می شود.

بر این اساس، کبر و غرور و تفاخر مدیران می تواند زمینه بروز بسیاری از بیماری های اجتماعی و عدم موفقیت مدیر و کارگزاران را فراهم آورد.

۶. رضایتمندی خداوند، محور فعالیت های مدیران

در نظام های سکولار، مدیران و کارگزاران، محور فعالیت های خود را رضایتمندی مردم می دانند و می کوشند با جلب رضایتمندی آنها اهداف خود را پیش برند؛ در

۱- ۱. نهج البلاغه، نامه ۲۶، ص ۵۰۶.

حالی که در نظام الهی، محوریت فعالیت ها رضایتمندی خداوند است؛ هر چند در حقیقت رضایت الهی هم راستای رضایت مردمِ فطرت مدار است:

و خدا را به دلیل رضایت هیچ کدام از مخلوقاتش خشمگین مساز، که رضایت خدا جای هر چیز دیگری را می گیرد و و هیچ چیز جای آن را نمی گیرد.(۱)

۷. نمازمداری مدیران

یکی از توصیه های امیرمؤمنان علی علیه السلام به کارگزاران خود، محوریت نماز در فعالیت های آنهاست:

نماز را به موقع بخوان و برای راحت کردن خود، قبل از رسیدن وقتش مخوان و آن را به عقب مینداز، به دلیل کارِ [این جهان]، و بدان که هر چه از کارها می کنی، به تبعِ نمازی است که برپا می داری.(۲)

نماز سبب بیداری روح الهی در کارگزاران شده، از سقوط و عدم کارآیی مدیران جلوگیری می کند.

یکی از علت هایی که موجب شده که امام از کارگزاران خود بخواهد محور فعالیت شان نماز باشد، این مسئله است که مدیری موفق است که در هجوم مشکلات و فتنه ها از تزلزل روحی و روانی مصون باشد و از مشکلات نترسد و با قوت به رتق و فتق امور بپردازد، و این امر در سایه نماز و ارتباط معنوی با خداوند به دست می آید:

و مدام از خدا طلب یاری کن، تا در هر چه از آن مضطربی، تو را قوت قلب باشد و در آنچه بر تو فرود می آید، به کمکت برآید.(۳)

بنابراین، بدون نماز هیچ اصلی از اصول سودمند در جامعه محقق نمی شود و با نماز صحیح، مجالی برای هیچ انحرافی و نارسایی باقی نمی ماند.(۴)

۱- ۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷، ص ۵۱۰.

۲- ۲. همان.

۳- ۳. مجموعه کبیر، نهج البلاغه، نامه ۳۴، ص ۷۶۰.

۴- ۴. اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی، علامه جوادی آملی، ص۱۵۲.

منابع

۱. جوادی آملی، عبدالله. ۱۳۷۵. اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی. تهران: نشر رجاء.

۲. خوانساری، جمال الدین محمد. ۱۳۶۰. شرح غررالحکم و دررالکلم. تهران: دانشگاه تهران.

۳. دشتی، محمد. ۱۳۷۹. نهج البلاغه. قم: انتشارات تهذیب.

۴. عابدینی مطلق، کاظم. ۱۳۸۷. مجموعه کبیر. قم: فراگفت.

۵. محمدی اشتهاردی، محمد و عبدوس محمدتقی. ۱۳۷۵. بیست و پنج اصل از اصول اخلاقی امامان. قم: انتشارات تبلیغات اسلامی.

ص:۸۳

متن ادبی

ناله های خاموش مسجد کوفه

قربان صحرائی چاله سرائی

دل گفت: به کوفه وارد شده ای

شُهره در آفاق است رنج نامه این شهر

شهری بی وفا

شهری دل ۰مرده با مردمانی خفته در بی غیرتی

شهری ناجوانمرد و ناسپاس

شهری با هزاران رنج و درد و اَلَم و داغ

آه! کوفه تو را چه سُرایم و چه بنامم؟

کدامین کویت را سرک کشم که رازی نهفته نداشته باشد؟

از اسیری زینب ناله کنم یا از تنور خولی؟

از میثم تمارت بگویم یا از کمیلت؟

از دارالاماره ات آه کشم یا از هانی بن عروه؟

بر مختارت بنالم یا مسلم را فریاد کشم؟

از هیجده هزار امضا بگویم یا از بی وفایی؟

آه! کوفه، حیرانم از کدامین رازت، مُهر بگشایم!

سرگردان به دارالاماره ات راهی می شوم

اما اینجا مسجدی است در کوفه

ص:۸۴

یادگاری است غریب و بی مرز

چه در زمان و چه در جغرافیا

اینجا خانه ا ی از خانه های خداست

محراب و منبر دارد، گنبد و گلدسته و مأذنه هم

وارد می شوم، پاهایم می لرزد، خویش را مهار می کنم

تو گویی از دیوارهایش سکوتی پر رمز و راز می بارد

از سکوتش فریادی تا عمق جانت نفوذ می کند

در خودت حیرانی،

دیدگانت گوشه گوشه اش را می کاود

و جسمت ستون به ستونش را می پوید

جز سنگ و گچ و آجر و چوب، نمی بینی

اما خشتْ خشتش آیینه؛ آیینه است از عمق تاریخ

بر تو نمایان می کنند حقایقی را

زمزمه مؤذن از مأذنه اش بلند است:

الله اکبر، الله اکبر

اشهد ان لا اله الا الله، اشهد ان محمدا رسول الله...

گوش دلت را تیز کرده ای،

نجواهایی شنیده می شود:

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ الْامانَ یَوْمَ لا یَنْفَعُ مالٌ وَلابَنُونَ

خدایا! از تو امان خواهم در آن روزی که سود ندهد کسی را، نه مال و نه فرزندان

وَاَسْئَلُکَ الاْمانَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقُولُ یا لَیْتَنی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبیلاً

و از تو امان خواهم در آن روزی که بگزد شخص ستمکار هر دو دست خود را و گوید ای کاش گرفته بودم با پیامبر راهی

وَاَسْئَلُکَ الاْمانَ یَوْمَ یَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ اَخیهِ وَاُمِّهِ وَاَبیهِ وَصاحِبَتِهِ وَبَنیهِ لِکُلِّ امْرِءٍ مِنْهُمْ یَوْمَئِذٍ شَاْنٌ یُغْنیهِ

و از تو امان خواهم در آن روزی که بگریزد انسان از برادر و مادر و پدر و همسر و فرزندانش برای هر کس از ایشان در آن روز کاری است که (فقط) بدان پردازد

ص:۸۵

...

چقدر آشناست در ضمیرت این عاشقانه ها

درزْ درزِ دیوارها و ستون ها فریاد می کشند

و تو را تسلسل گرفته است در دور خویش

کسی گوید: اینجا مقام ابراهیم خلیل الله است

و اینجا مقام صادق آل محمد علیه السلام

و اینجا مقام دکهالقضا و اینجا و اینجا و اینجا...

گوشه گوشه اش تاریخ است و لحظه لحظه اش خاطره

پیش می روی و مقابلت دو محراب نمایان می شود:

اینجا محراب مناجات امیرمؤمنان، علی علیه السلام است

اینجا بود که علی غرق در خدا می شد و خدا غرق در علی

و اینجا محراب عبادت و محل شهادت وی

اینجا همانی است که ندای «فُزْتُ وَ رَبِّ الْکَعْبَه»اش پیچید در روزگار

و طنینی جاودانه یافت در گوش زمان

یا للعجب یعنی اشقاالاشقیاء اینجا شمشیرش را...

بغض امانت نمی دهد...

سرت را می خواهی به دیوار بکوبی

تا خلاص شوی...

نهانت نهیب می زند نکن، بمان و صبر پیشه کن

و تو ناگزیری تسلیم عقل شوی

مُهری برمی داری و به دوگانه ای برمی خیزی

در فراز و فرود دوگانه سر بر سجده می سایی

طنینی یتیمانه به گوشت می رسد

وجودت همه گوش می شود،

می شنوی نداهایی از پشت دیوار این قبله:

علی جان! برایت شیر آورده ایم

بیا بنوش علی جان! کدام نابکار فرق نازنینت را...

ص:۸۶

کاش این جان ناقابلم سپر بلایت بود

ای علی جان! دوباره یتیم شدیم

یتیمی بد دردی است علی جان!

تو رنگ یتیمی را از ما زدوده بودی

آه! چگونه باور کنیم که تو را از ما گرفتند؟!

بی تو ای همای رحمت

شب های بی پدری را چگونه سر کنیم؟

...

سر برمی داری از سجده

آه چقدر سبک شده ای

دیدگانت بارانی است،

و کنگره رخسارت چه زلال شده است

اما، ناله هایی توجهت را جلب می کند،

کسی آن طرف تر سر بر سجده نهاده و می گوید:

امروز هم تشیع یتیم است علی جان!

و ما همچنان یتیم دورانیم

دعا کن بیاید موعود، پیرمان کرد انتظار پسرت

...

اینجا مسجد کوفه است

به بلندای تاریخ و به فراخنای هستی

روز جهانی قدس

اشاره

جمعه

۲۶ تیر ۱۳۹۴

۳۰ رمضان ۱۴۳۶

Jul. ۲۰۱۵ .۱۷

ــ پژوهش

ــ متن ادبی

ص:۸۹

روز همبستگی

ابراهیم اخوی

در تمام رخدادهای اجتماعی، نقش بی بدیل رهبر گروه و نیز هنر متقاعدسازی او بیش از هر چیز دیگری جلب توجه می کند. زمانی همنوایی اجتماعیِ مثبت و اثربخش اتفاق می افتد که شناخت آفرینی کافی پدید آید و فردی مدیریت فکری و اجرایی آن را عهده دار شود. در جریان روز جهانی قدس، رهبری عالمانه امام راحل= و ایجاد جریانی ثابت و همیشگی برای حمایت از قدس، به همراه تبیین درست ضرورت ها و الزامات چنین همنوایی بزرگ و در مقیاس جهانی، به همراه هم زمان سازی آن با روزهای پایانی ماه مبارک رمضان، که مسلمانان از نوعی صفای باطن و درک واقعی رنج محرومان با تجربه خویش برخوردارند، سبب فعال شدن این موج بیداری گردید. بنابراین، هوشمندی کامل معمار بزرگ انقلاب سبب شد تا مسلمانان به نوعی خودباوری جمعی برسند و قدرت خویش را در نمایش اجتماعی عظیم در برابر جمعی محدود به رخ بکشند و باور کنند که این سیل هم کیش و همنوا در برابر خار و خس هایی که قصد آزار مسلمانان و محروم سازی آنان از داشته هایشان دارند، سهمگین و ویرانگر است.

این حرکت اولیه که امروزه به اجتماعی بین المللی تبدیل شده است، همچنین سبب بروز دیگر دگرگونی های اجتماعی گردید که در مجموع می توان از آن به نهضت «بیداری اسلامی» تعبیر کرد؛ نهضتی که همچون مشتی آهنین بر سر

طغیانگران و مستبدان در جامعه اسلامی فرود می آید و وحشت را در دل مخالفان پیشرفت و عزت جامعه اسلامی روزافزون می کند. حضور در راهپیمایی روز جهانی قدس، یعنی پذیرش این همبستگی بزرگ اجتماعی و اظهار بصیرت خویشتن در همنوایی با جامعه بزرگی که اهدافی مشخص و توانی فراتر از باور دشمنان دارد. این تأیید جهانی، سبب هم افزایی توان فلسطینیان در رویارویی با صهیونیزم خواهد شد و شکلی از حمایت معنوی است که اثربخشی آن را سال ها به نظاره نشسته ایم و مقدمه ای ساخته ایم برای محو کامل اسرائیل.

ص:۹۲

روز قدس در کلام رهبری

به کوشش: محمود سوری

ü فرارسیدن روز جهانی قدس، وظیفه مبرم پشتیبانی و دفاع از ملت مظلوم فلسطین را بار دیگر با تأکیدی از همیشه بیشتر، به مسلمانان غیور جهان یادآوری می کند (پیام مقام معظم رهبری در ۲۴فروردین ۱۳۶۹).

ü روز قدس، مسئله درجه اوّل امروز دنیای اسلام است (سخنان مقام معظم رهبری در ۱۰ دی ۱۳۷۸).

ü روزقدس... لیلهالقدر تاریخ اسلام است (پیام مقام معظم رهبری در ۲۴ فروردین ۱۳۶۹).

ü روز قدس برای ضدیت با اسرائیل است (سخنان مقام معظم رهبری در ۲۹ دی ۱۳۸۸).

ü روز قدس نشان دهنده صف بندی حق و باطل، صف بندی عدل در مقابل ظلم است (سخنان مقام معظم رهبری در ۲۹ شهریور ۱۳۸۸).

ü روز قدس یکی از آن جلوه های حقیقی اتحاد و انسجام دنیای اسلام است (سخنان مقام معظم رهبری در ۱۰ مهر ۱۳۸۷).

ü روز قدس، روزِ آزمایش بزرگ ملت های مسلمان است؛ روز قدس، آن روزی است که ملت های مسلمان بی واسطه مقامات رسمی حرف شان را در دنیا مطرح می کنند (سخنان مقام معظم رهبری در ۲۹ مهر ۱۳۸۴).

ü روز قدس فقط روز فلسطین نیست؛ روز امت اسلامی است.روز فریاد رسای مسلمانان علیه سرطان کشنده صهیونیزم است که به وسیله دست متجاوز اشغالگران، مداخله کنندگان، قدرت های استکباری به جان امت اسلامی افتاده است (سخنان مقام معظم رهبری در ۲۹ شهریور ۱۳۸۸).

ص:۹۳

ü روز قـدس، یـک روزِ به معنای حقیقی کلمه، بین المللی اسـلامی است؛ روزی است که ملت ایران می توانـد با کمک ملت های مشـتاق دیگر، که امروز خوشـبختانه تعدادشان هم متعدد و زیاد شده، یک حرف حقی را فریاد کند که برای پنهان کردن آن حرف حق و خاموش کردن آن فریاد، شـصت سال است که دسـتگاه اسـتکبار دارد سـرمایه گـذاری می کند (سـخنان مقام معظم رهبری در ۲ شهریور ۱۳۹۰).

ü روز قدس پشتوانه امنیت کشور ما هم هست. این را همه آحاد مردم عزیز ما بدانند؛ هر یک نفری که روز قدس توی خیابان می آیـد، به سـهم خود دارد به امنیت کشور و امنیت ملت و حفـظ دسـتاوردهای انقلابش کمک می کنـد (سـخنان مقام معظم رهبری در ۲ شهریور ۱۳۹۰).

ü روز قـدس چیز کوچکی نیست.روز قـدس یک روز جهانی است. یک پیام جهانی هم دارد. نشان دهنـده این است که امت اسـلامی اولاً ـ زیر بـار ظلم نمی رود، ولـو این ظلم از پشتیبـانی بزرگ ترین و قدرتمنـدترین دولت هـای عـالم برخوردار باشـد (سخنان مقام معظم رهبری در ۲۹ شهریور ۱۳۸۸).

ص:۹۴

متن ادبی

قدس در چنبره دو مثلث

قربان صحرائی چاله سرائی

روحانی کاروان گفت: اینجا مسجد ذو قبلتین است، محلی که در آن از سوی خداوند سبحان به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ابلاغ شد تا تغییر قبله مسلمین را از مسجد الاقصی به سمت کعبه انجام دهد و بدین صورت، آن حضرت برای همیشه نمازهایش را به سمت کعبه اقامه فرمود؛ راستی امروز در قبله اول مسلمین چه خبر است؟

سفره افطاری پهن است، جلوه زیبای نان و سبزی و پنیر و چای و خرما در آن تماشایی است. تو در ضیافت الهی سیر می کنی و به انتظار نشسته ای تا مؤذن بانگ بردارد تا به اتفاق عزیزانت در امنیت و آرامشی کامل روزه ات را افطار کنی. مفاتیح را گشوده ای، به همراه زمزمه ای نجواگونه با خدا، نیم نگاهت هم به تلویزیون است تا لحظه افطار فرارسد؛ به همراه تصاویر کعبه معظمه و مسجدالحرام که دیدگانت را می نوازد، طنین الله اکبر، ... اشهد ان لا اله الا الله، ... اشهد ان محمداً رسول الله، ... در گوش دلت موج می زند... اللهم لک صمت و علی رزقک افطرت و... نان را لقمه می کنی و بسم الله الرحمن الرحیم... ناگهان تصاویر تلویزیون به سوی قبله اول می چرخد... وای خدای من! آنجا چه خبر است؟!

کودکانی را می بینی چون گلبرگ های شقایق پرپر شده و در خون خویش غوطه می خورند، جنازه زنان و جوانانی که در گوشه، گوشه خیابان همچون برگ خزان، ریخته شده، آن طرف تر سقفی را می بینی آوار گردیده و در میان بلوک و پاره آجر و تیر آهن و...

ص:۹۵

یـا للعجب! ایـن پیکرهـای غرق بـه خـون نشـان از انقراض نسـلی از نسـل امـت محمـد صـلی الله علیـه و آله نیست؟! چه زلزله سهمناکی! مقیاسش چند ریشتر است؟!

گزارشگر گزارش می دهد:

مردم! اینجا فلسـطین اشغالی است، فلسطین غرق در خون است، بر سفره رمضانی اهالی قبله اول مسلمین باران موشک است که می بارد.

مردم! بر این سرزمین، مرحب زمانه می تازد. چند روز پیش «موشه دایان»ش می خواندند و دیروز «آریل شارون» صبرا و شتیلا را قصابی کرد و امروز «بنیامین نتانیاهو» جلاد خون آشام بخش های مختلف قدس مظلوم شده است.

مردم! تشویق «کدخـدا» هم از آن سوی آب شـنیده می شود: بتـاز مرحب، بتـاز که نسـل جدیـد سـلاح های نسل کشـی در راه است، و سیل مساعدت و کمک های «ابوسفیان» هم از این سوی آب برای «مرحب» جاری است.

مردم! فرزنـدان مرحب در عراق و سوریه بـا دنبـاله هـای بنی امیه گروه «داعش» را تشـکیل دادنـد. «داعش» یعنی «دلاـر امریکا برعلیه اسلام». این شیعه است که به حمایت از قدس شریف برخاسته، این شیعه است که در حمایتش صادق است.

مردم! امروز تمام فلسطین شده است شعب ابی طالب و در این حلقه محاصره، از زمین و هوا و دریا بر آن باران بمب و موشک است که می بارد.

مردم! فقط خـدا می دانـد این شب ها بر اهالی کرانه های مختلف دیار قدس چه می گذرد؛ فقط خدا می داند شب های کوتاه تابستان چه دیر و طولانی بر آنان طی می شود.

ای جهان اسـلام! در این شب ها خواب به چشمان «سلما» و «اسماء، و «حیفا» و... این دخترکان مظلوم فلسطین در غزه و تولکرم و کرانه باختری و... حرام شده است.

مردم! سیاهی این شب ها، در سیاهی دود انفجارها گم شده و بوی باروت و سیمان فضای خانه های غزه را پر کرده است.

مردم! اینجـا قبله اول مسـلمانان است. می بینی بمب روی خـانه «ام یاسـر» افتاد. همسایه به کمکش می شـتابد و ناگهان صـدای مهیـب انفجـار اسـت کـه خـانه آبـاد همسـایه را بـه ویرانه ای بـدل می کنـد و «زینب»، آن دخـترک شـاداب همسـایه به همراه عروسکش تکه تکه می شود.

مردم! اینجا غزه است که در آن حتی برای تشییع جنازه فرصتی نیست و برای آوارگانش نیز هیچ پناهگاهی وجود ندارد. دیگر از فلسطین جز پاره ای خونین به نام غزه و چند تکه زمین به نام تولکرم و بیت لاهیا و کرانه غربی و... چیزی باقی نمانده. مردم! «پهنای فلسطین» شده است «باریکه غزه».

ای امت محمـد! اینجا قبله اول است. روحانی کاروان گفت: خـدا پیامبر و امتش را با تغییر ۱۸۰ درجه ای قبله از مسجدالاقصی به مسجدالحرام از طعنه یهود رهانید؛ همان یهود صهیونیستی که امروز قبله اول را در چنبره دو مثلث می فشارد... .

عرق سـردی تمام پیکرت را فراگرفته و دردی سنگین بر سینه ات احساس می کنی. لقمه نان و پنیر زیر خنکای کولر در دست خشـکیده است و تو، مات و مبهوتی از تماشای این همه سـتم و این همه سکوت امت! امتی که به گفته امامش سطل ابی از هر نفرش سیلی بنیان کن است برای صهیونیست؛ اگر جاری شود.

مردم! دروازه خیـبر فروریختنی و گنبـد آهنینش، بیت عنکبـوت است، اگر علی زمـان را فرمـان بریم که فرمود: امروز تنهـا درد مشترک تمام جهان اسلام، مسئله فلسطین است.

راستی، به آخرین جمعه ماه مبارک رمضان چند روز مانده است؟!

ص:۹۷

عید سعید فطر

اشاره

شنبه

۲۷ تیر ۱۳۹۴

۱ شوال ۱۴۳۶

Jul. ۲۰۱۵ .۱۸

ـ پژوهش

ص:۹۹

پژوهش

تولد دوباره

ابراهیم اخوی

روزه ماه مبارک رمضان که از سوی خداوند برای کسانی که شرایط آن را دارند، الزامی شده، بهره های فراوانی دارد که می توان به بخشی از آنها در روز عید فطر رسید. عید فطر برای اهل ایمان چونان تولدی دوباره است که در آن پاکسازی کامل جسم، روان و باطن آدمیان رقم می خورد و احساس سبکی، چالاکی، اطمینان و آرامش، جای سنگینی های ناشی از آسیب هایی را که به جان خود وارد کرده بودیم، می گیرد. یکی از بزرگ ترین جایزه هایی که خداوند در روز عید فطر به بندگان همراه خود در ماه رمضان می دهد، بروز شعفی جانانه و آرامشی عمیق همراه با خودباوری است که محصول یک ماه خودسازی، مقابله با وسوسه ها، تقویت تأخیر خواسته، استقامت در برابر خواهش ها و ترجیح معنویت بر مادیت است. چنین دستاوردی آن قدر سترگ و ماندگار است که طعم شیرین آن تا مدت ها در کام ما جای دارد و لذتی وصف ناشدنی دارد که سال بعد نیز ما را به شوق روزه داری و بیداری سحر می کشاند.

در تمام برنامه های خداوند برای انسان ها، رها شدن روان از دام و گزند آسیب ها تدارک دیده شده و قرار است بندگان خدا با روحی مطمئن و گام هایی استوار به آنچه سعادت شان را رقم می زند، توجه کنند و قدم هایی از سر اختیار و اراده برای بهتر زیستن بردارند. همراهی با نسخه های دین، نتایج روشنی چون سلامت جسم و

ص:۱۰۱

روان، پیشگیری از افتادن در تله مشکلات، دوراندیشی و آینده نگری، و تقویت قدرت تسلط بر خویشتن را دارد که یکی از ریشه های استوار آرامش در روح و روان انسان هاست.

عید فطر، پیام رسیدن به چنین نتایجی را در وجود هر یک از روزه داران ماه مبارک رمضان نجوا می کند تا یادشان باشد هیچ یک از رنج ها بی مزد نیست و هیچ گنجی هم بدون رنج به دست نمی آید. تا یادشان باشد که برای لذت خویشتن، تن به پیشنهادها و الزام های خداوند دهند و سود سرشار آن را تجربه کنند. همچنین عید فطر، روزی است که از نظر روانی هر یک از مؤمنان، احساس شگرفی از احترام به خود و شایستگی های خویشتن دارند و فرصتی است برای تصمیم های بزرگ در زندگی که اینک آمادگی آن را در وجود خویش شاهدند.

ص:۱۰۲

تأملی در فریضه زکات، به بهانه اشاره به زکات فطره

سید محمود طاهری

اشاره

یکی از احکام واجب بر مسلمانان، پرداخت «زکات فطره» است. اسلام با وجوب زکات فطره در روز عید فطر بر مسلمانان، در آنان در خصوص دیگران ایجاد دغدغه می کند و در کنار ارتباط آنها با خدا، ارتباط با نیازمندان را شکل می دهد و در دل شادی روز عید، آنان را به یاد هم نوعان نیازمندشان می اندازد. اینکه ـ بر اساس فتاوای فقها ـ حتی المقدور باید زکاتِ عید فطر پیش از نماز عید فطر پرداخت شود، ناظر به اهمیت توجه به هم نوعان، پیش از توجه به پروردگار جهان است. خداوند مسلمانی را می پسندد که پیش از آنکه برای نماز عید فطر و برای یاد او بایستد، از نیازمندان یاد کند و پس از رسیدگی به احوال آنان، سراغ یاد خدا برود و نماز بگزارد. زکات فطره، هم موجب پاکیزگی روحی پرداخت کننده می گردد، و هم سبب رونق اقتصاد جامعه می شود، و نمادی از «ملکوت» و «مُلک» و دنیا و آخرت را به تصویر می کشد. در این نوشتار، به مناسبت اشاره به زکات فطره، به اصل زکات و اهمیت و برخی از آثار آن می پردازیم.

سخنی از میرزا جواد ملکی تبریزی درباره ثمره های زکات فطره

یکی از موضوع هایی که میرزا جواد ملکی تبریزی در کتاب المراقبات بدان پرداخته، «زکات فطره» است. ایشان پس از بازگویی احکام فقهی زکات فطره، درباره آثار و ثمره های معنوی این زکات می نویسد:

بر هر انسان خردمندی بایسته است که درباره زکات فطره اندیشه نماید، و به این نکته بنگرد که خداوند، چه فایده های زیبا و بزرگی در این بذل اندک قرار

ص:۱۰۳

داده است. پس شکر خدا را به جای آورد و توجه داشت باشد که آیا بخل ورزیدن نسبت به این مال اندک (زکات فطره) با دینداری و سخنان رسول صلی الله علیه و آله و سلامت عقل، قابل جمع است؟!

چگونه ممکن است که انسان برخوردار از عقل سلیم، نسبت به آن بخل ورزد و از اداىِ آن خودداری کند؛ درحالی که ایمان دارد که پرداختن آن، موجب رستگاری و مایه ایمنی از خطرات مرگ و سبب کامل شدن روزه می شود، و اینکه عدم پرداخت آن سبب مردود شدن روزه می شود؟! بلکه ممکن نیست که شخص نسبت به کسی که مالک اصلی دین و دنیای اوست [یعنی پروردگار] بخل ورزد و این مال اندک را نپردازد؛ درحالی که در روایات بدان تأکید شده، و در قرآن از رستگارىِ کسی که آن را بپردازد سخن گفته شده، و آن بر نماز مقدم داشته شده است؛ چنان که می فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى؛ رستگار آن کس که خود را [با پرداخت زکات] پاک گردانید و نام پروردگارش را یاد کرد و نماز گزارد» (اعلی: ۱۴ و ۱۵). خداوند کسی است که تو را مکلّف نمود که ذره ای از عطاهای فراوان و بزرگی که نزد توست، بذل کنی و با این همه، او ضامن روزی تو و خانواده توست، و قادر است که هرگاه با کتاب او و حکم او مخالفت نمودی، تو را از عطاهای خویش بازدارد، اما به تو وعده رستگاری و برطرف شدن کاستی روزه [به وسیله پرداخت زکات فطره] را می دهد، و نیز وعده می دهد که در صورت پرداخت زکات فطره، تو را از خطرات مرگ [همانند عدم عاقبت بخیری و سختی و وحشت جان دادن و...] ایمن بدارد. به جان خودم سوگند! بخل ورزیدن در پرداختن زکات فطره، چیزی جز ضعف ایمان و اسلام و شومی و یا برخوردار شدن از خواری از سوی خداوند، به سبب گناهی بزرگ نیست (ملکی تبریزی، ۱۳۸۵: ۴۳۱ و ۴۳۲).

نگاهی به دلایل عقلیِ بایسته بودن زکات

عنصرالمعالی در قابوس نامه، زکات دهنده را به پادشاه مانند کرده است، که روزی دهِ دیگران است، و اینکه همان گونه که اگر پادشاهی، بنده ای را روزی دهِ قومی کند، و او روزی بخورد، اما به دیگران روزی ندهد، از خشم پادشاه ایمن نیست، شخص مُنعم نیز اگر روزی خورد، اما زکات ندهد، از خشم خدا ایمن نخواهد بود:

زکات، طاعتی است که چون مُکنت بوَد، به هیچ گونه، نادان عذری نیست، و خدای تعالی، زکات دهندگان را از مقرّبان خود خوانـد، و مثـال مردم زکـات دهنـده در میـان مردم دیگر، چـون مثـال پادشـاهی اسـت در میـان رعیّت، که روزی ده، او بـوَد و دیگران روزی خوار. و خدای تعالی تقدیر کرد تا گروهی درویش باشـند و گروهی توانگر. و [خداوند] توانا بُوَد از اینکه همه را توانگر کنـد، و لکن از آن دوگروه کرد تا منزلت و شـرف بنـدگان پدیـد شود، و برتران از فروتران پیدا شوند و همان گونه که پادشاهی که بنـده ای را روزی دِه قومی کنـد، پس اگر این بنـده که روزی ده باشـد، روزی خورَد و ندهد، از خشم پادشاه ایمـن نباشـد، نیز اگر منعـم، روزی خـورَد و زکـات ندهـد، از خشـم خـدای تعـالی ایمـن نباشـد (عنصـرالمعالی کیکـاووس بن وشمگیر، ۱۳۸۵: ص۲۲ و ۲۳).

زکات، عاملی برای پاکیزگی جان و مال

در زکـات و پرداختن آن، دو مسـئله بـا یکـدیگر پیونـد می خورد که هر یـک از آنها در زنـدگی فردی و اجتماعی انسان مهم است: تزکیه نفس و تزکیه مال.

در ادا کردن زکـات، این دو مسـئله بـا یکـدیگر پیونـد می خورنـد و هماهنگ می شونـد. پس همان گونه که زکات به پاکیزه شـدن مـال می انجامـد ــ چنـان که پیـامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله فرمود: «مـال هـای خویش را پاک کنیـد و زکات آن را بپردازیـد.» ــ موجب تزکیه و پاکی نفس و جان نیز می شود ــ همان گونه که خداونـد فرمود: «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا؛ از اموال آنان زکات بگیر و آنان را بدین وسـیله پاک و پاکیزه کن» ــ پس زکات برای آن تشریع شده است که به جز مال، نفسِ صاحب مال را نیز پاک و پاکیزه سازد و او را تا مقام ایثار و ازخودگذشتگی بالا برد.

بـانوی بزرگ اسـلام، حضـرت صـدیقه کبرا، فـاطمه زهرا علیهاالسـلام در خطبه مشـهور خود به این مطلب چنین اشـاره فرموده است: «خداونـد، زکـات را برای پـاکیزه کردن جـان هـا مقرّر داشـته است». در اینجـا زنـدگی مادی و زنـدگی روحی انسان با یکدیگر هم خوانی می کند؛ بعضی از آنچه سبب حیات روحی اوست، سبب حیات مادی او می شود، و آنچه مایه پاکیزگی و تصـفیه نفس اوست، سببی برای پاکیزه شدن مال وی و رسیدن به حدّ قوا می گردد؛ چه، مالِ به دست آمده به صورت شرعی، با بیرون رفتن حقوق گوناگون ــ و از جمله زکات ــ و با انفاقی که مورد تأکید است، به حدّ

الهیِ قوا می رسد. پس حفظ حدّ وسط در اموال، با پرداختن حقوق مختلف از آن، سبب می شود مایه قوام دو زندگی باشد: مادّی و روحی (حکیمی، ۱۳۷۱: ۶: ۳۷۱ و ۳۷۲).

زکات، هم دردی عملی با دیگران

خداوند در دل شادی و سروری که در روز عید فطر وجود مسلمانان را فرامی گیرد، آنان را به هم دردی با هم نوعان خود فرامی خواند و با واجب کردنِ زکات فطره بر آنها، از آنان می خواهد در اوج شادمانی، به فکر دیگران هم باشند و نیازمندان و تهی دستان را از یاد نبرند؛ چه، شادی و آرامش روحی انسان، آن گاه کامل می شود و ژرفا می پذیرد که دیگران نیز در آن سهم داشته باشند، و انسان های دیگر نیز با آدمی در این شادی شریک باشند. امام موسی صدر در این باره می نویسد:

پرداختن زکات فطره در روز عید فطر بر هر شخصی که توانایی مالی دارد، واجب است و باید از طرف خود و خانواده و همه کسانی که سرپرستی آنها را بر عهده دارد، زکات بپردازد. بدون شک، این مسئله به تعمیق احساس انسانی اشاره دارد و تأکیدی است بر اینکه انسانی که خدا می خواهد، انسانی که خدا از او خشنود است، انسانی که اسلام می خواهد تربیت کند، مادامی که رنج دیدگان، گرسنگان و فقیرانی در اطراف او وجود دارند، نباید احساس خوشی کند. اسلام مسلمانی را که سیر می خوابد، درحالی که همسایه او گرسنه است، نمی پسندد؛ همان گونه که امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: «آیا بدین بسنده کنم که مرا امیرمؤمنان گویند و در ناخوشایندی های روزگار شریکِ آنان نباشم؟ یا در سختی زندگی نمونه ای برایشان نشوم؟» (نهج البلاغه: نامه ۴۵) به این ترتیب، کسی که شب سیر بخوابد، درحالی که همسایه او گرسنه است، به خدا ایمان ندارد. انسانی که می تواند گرسنگیِ همسایگان، درد و رنج دوستان، ناتوانی فقیران و نیاز درماندگان را مشاهده کند و همراه فرزندانش روزگار را شاد و مسرور سپری کند، انسانی نیست که خداوند از او خشنود باشد. ما حتی برای منافع و مصالح شخصی هم لازم است آخرت را بر دنیا ترجیح دهیم. پس خوشبختی انسان وقتی تحقق می پذیرد که برادرِ او هم با او شادمان باشد و همسایه اش قبل از او سیر گردد و دوستش پیش از او احساس راحتی و آرامش کند. اسلام از ما می خواهد وجودی گسترده داشته باشیم. هنگامی که دوستی

بیمار می شود، باید احساس درد کنیم و اگر همسایه شما از سرما می لرزد، باید احساس سرما کنی، و اگر خویشان تان گرسنه انـد، بایـد احساس گرسـنگی کنی. اسـلام می خواهـد از مـا انسـانی بسـازد که فراتر از ابعـاد جسـمانی مان باشـد. ازهمین رو، پرداخت زکات در روز عیـد فطر واجب شـده است. به طور خلاصه، ای مسـلمان! اسـلام از تو می خواهد شب ظلمانیِ همسایه ات را پیش از خـانه خـویش روشن و نورانی کنی. به همین جهت می گویـد پیش از آنکه نمـاز بگزاری و به خـانه برگردی و عیـد را جشن بگیری، زکـاتت را بپرداز. اسـلام از تو می خواهـد پیش از احسـاس خوشـحالی در دورن خویش، آن را به منزل همسایه ات ببری. این است رمز اسلام و معنای عید. این است برکت عید. (نک: صدر، ۱۳۸۴: ۴۰ _ ۳۳۸)

زکات در تعدیل ثروت و کاهش فاصله طبقاتی

همیشه در جامعه کسانی هستند که از بَد حادثه، دچار تنگ دستی و آسیب اقتصادی می شوند. این در حالی است که گروهی نیز هر روز بیش از پیش از مال و ثروت برخوردار می گردند. این پدیده، می تواند موجب فاصله طبقاتی شده، سبب گردد که انسـان هـای برخوردار، در معرض آفت هـایی چون غرور، تکـبر و زیـاده خواهی قرار گیرنـد و افراد محروم نیز دچـار خودکم بینی، کینه توزی، احسـاس انتقام و ماننـد آن شونـد. اسـلام به منظور تعـدیل ثروت و کاهش فاصـله طبقاتی و در پی آن ایمنی بخشیدن به برخورداران و محرومان از آفت هایی یاد شده، قوانین و احکامی وضع کرده، که یکی از آنها «زکات» است.

«اسـلام در عین اینکه به اصـل تفـاوت در روزی و درآمـد و فقر و ثروت اعتراف می کنـد، همه تلاش خود را برای کم نمودن شکاف طبقاتی به کار می گیرد و از انباشـته شدن ثروت نزد اغنیا جلوگیری نموده، برای بالا رفتن سـطح زندگی مسـتمندان _ در جهت جلوگیری از ایجـاد زمینه هـای نزاع و اختلاـف و تحقق توازن و عـدالت اجتماعی میان مردم _ همه سـعی خود را به کار می بنـدد؛ زیرا اسـلام با دست به دست شـدن و انباشـته گردیـدن ثروت در دست عـده ای اندک و محروم ماندن اکثریت مردم مخالف است و سـعی می کند سرمایه ها و دارایی ها، تنها میان ثروتمندان دست به دست نشود. برای تحقق چنین هدفی، از وسایل زیر استفاده می کند:

۱. افزایش ثروت را از راه های حرام، مانند ربا و احتکار و خیانت و تجارت اجناس حرام و... ناروا می داند؛ زیرا این حکم باعث جلوگیری از ازدیاد بیش از حد ثروت و دارایی ثروتمندان می شود.

۲. زکات را دراموال ثروتمندان و پرداخت آن به نیازمندان، واجب نمود، [تا به توازن و تعادل ثروت انجامد و مایه کاهش فاصله طبقاتی شود]. (قرضاوی، ۱۳۸۵: ۳۶۸)

به تعبیر امام موسی صدر:

ارتقای سطح زندگی و میزان درآمد سرانه گروهی از جامعه، احتمالاً به معنای توسعه فقر گروه دیگر است. این بدین معناست که زکات، پیوسته افت موجود در زندگی فقیران را جبران و میزان درآمد طبقات مختلف را به هم نزدیک می کند (صدر، ۱۳۸۴: ۲۵۰ و ۲۵۱).

علامه طباطبایی نیز در این باره می نویسد:

فرد، یگانه عنصری است که اجتماع را شکل می دهد و جز با اصلاح حال افراد، اجتماعی نیرومند پدید نمی آید. در حقیقت، رفع اختلاف طبقاتی که خود از اصول برنامه اسلام است، و ایجاد تعادل و توازن در بین نیروهای مختلف اجتماع، و تثبیت اعتدال در سیر اجتماع با ارکان و اجزایش صورت نمی گیرد، مگر به اصلاح حال افراد و نزدیک به هم ساختن زندگی آنان. بی گمان اگر وضع افراد اجتماع سر و صورت نگیرد، و زندگی ها [با شیوه هایی چون پرداخت زکات] به هم نزدیک نشود و تفاوت های فاحش طبقاتی از میان نرود، هر قدر هم برای اجتماع، پول خرج شود، و بر شوکت و تزیینات مملکتی افزوده شود، روز به روز وضع جامعه وخیم تر می گردد (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۹: ۶۱۳).

زکات، سهم اجتماع در اموال شخص

اجتماع، حقی بر گردن شخص دارد و ازآنجاکه سودمندی های بسیاری برای فرد به همراه می آورد، او را بدهکار خود می کند. وجوب زکات، به سهم اجتماع در اموال شخص اشاره دارد و پرداخت آن، به معنای ادای سهم جامعه از اموال خویش است. در واقع، آن بخش از اموالی که باید با عنوان زکات پرداخت شود، مِلك شخص نیست و وی مالكِ این مقدار از اموال خود نخواهد بود. علامه طباطبایی= در این باره می نویسد:

اسلام، سهمی از منافع اموال و عایدات افراد را به عنوان صدقات واجبه _ که همان زکات باشد _ به عنوان خمس غنیمت و غیر آن به اجتماع اختصاص داد، و هرچند قوانین اجتماعی به آن صورت کاملی که اسلام آورد سابقه نداشت و از ابتکارات اسلام بود، لکن اصل آن، ابتکاری و نوظهور نبود؛ چه، فطرت بشر به طور اجمال آن را درمی یافت. لذا در شرایعِ قبل از اسلام، از قبیل شریعت حمورابی و قوانین روم قدیم، جسته و گریخته چیزهایی درباره اجتماع دیده می شود، بلکه می توان گفت هیچ سنت قومی در هیچ عصری و در میان هیچ طایفه ای جاری نبوده، مگر آنکه در آن، حقی مالی برای دیگران رعایت می شده است.... اسلام، وقتی مالی در ظرفی از ظروف اجتماع به دست آید، مثلاً زراعت غلّه ای یا سود تجارتی به دست آید، در همان حال به دست آمدنش، سهمی را ملک اجتماع دانسته و بقیه سهام را ملک صاحبش؛ یعنی کسی که سرمایه گذاری نموده و یا کار کرده، جز پرداخت آن سهم، چیز دیگری از او نخواسته، وقتی سهم اجتماع را پرداخت، دیگر برای همیشه مالک بقیه سهام خواهد بود.

بلکه از آیاتی مثل «خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا؛ تمامی آنچه را در زمین است، برای شما آفرید» (بقره: ۲۹) و «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا؛ اموال تان را که خداوند آن را مایه قوام شما قرار داد، به سفیهان ندهید» (نساء: ۴). استفاده می شود هر ثروتی که به دست می آید، در حال به دست آمدنش، مِلک اجتماع است، آن گاه سهمی از آن به آن فردی که ما وی را مالک یا عامل می خوانیم، اختصاص یافته، و مابقی سهام که همان سهم زکات و یا خمس باشد، در مِلک جامعه باقی می ماند. پس یک فرد مالک، ملکیّت او در طول ملک اجتماع است. سخن کوتاه اینکه، حقوق مالیه ای که شریعت اسلام برای اجتماع وضع کرده، همانند خمس و زکات، حقوقی است که در هر ثروتی در حین پیدایشش وضع نموده و اجتماع را با خود شریک کرده، و آن گاه فرد را درباره آن سهمی که مختص اوست، مالک دانسته، و به او این آزادی را داده که هرجا بخواهد، به مصرف برساند (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۹: ۶۱۱ و ۶۱۲).

ص:۱۰۹

نقش زکات در رشد تجارت و صنعت کشور

اگر فریضه زکـات به درستی انجـام گیرد، اثر خود را حتی در رشـد و پیشـرفت تجـارت و صـنعت کشور نیز نشان خواهـد داد. قرضاوی در این باره می نویسد:

امام نُووی و برخی دیگر از فقها می گویند: به فقرا و مساکین، آن قدر از اموال زکات داده شود که نیاز آنان برآورده گردد، و مشـکل آنهـا حـل شود، و این موضوع بـا توجه به شـغل و توانایی های افراد، صورت های متفاوتی دارد. به کسـی که با کاری صنعتی آشـناست، امـا سـرمایه کافی برای خریـد ابزار و وسایل آن نـدارد، به میزانی زکات پرداخت گردد که بتوانـد ابزار تهیه نماید؛ هرچند قیمت آنها گران باشد. به کسی که در کار تجارت سررشته و تجربه دارد و سرمایه کافی برای این کار در اختیار ندارد، به میزان لازم از اموال زکات، سـرمایه در اختیار او نهاده شود، و به افرادی که با فنّ و تخصصی آشنایی ندارند و توان و تجربه کـار و تجـارت هم ندارنـد، مقـداری زکـات که کفایت عمر معمولی انسان های امثال او را بنمایـد، پرداخت گردد، که بهترین راهش آن است که با آن مقدار سرمایه، زمین کشاورزی یا ساختمانی برای اجاره دادن و... برای او خریداری شود تا با سود آن بتواند زندگی خود را اداره نماید.

در واقع فریضه زکات، نقش مهمی برای هر چه بیشتر شـدن تعـداد صاحبان ابزار تولید و سـرمایه و وسـیله معاش از میان فقرا بر عهده دارد، و کسانی را که دارای تجارت فنّی و صنعتی هستند، صاحب ابزار کار و دستگاه های تولید و کارخانه یا سهمی در کارخـانه می نمایـد، و افرادی را که در زمینه کـار کشاورزی تجربه دارنـد، صاحب زمین یا در پروژه ای کشاورزی سـهیم می گردانـد و سـرمایه و محلّ کـار را در اختیـار کسانی که با کار تجارت آشـنایی دارنـد قرار می دهـد؛ با این ملاحظه که شـرط موفقیت این کارهـا، حُسن نظارت و توجه و اهتمام کارشـناسان و مـدیران اداره زکات و مسـئولان متعهـد امور اقتصادی اسـت (قرضاوی، ۱۳۸۵: ۳۶۸ و ۳۶۸).

زکاتی همه جانبه و فراگیر

معمولاً با شنیدن نام زکات، ذهن ما به طرف اموالی می رود که بر اساس فتاوای فقها، پرداخت زکات آنها بر شخص مکَلّف و کسی که واجد شرایط زکات است، واجب

است. این در حالی است که بر اساس سخنان معصومان: زکات های دیگری نیز وجود دارد ــ که در عین حال که با اموال شخص ارتباط پیدا نمی کند، بایسته است وی زکات آنها را بپردازد. برای مثال، در این احادیث چنین می خوانیم:

۱. حضرت علی علیه السلام : «لِکُلِّ شَیْءٍ زکاهٌ، وَ زَکاهُ الْبَدَنِ الصِّیام؛ برای هر چیزی زکاتی است، و زکات بدن، روزه است» (حکیمی، ۱۳۸۰: ۶: ۴۰۵).

۲. حضرت علی علیه السلام : «زکاهُ العلمُ نَشْرَهُ؛ زکات علم، پراکنده کردن آن است» (تمیمی آمدی، ۱۳۷۳: ۴: ۱۰۴).

محقق بزرگ جمال الدین محمد خوانساری در شرح این حدیث می نویسد:

مقصود این است که چنان که مال، زکاتی دارد که دادن آن سبب پاکیزگی یا افزایش و زیادت آن می شود، همچنین علم، زکاتی دارد که باعث پاکیزگی یا افزایش و زیادتی آن می گردد، و آن این است که صاحب آن، آن را پراکنده کند، و به دیگران تعلیم نماید (همان).

۳. حضرت علی علیه السلام : «زکاهُ الحِلْم الْاِحْتِمال؛ زکات حلم و بردباری، تحمل است». (همان)

۴. حضرت علی علیه السلام : «زکاهُ الْقُدْرَهِ الانصاف؛ زکات قدرت، انصاف است». (همان: ۱۰۵)

۵. حضرت علی علیه السلام : «زکاهُ الْیَسارِبِرُّ الْجیرانِ وَ صِلَهُ الْأَرْحام؛ زکات توانگری، احسان کردن به همسایگان و صله رحم است». (همان: ۱۰۶)

۶. حضرت علی علیه السلام : «زکاهُ الْجَمالِ العفاف؛ زکات زیبایی، عفاف است». (همان: ۱۰۵)

۷. حضرت علی علیه السلام : «زکاهُ الظَّفَرِالْأَحسان؛ زکات پیروزی، احسان است». (همان)

۸. حضرت علی علیه السلام : «زکاهُ الصِّحَّهِ السَّعْیُ فی طاعَهِ الله؛ زکات تندرستی، تلاش کردن در فرمانبری خداست». (همان: ۱۰۶)

امام موسی صدر در این باره می نویسد:

بدون شک شما قبل از نماز، زکات را پرداخته اید، ولی آیا تصوّر می کنید وظیفه انسان با پرداخت زکات مال، پایان می پذیرد؟ به عقیده من، زکات مال، نماد و نشانه ای است از ضرورت پرداخت زکات در همه چیز. در روز عید فطر، همان گونه که از مال خود به همسایه، فقیر یا خویشاوندان زکات

پرداخته ایـد، بیایید از نعمتِ سـلامتی خویش، از شادمانی، از سـرور، از تجارب و علم خود و از فکر و اندیشه تان به نیازمندان زکـات پرداخت کنیـد. چه ایرادی دارد که دست پیونـد و دوسـتی را به سوی کسـی دراز کنیـد که بـا او قطع رابطه کرده ایـد، درحـالی که به شـما نیازمنـد است و شـما به او محتـاج نیستیـد؟ آیا ایرادی دارد که به انسان کم تجربه ای کمک کنیـد، یا بی سوادی را تعلیم دهیـد یـا در دل یـک انسان افسـرده و غمگین نهال شادمانی بکاریـد؟ اینها همه زکات است. قطعاً زکاتِ مال، رمز و اشاره ای است بر زکات های دیگری که در ورای آن نهفته است (صدر، ۱۳۸۴: ۳۳۹).

احمـد غزالی نیز زکات را منحصـر در اموال ندانسـته، از زکات دل یاد کرده، زکات آن را دیده بر گرفتن از هردو عالَم (دنیا و نعمت های بهشت) معرفی کرده است:

... باز فرمودنش که: «از مال خود زکات بده». پس این زکات بر کسـی لازم کردند که از راه فعل، چیزی به کف آرد و چیزی گرفته باشد... اما مال، خاصّه صاحبان دِرَم و دینار نیست. دل شان به منزلت مایه است تا در سفر دوستی بدان کار کنند. اکنون دیـده برگرفتن ایشان از این هر دو عالَم، زکات دادن است، و اگر این زکات بازگیرند، نظر بر دست خود کنند تا هر چیزی که در دل درآمـده است عقـوبت شـان کننـد، تـا همچو قـارون به زمین هیبت شـان فرو برد و محبوب گردنـد، که بیش به حق راه نیابند. سرّ زکات این است (غزالی، ۱۳۷۶: ۴۸).

منابع

۱. تمیمی آمـدی، عبدالواحد بن محمد. ۱۳۷۳. غررالحکم و دررالکلم. شـرح: جمال الدین محمد خوانساری. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ چهارم.

۲. حکیمی، محمدرضا، محمد و علی. ۱۳۸۰. الحیاه. ترجمه: احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ اول.

۳. صدر، امام موسی. ۱۳۸۴. ادیان در خدمت انسان (جسـتارهایی درباره دین و مسائل جهان معاصـر). تهران: مؤسسه فرهنگی _ تحقیقاتی امام موسی صدر. چاپ اول.

۴. طباطبایی. سید محمدحسین. ۱۳۶۶. تفسیر المیزان. ترجمه: سـید محمـدباقر موسـوی همـدانی. تهران: بنیـاد علمی و فکری علامه طباطبایی. چاپ سوم.

۵. عنصرالمعالی کیکاووس بن قاموس بن وشمگیر. ۱۳۸۵. قابوس نامه. به اهتمام و تصحیح: غلامحسین یوسفی. تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ چهاردهم.

۶. غزالی، احمد. ۱۳۷۶. مجموعه آثار. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ سوم

۷. قرضاوی، یوسف. ۱۳۸۵. دورنمای جامعه اسلامی. ترجمه: عبدالعزیز سلیمی. تهران: نشر احسان. چاپ دوم.

۸. ملکی تبریزی. میرزاجواد. ۱۳۸۵. المراقبات. تحقیق: محسن بیدارفر. قم: بیدار. چاپ اول.

ص:۱۱۳

شهادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

اشاره

سه شنبه

۲۰ مرداد ۱۳۹۴

۲۵ شوال ۱۴۳۶

Aug. ۲۰۱۵ .۱۱

ـ در محضر خورشید

ـ پژوهش

ـ داستان

ص:۱۱۵

ابراهیم اخوی

تعادل؛ همیشه و همه جا

روان انسـان هـا با میانه روی خو گرفته و هر نوع کاستی و فزونی سـبب به هم ریختگی روانی او می گردد. اگر این دگرگونی ها در مسائل مادی باشـد و رنگی از حرص یا بخل به خود بگیرد، شدت آسـیب آن هم بیشتر خواهد بود. کامل ترین انسان ها در سفارش های خود به ما، هشدارهای جدی در این باره داده اند. امام صادق علیه السلام در سخنی زیبا می فرماید: «آزمند از دو خصـلت محروم گردیـده و در نتیجه دو خصـلت همراه او شده است: از قناعت محروم است و در نتیجه آسایش را از دسـت داده است؛ از رضایت محروم است و در نتیجه یقین را از کف داده است.» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳ : ح ۳۷۷۳ : ۲۲) آن که از اعتدال در مراقبت از سرمایه خویش خارج شده یا در به دست آوردن مال و ثروت اندوزی دچار بیماری روحی گردیده که امروز از آن به «وسواس احتکـار» هم یـاد می کننـد، به جای لـذت بردن و بهره مناسب از آنچه به دست آورده، در اندیشـه انباشت ثروت بدون داشـته برنامه برای هزینه کرد به جای آن است و به تدریج خستگی ناشی از این تفکر بیمارکننده، روان او را فرسوده می سازد.

در نگـاهی دیگر، می توان این گونه تفسـیر کرد که میـانه‌روی، مایه آرامش است. زمانی که توانمنـدی روحی ما به انـدازه ای باشـد که در همه مسائل و برنامه‌های روزمره خود بتوانیم انـدازه مناسبی به آنها بدهیم، سـلامت روان بیشتری را تجربه خواهیم کرد. افرادی که بـا زیاده روی یا کوتاهی بیش از حـد، دچار خودسرزنشـگری و به دنبال آن ناآرامی شـده‌انـد، کم نیسـتند. از نگاه دین، فرد عاقل میانه رو است وفرد

نـادان یـا افراط می کنـد یـا تفریـط. قلمروهـای این دو نیز تمـام زنـدگی مـا هسـتند؛ خوردن، خوابیـدن، کـار، تماشـای رسـانه، سرگرمی، ارتبـاط بـا دیگران، انبـاشت ثروت و... . حتی در انجـام کارهـای خوب هم لازم است نقطه اعتـدال را مراعات کنیم. فردی که بـدون حساب و کتاب تمام توجه‌اش به دیگران است و خود و خانواده‌اش را از یاد می‌برد، دچار نوعی افراط شـده و نتیجه آن چیزی جز پشیمانی یا کوتاهی‌های جدی در نقطه مقابل آن نیست. کسانی که در مسائل معنوی هم بیش از توان خود گـام برمی‌دارنـد و بیشتر از رغبت خویش وقت صـرف می کننـد، ممکن است روزی فرابرسـد که سـراغی از این سـفره نورانی نگیرنـد. ازاین رو، در سـفارش‌هـای دینی می‌خوانیم: زمـانی که دلت آمـادگی انجـام کارهـای زیـادی نـداشت، تنهـا به انجـام واجبات بسنده کن تا هنگامی که میل به کارهای نیک بیشتری در تو پدید آید.

ذکر درمانی

در درمـان برخی از بیمـاری هـاماننـد اضـطراب می توان از روش هـایی ماننـد ذکردرمانی و یادآوریِ مراقبتِ قـدرتی فراتر از انسـان، اسـتفاده کرد. توجه دادن به حضور خداونـد در صـحنه هـا و ساحت های دشوار زنـدگی، عاملی تعـدیل کننـده و آرام بخش است و در درمانگری مذهبی از آن به خوبی بهره جسته می شود. در نسـخه ای از امام شـشم، با پیشـنهادی از این دست روبه رو هستیم که حضرت فرمود:

هرگاه وارد جایی شـدی که می ترسـی، این آیه را بخوان: «رَبِّ أَدْخِلْنِی مُـدْخَلَ صِـدْقٍ وَأَخْرِجْنِی مُخْرَجَ صِـدْقٍ وَاجْعَلْ لِی مِنْ لَـدُنْکَ سُـلْطَانًا نَصِـیرًا؛ پروردگـارا! مرا به ورودگـاه راستین وارد و از خروجگـاه راستین خارج کن و از سوی خویش، قـدرتی یاریگر برایم قرار بده» و هرگاه کسـی را که از او می ترسی دیدی، آیه الکرسـی بخوان . (محمدی ری شـهری، ۱۳۷۷، ۳ : ح ۵۵۰۴ : ۵۲۷)

نعمت برتر

در شـمارش نعمت هـا به فراخـور درکی که از زنـدگی و بایسـته هـای آن داریم، ارزش گـذاری متفـاوتی هم خواهیم داشت. گاهی نعمت ها را در داشته های مادی خلاصه می کنیم و زمانی دیگر رنگی از آسمان به آن می زنیم و خوب بودن و انس با نیکان را نعمت می شماریم. از نگاه انسان های کامل، نعمت واقعی آن است که ما را

به خداوند نزدیک و حلقه بندگی ما را کامل تر کند. امام ششم درباره نعمت برتر می فرماید: «ما أَنْعَمَ اللّه عزّ و جلّ علی عَبدٍ أَجَلَّ مِن أنْ لا یَکونَ فی قَلبِهِ مَع اللّه عزّ و جلّ غَیْرُهُ؛ خداونـد عزّ وجلّ نعمتی بالاتر از این به بنـده اش نداده است که در قلبش جز خـدا نباشد.» (محمدی ری شـهری، ۱۳۷۷، ۳ : ح ۴۹۸۱ : ۳۶۴) بنابراین، دنیای سعادت نصیب کسی می شود که مهارت مـدیریت عواطف خویش را چنان افزایش دهـد که جایگاه اول و آخر را به خداونـد ببخشـد و هر که را در این مسـیر باشد، به دوستی گیرد و هر آنچه از این گوهر نایاب دور باشد، به کناری نهد؛ هر چند با خواسته سرشتی او هماهنگ نباشد.

نشان خلوص

کـارکرد ذکر، آفرینش رفتارهـای نو و ایجاد مـدیریت در انـدیشه و عمل است. روی آوری به ذکر و یاد خـدا، رفتاری نمادین نیست که در تعـدادی خاص شـماره شود و نصـیب ذاکر از آن فقط ثواب باشـد و بس. اگر در زبان روایات پاداش هایی برای ذکر برشـمرده شـده، به این دلیـل است که ذکر، قـدرت رشددهنـدگی در مـا دارد و می توانـد به بروز رفتارهـایی کامـل تر و سنجیده تر بیانجامد. برای نمونه، در سخنی از امام جعفرصادق علیه السلام می خوانیم: «هر کس مخلصانه لا إله الاّ اللّه بگوید، بـه بهشت رود و اخلاصـش به این است که لاـ إله الاّـ اللّه او را از آنچه خداونـد حرام کرده، بـازدارد.» (محمـدی ری شـهری، ۱۳۷۷، ۳ : ح ۵۰۰۸ : ۳۷۰) بر اساس سفارش حضرت، اثربخشی یاد خداوند، در کنار نهادن رفتارهایی است که باری تعالی از آنهـا به حرام و ممنوع یـاد کرده است. پس اگر فردی به چنین موقعیتی در کنترل رفتـار خویش دست یـافت، انسـانی متعادل و متعالی شده است و می تواند منشأ اثر برای خویشتن و دیگران باشد.

ص:۱۱۹

مناظرات امام صادق علیه السلام

علی اصغر نوبخت

اشاره

ازآنجاکه سیره معصومان: باید همواره الگوی ما باشد، بر آن شدیم تا به بررسی محورهای مناظره های امام صادق علیه السلام با استفاده از متون تاریخی و روایی بپردازیم.

معنای لغوی مناظره

مناظره در ادب فارسی به معنای «جدال کردن»، «با هم بحث کردن»، «با هم سؤال و جواب کردن»، «با هم نظر کردن؛ یعنی فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی»، «مجادله و نزاع با همدیگر» و نیز «بحث با یکدیگر در حقیقت و ماهیت چیزی»، (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۴: ۲۱۵۶۲) به کار رفته است.

معنای اصطلاحی

راغب اصفهانی درباره مناظره می گوید: مناظره عبارت است از گفت و گو و نکته بینی طرفینی رو در رو، و به میان آوردن هر آنچه به آن معتقد است. او نظر را عبارت از کاوش می داند و می گوید نظر اعم از قیاس است؛ زیرا هر قیاسی، نظر است، ولی هر نظری، قیاس نیست (راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۹۸).

هدف مناظره

هدف از مناظره، همیشه «بیان برتری یک طرف بر دیگری» نیست. هدف اصلی

مناظره‌های رسمی، رسیدن به حقیقت یک مسئله است؛ بر خلاف مجادله که هدف از آن، چیر گی بر طرف مقابل است (شهید ثانی، ۱۳۷۴: ۵۴۷ _ ۵۵۱).

فواید مناظره

مهم ترین فایـده مناظره، فایـده آموزشـی آن است. آموزش دانش های گوناگون، دین، عقایـد، اخلاق و... . در مناظره از یک سو همه اطلاعات راجع به موضوعی گردآوری می‌شود و از سوی دیگر، با بیان آن منتشـر می گردد. اهمیت این آموزش‌ها نیز در آن است که اولاً، چون نتیجه بحث و استدلال است، در ذهن ها ماندنی است و ثانیاً به دلیل غیر مستقیم بودن، پذیرفتنی‌تر و جذّاب‌تر است (همان: ۵۴۷ _ ۵۵۱).

نقش مناظره در تکامل علوم و معارف

تاریـخ نشـان می‌دهـد که تکامـل علوم، به ویژه معارف عقلی بشـر در پرتو مباحثات علمی و هم اندیشـی ها تحقق یافته است و ثمره آن، رشـد و شـکوفایی فرهنگ جوامع مختلف است. در آثار اسـلامی نیز بر این امر تأکیـد شده است؛ تاآنجاکه امام علی علیه السلام فرمودند: «دیدگاه های خود را بر یکدیگر عرضه دارید تا رأی صحیح از آن پدید آید».

آداب مناظره

بـا توجه به اینکه منـاظره در روشـنگری و بیـان احکام دین جایگاه خاصـی دارد و شـرایط، محل و زمان ویژه ای می طلبـد، هر کس به مناظره می پردازد، باید شرایط و آداب آن را رعایت کند. برخی از این آداب بدین قرار است:

۱.خطاب افراد با صفت های نیک

حضـرت امام صادق علیه السـلام در گفت و گوهایی خود با گروه های مختلف، آنها را با استفاده از واژه‌های مؤدبانه و احترام آمیز مخـاطب می سـاخت. مثلاً هنگامی که زنـدیقی از مصـر برای مناظره با حضـرت به مـدینه و بعـد از آن به مکه آمـده بود، حضرت او را چنین خطاب فرمود: «یا اخا اهل مصر؛ ای برادر اهل مصر». نتیجه مناظره وی با امام این بود که زندیق ایمان آورد و امام نیز یکی از یاران خود، هشام بن حکم را مأمور آموزش آداب و احکام اسلام به او نمود (طبرسی، ۱۳۸۶: ۲: ۳۳۵).

۲. آزاداندیشی

یکی از ویژگی های دیگر مناظره های امام صادق علیه السلام اصرار نداشتن بر تغییر عقیده طرف گفت و گوست. این روش نشان دهنده آزاداندیشی و عدم استبداد بوده و اصل را بر روشنگری قرار می دهد و نه نتیجه گیری. در احادیث از قول امام صادق علیه السلام آمده است: «دین داری خود را به حساب خدا بگذارید و نه به حساب مردم. با مردم درباره دین ستیزه نکنید؛ زیرا ستیزه دل را بیمار می کند» (کلینی، ۱۳۶۵: ج۱: ۴۷۵).

۳. اثبات حق و حق جویی

هدف مناظره کننده باید رسیدن به حق و یافتن و نمایاندن آن باشد. منظور اهل بحث و مناظره نباید به کرسی نشاندن گفتار و نظریه خود و اظهار حق بودن خویشتن باشد. این گونه هدف گیری را در بحث و مناظره، جدال و ستیزه می نامند (فیض کاشانی، بی تا: ۱: ۱۰۰).

۴. مناظره با افراد برجسته علمی

مناظره باید با افرادی صورت پذیرد که دارای استقلال علمی، صاحب نظر، برجسته و معروف باشند تا در صورتی که مناظره کننده طالب حق باشد، بتواند از بیاناتشان سودمند گردد (شهیدثانی، ۱۳۷۴: ۵۰۴).

۵. داشتن اخلاص و انصاف در مناظره

مناظره کننده باید خود را «داعی الی اللّه» بداند و پیوسته رسالت هدایتگری و روشنگری را در جهت اعتلای کلمه حق بر دوش خود احساس کند و دانش را با این هدف که با نابخردان درافتد، با دانشمندان به جدال و ستیزه برخیزد یا نظر مردم را به خود معطوف سازد، فرانگیرد؛ بلکه در گفتارش همان اهدافی باشد که در پیشگاه خداوند متعال قرار دارد؛ چرا که آنچه نزد خداست، پایدار و فناناپذیر است (همان: ۵۰۸).

آفت های مناظره نادرست

برخی از آفت های مناظره نادرست بدین قرار است: ۱.نپذیرفتن حق؛ ۲. تظاهر و ریاکاری؛۳. خشم و غضب؛۴. کینه توزی و حسد؛ ۵. سخنان ناروا و گفتارهای حرام؛

ص:۱۲۲

(فیض کاشانی، بی تا: ۱: ۱۰۳) ۶. تکبر و خودبزرگ بینی؛ (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۴: ۵۱۶) ۷. تجسس و کنجکاوی در عیب های طرف مناظره؛ ۸. نفاق و دورویی.

محورهای مناظره های امام صادق علیه السلام

۱. مناظره درباره توحید و اثبات وجود خدا

امام صادق علیه السلام در آموزه های توحیدی خود می فرماید: اگر مردم اهمیت و ارزش خداشناسی را می‌شناختند، چشم خویش را به نعمت های دنیوی که خداوند به دشمنان ارزانی کرده، نمی‌دوختند و دنیای آنان نزدشان کوچک تر از آن بود که قدمی برای آن بردارند. اینان به تحقیق از معرفت خداوند بهره‌مند می‌شدند و از آن لذت می‌بردند؛ مانند کسی که همیشه در باغ های بهشت با اولیای الهی باشد.

امام صادق علیه السلام در پاسخ به ابن ابی العوجا، زندیق معروف که گفت خداوند غایب است، می‌فرماید: چگونه ممکن است خداوند خالق رازق عالم، غایب باشد؟ کیست که با مخلوق همراه است و شاهد حال آنهاست و به آنها از رگ گردن شان نزدیک تر است. اوست که اصوات و الحان خلق را می‌شنود و پاسخ می‌دهد و اسرار آنها را می‌داند. اوست که هیچ مکانی خالی از او نیست و هیچ مکانی شاغل وجود او نیست و به جایی نزدیک تر از جایی نیست. تمام آثار و آیات الهی شاهد وجود اوست و نماینده قدرت اوست (مفید، ۱۴۱۳ق: ۲: ۲۰۱).

۲. مناظره درباره برتری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله

ابوخنیس کوفی می گوید: در مجلس امام صادق علیه السلام حضور داشتم. عده‌ای از مسیحیان هم آنجا بودند. آنان مدعی بودند که موسی و عیسی علیهماالسلام و محمد صلی الله علیه و آله در فضیلت برابرند؛ چون هر سه دارای شریعت و کتاب آسمانی بوده اند.

امام صادق علیه السلام فرمود: حضرت محمد صلی الله علیه و آله با فضیلت تر و داناتر است و خداوند آن قدر که به او دانش داده، به دیگران نداده است .

گفتند: آیا در این مورد آیه ای از قرآن می توانید ارائه دهید؟ فرمود: بلی، خداوند درباره حضرت موسی علیه السلام می فرماید: برای او در لوح ها راجع به همه چیز اندرزی نوشتیم (اعراف: ۱۴۵) و درباره عیسی علیه السلام می فرماید: من باید برای آنان برخی از آنچه را در آن اختلاف دارند، توضیح دهم (زخرف: ۶۳) و در حق حضرت محمد

مصطفی صلی الله علیه و آله فرمود: تو را بر اینان گواه آوردیم و بر تو کتاب فروفرستادیم که بیان و توضیح همه چیز است (نحل: ۸۹).

و فرمود: تا بداند که آنان رسالت ها و پیام های پروردگارشان را رساندند و او آمار و رقم همه چیز را دارد (جن: ۲۸). به خدا سوگند! او از موسی و عیسی داناتر و بافضیلت تر بوده و اگر آنان در اینجا حاضر می بودند و پرسش هایی از من می کردند، پاسخ شان می دادم، ولی من هم پرسش هایی می کردم که آنان نمی توانستند پاسخ گو باشند (مجلسی، ۱۳۷۹: ۲: ۲۰۳).

۳. مناظره درباره صدقه و احسان

مناظره‌ای که میان امام صادق علیه السلام و فردی مدعی دانش را درباره صدقه از زبان خود امام می‌شنویم: روزی مشاهده کردم که عده‌ای از مردمان قشری و سطحی اطراف مردی راگرفته‌اند و او با رفتار فریبکارانه‌اش مردم را سرگرم کرده است. سرانجام از مردم جدا شد و راهش را در پیش گرفت و من هم به دنبال او راه افتادم و با چشم خود دیدم که او به نانوایی رسید و با تردستی خاصی، دو عدد نان ازدکان نانوا دزدید. من از مشاهده این وضع، بسیار در شگفت شدم و در دل خویش گفتم: شاید معامله کرد و پول داد و خرید. اما سپس گفتم: اگر پول می‌داد و می‌خرید، پس چه حاجت داشت که نان را دزدکی بردارد؟ باز او را دنبال کردم تا به مغازه انارفروشی رسید. آنجا نیز دو انار سرقت نمود. باز در تعجب فرو رفتم، ولی در دل گفتم: شاید خرید کرد و پول پرداخت. بعد به نظرم رسید که اگر چنین بود، چه نیازی به دزدی داشت؟ باز او را تعقیب نمودم. به بیماری رسید؛ دو عدد نان و دو انار را جلوی او گذاشت .

جلو رفتم و پرسیدم: این چه کاری بود که انجام دادی؟

گفت: شاید تو جعفر بن محمد هستی؟

گفتم: بلی .

گفت: آن اصل و نسب برای تو چه سودی دارد که نادان هستی؟

گفتم: به چه چیز نادانم؟

گفت: سخن خدا را که فرمود: هر کس یک حسنه و کار نیک انجام دهد، برای او ده برابر پاداش هست و هر کس کار بدی به جا آورد، جز به همان اندازه کیفر نشود

(انعام: ۱۶۰). اینکه دیدی من دو عدد نان دزدیدم، دو گناه بیش نکردم و بعد که دو انار سرقت نمودم، دو گناه بر گناهانم افزوده شد؛ پس این می‌شود چهار گناه، و چون هر یک از نان ها و انارها را احسان کردم و صدقه دادم، چهل ثواب به دست آوردم. پس، از این چهل ثواب، چهارگناه کسر می‌شود، برای من ۳۶ ثواب باقی می ماند!

گفتم: مادرت به عزایت نشیند! تو از کتاب خدا بی‌خبر هستی. آیا نشنیده‌ای که خدای تعالی گوید: جز این نیست که خداوند از پرهیزگاران می‌پذیرد (مائده: ۲۷). پس تو که دو عدد نان دزدیدی، دو گناه کردی و دو انار هم که سرقت کردی گناهان تو شد چهار تا و موقعی هم که آنها را به صاحبانشان برنگرداندی و بدون اجازه مالك آنها به دیگران بخشیدی، بر چهار گناه قبلی چهار گناه دیگر افزودی، نه اینکه چهل حسنه و ثواب به دست آوردی!

پس او را که همچنان به سخنان من گوش می‌داد و مرا نظاره می‌کرد، به حال خود گذاشتم و راهم را در پیش گرفتم (حرعاملی، ۱۴۰۹ق: ۶: ۳۲۷).

۴. مناظره درباره زهد

روزی سفیان ثوری امام را دیدار کرد و دید که آن حضرت لباسی بر تن دارد سفید؛ همچون سفیده تخم مرغ .

گفت: این لباس، برازنده شما نیست !

امام فرمود: گوش کن! چیزی برایت می‌گویم که اگر برحق و سنت بمیری، نه بر بدعت و گمراهی، برای دنیا و آخرتت سودمند خواهد بود. این را بدان که رسول الله صلی الله علیه و آله در عصری زندگی می‌کرد که فقر و نداری بر آن حاکم بود، اما پس از آنکه دوران فقر و تنگدستی جامعه پایان یافت و فراوانی و وفور نعمت پیش آمد، شایسته ترین اشخاص برای این نعمت ها، نیکوکاران اند نه بدکاران، مؤمنان اند نه منافقان، مسلمانان اند نه کافران. پس تو چه می‌گویی ای‌سفیان؟! به خدا سوگند! با اینکه می‌بینی این گونه لباسی نفیس و سفید پوشیده‌ام، از آن روزی که به حد تکلیف رسیده‌ام، صبح و شامی فرانرسیده است که در میان اموال و دارایی من حق خدایی بوده باشد و من آن را به جای خود پرداخت نکرده باشم (کلینی، ۱۳۶۵: ۵: ۶۵).

ص:۱۲۵

۵. مناظره درباره احکام شرعی

روزی ابوحنیفه ـ یکی از پیشوایان و رهبران اهل سنّت ـ به همراه عده‌ای از دوستانش به مجلس امام صادق علیه السلام وارد شد و اظهار داشت: یا بن رسول اللّه! فرزندت، موسی علیه السلام را دیدم که مشغول نماز بود و مردم از جلوی او رفت و آمد می کردند و او آنها نهی نمی کرد، با اینکه رفت و آمدها مانع معنویّت است؟

امام صادق علیه السلام فرزند خود موسی علیه السلام را فراخواند و فرمود: ابوحنیفه می گوید در حال نماز بودی و مردم از جلوی تو رفت و آمد می کرده‌اند و مانع آنها نمی‌شدی؟

پاسخ داد: بلی، درست است؛ چون کسی را که در برابرش ایستاده بودم و نماز می‌خواندم، از هر کسی نزدیک تر به خود می... دانستم. بنابراین، افراد را مانع و مزاحم عبادت خود نمی دیدم.

امام فرزند خود را در آغوش گرفت و فرمود: پدر و مادرم فدای تو باد! که نگه دارنده علوم و اسرار الهی و امامت هستی.

بعد از آن خطاب به ابوحنیفه کرد و فرمود: حکم قتل، شدیدتر و مهم تر است یا حکم زنا؟

ابوحنیفه گفت: قتل شدیدتر است.

امام فرمود: اگر چنین است، پس چرا خداوند شهادت بر اثبات قتل را دو نفر لازم دانسته، ولی شهادت بر اثبات زنا را چهار نفر قرار داده است؟ (ابن بابویه، ۱۳۸۰: ۱: ۳۰۱).

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد. ۱۳۸۰. علل الشرایع. قم: انتشارات مؤمنان.

۲. حرّعاملی، محمد. ۱۴۰۹ه .ق. وسایل الشیعه. قم: مؤسسه آل البیت لاحیأ التراث.

۳. دهخدا، علی اکبر. ۱۳۷۷. لغت نامه. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه.

۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم. ۱۳۶۲. المفردات. انتشارات کتابفروشی مرتضوی.

۵. شهید ثانی. ۱۳۷۴. منیه المرید. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۶. طبرسی، احمد. ۱۳۸۶ه .ق. الاحتجاج. نجف: کتابفروشی قدس.

۷. فیض کاشانی، محمد. بی تا. محجه البیضأ فی تهذیب الاحیأ. قم.

۸. کلینی، محمّد بن یعقوب. ۱۳۶۵. اصول کافی. تهران: دارالکتاب الاسلامیه.

۹. مجلسی، محمدباقر. ۱۳۷۹. احتجاجات. تهران: اسلامیه.

۱۰. مفید، محمد. ۱۴۱۳ه ق. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. قم: مؤسسه آل البیت.

ص:۱۲۷

داستان

زینب علیزاده لوشابی

امام صادق علیه السلام و مدارا با مخالفان

هنوز نماز شروع نشده بود، ولی مسجد داشت شلوغ می شد. دو نفر روی سکوی کنار مسجد نشسته بودند و داشتند با هم حرف می زدند. مفضل داشت وضو می گرفت. صدای آن دو نفر توی گوشش بود. داشت آستین هاش را پایین می زد که صدا را شناخت. اخم هایش در هم رفت و با قدم هایی تند از مسجد بیرون آمد. درست حدس زده بود. ابن ابی العوجا بود که داشت با یک مرد هم کیش خود صحبت می کرد. مفضل دیگر نتوانست طاقت بیاورد. سرش فریاد زد: ای دشمن خدا! چرا جلوی مسجد نشسته ای و این حرف ها را می زنی؟ تو کافر و ملحدی، چون منکر وجود خدای تعالی شدی. تو...

ابن ابی العوجا از اینکه مفضل، یکی از بهترین شاگردهای امام صادق علیه السلام را این طور عصبانی می دید، تعجب کرد. بنابراین، اجازه نداد حرفش تمام شود و گفت: ای مفضل! اگر تو علم کلام می دانی، پس بیا با هم در این باره بحث کنیم. اگر تو بر ایمان دلیل عقل پسند آوردی، ما حرف تو را قبول می کنیم و اگر علم کلام نمی دانی، پس ما با تو حرفی نداریم. تو اگر از یاران جعفر بن محمد هستی. باید بدانی که او هیچ وقت با ما این طور رفتار نکرده و این طور که تو با ما حرف زدی، حرف نزده است.

مفضل خواست حرفی بزند، ولی ابن ابی العوجا حرفش را ادامه داد: جعفر بن محمد، استاد تو بیشتر از این حرف هایی که امروز تو از ما شنیدی، شنیده است، ولی

هیـچ وقت به مـا مثـل تو فحش نـداده است؛ حتی جواب مـا را بـا خشونت و تنـدی هم نـداده. او مردی است صـبور و باوقار و صـاحب عقل که عصـبانی نمی شود. او با مـدارا و سازش با مخالفانش روبه رو می شود. ابتـدا سـخنان ما را کامل می شـنود و دلیل و برهان های ما را گوش می دهـد، بعـد سـخن می گویـد. آن بزرگوار آن قـدر صـبورانه رفتار می کنـد و به حرف های ماگوش می دهد که ما خیال می کنیم بر او پیروز شده ایم و او حرفی ندارد، اما وقتی شـروع به صـحبت می کند و حرف های ما را با جمله کوتاه و مختصـری باطل می کند. پس در جواب او ناتوان می شویم. تو اگر راست می گویی و شاگرد او هستی، باید مانند او رفتار کنی و با ما سخن بگویی.

ابن ابی العوجـا این را گرفت و بلنـد شـد و بـا همراه خودش از مسـجد دور شـد. مفضـل که حالاـ خشـمش فروکش کرده بود دورشدنشان را تماشاکرد. تمام بدنش خیس عرق بود.

منبع: نجفی، محمدجواد. ستارگان درخشان. کتابفروشی اسلامیه، جلد۸، ص۶۶.

ص:۱۲۹

آغاز دهه کرامت (ولادت حضرت معصومه علیهاالسلام و ولادت حضرت امام رضا علیه السلام)

اشاره

یک شنبه

۲۵ مرداد ۱۳۹۴

۱ _ ۱۱ شوال ۱۴۳۶

۱۶. ۲۰۱۵ .Aug

_ در محضر خورشید هشتم

_ پژوهش

_ برای حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

ص:۱۳۱

ابراهیم اخوی

ارتباط ماندگار

یکی از شاخص های ارتباط موفق و مؤثر، آشنایی با حقوق یکدیگر و متعهد شدن در خصوص اجرایی کردن آن حقوق در ارتباط هاست. ازاین رو، بخشی از آموزه های دینی به تبیین قوانینی اختصاص یافته که این آشنایی و ترغیب به عملیاتی شدن آن را عهده دار هستند. در روایات معصومان، آنجا که سخن از حق مؤمن است، بخشی از این آموزش ها محقق شده است. امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش از حق مؤمن بر مؤمن فرمود: «از جمله حقوق مؤمن بر مؤمن این است که در دل او را دوست بدارد، با مال و ثروتش او را کمک رساند... و به او «اُفّ» نگوید، که اگر چنین بگوید، دیگر میان آنها پیوند دوستی نباشد و اگر به او بگوید تو دشمن من هستی، یکی از آن دو، دیگری را کافر شمرده است. هرگاه به او تهمتی زند، ایمان در دلش آب شود، همان گونه که نمک در آب حل می شود.» (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳ : ح ۴۳۲۲ : ۱۶۷) با پدیدآیی این سبک ارتباطی، بسیار از پرونده های حقوقی از جامعه اسلامی کاسته خواهد شد و نزاع هایی که در تعدی به حقوق دیگران ریشه دارند، حذف می شوند.

قدرت تحمل

پایداری بر ایمان، نیازمند ویژگی «بردباری» است. زمانی مؤمن قدرت عبادت را در خویشتن نگه می دارد که بردباری به خرج دهد؛ وگرنه، در مواجهه با دستورات به ظاهر دشوار مانند روزه داری یا انجام تکالیف روزمره مثل نماز، افراد کم حوصله رنگ می بازند

و به بهـانه تنبلی از دایره بنـد گی به کنـاری می خزنـد. در سبک زنـد گی همراه بـا دنیـای دیجیتـال، موجی از رنـگ بـاختگی بردباری را شاهدیم که سبب بروز کاهلی در انجام مسئولیت های فردی، از جمله مسئولیت های دینی و اجرای مناسک مذهبی است. این پدیـده در نسـل نو بیش از دیگران دیـده می شود و پیامـد آن دین گریزی به بهانه دشواری دین است؛ در حالی که ریشه واقعی آن در پرورش نیافتن سطح تحمل و تمایل آدم های معاصر در برون رفت سریع از سختی ها نهفته است. امام رضا علیه السـلام به رابطه عبادت و بردباری به روشـی روشن چنین اشاره می کنـد: «لا یَکونُ الرّجُلُ عابِداً حتّی یکونَ حَلیما؛ آدمی عابد نباشد، مگر آنکه بردبار باشد».(محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳ : ح ۴۴۹۱ : ۲۱۵)

دور زدن ممنوع!

راحت طلبی ما سبب شده در رسیدن به هدف هایی که از پیش تعیین کرده ایم، به سراغ میان برها برویم. شخصیت هایی که «شتاب» در سرلوحه ویژگی هـای آنهـا دیـده می شود، از چنین روش هـایی بیشتر اسـتفاده می کننـد که گـاهی موجب زیر پا گذاشـتن قانون و حتی اجحاف در حق دیگران می شود و معصـیت هایی را به همراه دارد. سفارش های دینی از ما می خواهد در رسـیدن به هـدف، وسـیله را توجیه نکنیم، بلکه وسـیله را تـدبیر نمـاییم و بـا تـدارک ابزار درست و مورد نیاز، مسـیر تحقق خواسته خود را پی گیریم تا همراه با سالم ماندن از خطا، جامعه را با احترام به قانون پاس بداریم. در سخنی از امام هشتم آمده است: «مَن طَلَبَ الأمرَ مِن وَجْهِهِ لَم یَزِلَّ ، فإنْ زَلَّ لَم تَخْذُلْهُ الحِیلَهُ؛ هر کس کاری را از راهش بجویـد، نلغزد و اگر هم لغزیـد، در چاره کردنش درنمی ماند».(محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳ : ح ۴۶۶۶ : ۲۶۰)

دیوارهای استوار

میـان مـا و خواست خداونـد حریم هـایی است که به هیـچ قیمتی نبایـد بشـکند؛ چنان که ما برای رسـیدن به فردی که موقعیتی ممتاز دارد، از تشـریفات ویژه آن سـرپیچی نمی کنیم و با هماهنگی قبلی به ملاقات می رویم. در اجرای فرمان های خداوند و پاسـداشت مرزهـایی که برای ما تعیین کرده نیز بایـد این خطای فکری را از خود دور نماییم که حریم شـکنی تنها در ارتکاب گناهـان بزرگ است. از نگـاه آموزه هـای دینی، هر چه به نادیـده انگـاری مـا در برابر درخواست های خداونـد بینجامـد، سـم مهلکی در

مسیر سعادت ماست و سهم ما از آن تباهی خواهد بود؛ تفاوتی نمی کند که این حرمت شکنی در رفتارهای کوچک باشد یا بزرگ. در سفارشی از امام هشتم در این باره می خوانیم: «مَن لَم یَخَفِ اللّهَ فی القَلیلِ لَم یَخَفْهُ فی الکَثیرِ؛ کسی که در گناهِ اندک از خدا نترسد، در گناه بسیار هم از او نمی ترسد».(محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۳ : ح ۵۵۰۵ : ۵۲۷) زمانی که دیوار و حریم ترک بردارد، احتمال ریزش دیگر قطعات و آوار شدن آن وجود دارد؛ پس باید از هر نوع خطایی در این زمینه پیشگیری نمود.

ص:۱۳۵

پژوهش

میلاد امام رضا علیه السلام

به کوشش محمود سوری

اشاره

از رسول خـدا صـلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمود: «امامان پس از من، دوازده نفرند؛ نخستین آنان علی، چهارمین آنان علی، و هشـتمین آنان علی است». امام علی بن موسـی الرضا علیه السـلام ، هشـتمین حجت خداونـد، فخر زمین و زمان، و افتخـار ایران و ایرانیـان اسـت. آن امـام هُمـام در سـال ۱۴۸ هجری قمری دیـده بـه جهـان گشـود و چـون او را بـه دسـت پـدر بزرگوارش دادند، نوزاد را «موهبت الهی» نامید و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند، سپس کام او را با آب فرات برداشت و آن گاه نام جدش، امیرمؤمنان علی علیه السلام را بر نوزاد نهاد و او را «حجت خدای در زمین» خطاب کرد.

نوشته پیش رو، گزیده ای است از زندگی، داستان ها و سخنان ارزشمند آن امام والامقام که از منبع ذیل گرد آمده است:

سیـد منذر حکیم. ۱۳۸۵. ثـامن الائـمه حضـرت امام رضا علیه السـلام . ترجمه: حسن اسـلامی اردکانی، قم: مجمع جهانی اهل بیت.

امام رضا علیه السلام در سخن دیگران

در کلام پدر

امام موسی کاظم علیه السلام درباره فرزند بزرگوارش می فرمود:

فرزندم علی، بزرگ ترین پسران من، شنواترین آنان به سخن من، و فرمان بردارترین ایشان از من است.

نیز از ایشان است که:

این علی بن موسی، برادر شما، عالم آل محمد صلی الله علیه و آله است. احکام دین خود را از او بخواهید و هر چه به شما گفت، با جان و دل بپذیرید و حفظ کنید؛ زیرا از پدرم جعفر بن محمد علیه السلام شنیدم که می فرمود: به یقین عالم آل محمد صلی الله علیه و آله از توست و ای کاش او را می دیدم. او هم نام امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

در کلام دوست

یکی از یاران امام رضا علیه السلام درباره ایشان گفته است:

ندیدم و نشنیدم که کسی از ابوالحسن رضا علیه السلام برتر باشد. او هرگز به کسی ستم نکرد و گفتار کسی را قطع ننمود. کسی را نومید و بدون برآوردن نیاز بازنگرداند. در حضور هم نشینان پای خود را نگستراند. به غلامان خود دشنام نداد و ناسزا نگفت. چون می خندید، صدا به قهقهه بلند نمی کرد. شب کم می خفت و بیشتر شب ها را از آغاز تا پایان به عبادت می گذراند. بسیار نیکی می کرد و فراوان صدقه می داد که بیشتر آن در دل شب های تاریک بود.

در کلام دشمن

مأمون عباسی، دژخیمی که سرانجام عذاب ابدی را برای خود خرید و دست به خون پاک هشتمین اختر تابناک آسمان امامت و ولایت آلوده ساخت، در نامه ای به عباسیان که او را در برگزیدن ابوالحسن علیه السلام به مقام ولایتعهدی خویش سرزنش کرده بودند، ایشان را چنین توصیف می کند:

بیعت من با رضا، از سرِ آگاهی و بینش بود و من دانستم کسی چون او بر روی زمین یافت نمی شود که این چنین فضل و برتری اش آشکارتر، پاکدامنی اش عیان تر، در پرهیزگاری سرآمدتر، در زهد و بی اعتنایی به دنیا برتر، در بلندهمتی و آزادگی بی مانند، در مقبولیت نزد خاص و عام پذیرفته تر و در راه خدا سرسخت تر و سخت کوش تر باشد. بدانید که بیعت با او، خشنودی خداوند را به همراه دارد.

ص:۱۳۷

داستانک های رضوی

در دامان پدر

مفضل بن عمر از یاران امام کاظم علیه السلام می گوید: بر ابوالحسن، موسی بن جعفر علیه السلام وارد شدم. او فرزندش علی را در آغوش گرفته بود و او را می بوسید و بعد او را بر دوش خود می نشاند و می فرمود: پدر و مادر به فدایت! چقدر خوش بویی. وجودت چه پاکیزه و فضل و برتری ات چه آشکار است.

غدیر رضوی

از یکی از یاران امام موسی کاظم علیه السلام نقل شده است که گفت: ما و دوستداران اهل بیت: که تعدادمان به حدود شصت نفر می رسید، نزد قبر پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله گرد آمده بودیم. امام موسی کاظم علیه السلام در حالی که دست فرزندش علی را در دست داشت، وارد شد.

فرمود: آیا می دانید من کیستم؟

گفتیم: سید و بزرگ مایی.

فرمود: نام و نسب مرا بازگویید.

گفتیم: موسی بن جعفر بن محمد.

فرمود: اینکه با من است، کیست؟

گفتیم: علی بن موسی بن جعفر است.

فرمود: گواه باشید که او در دوران حیاتم، وکیل من، و پس از مرگم، وصی من است.

همه مان بی اختیار به یاد غدیر خم افتادیم.

زهد امام رضا علیه السلام

شخصی مدعی زهد و ساده زیستی به دیدار امام رضا علیه السلام رفت. حضرت جامه ای بسیار زیبا دربرداشت. آن مرد جامه را برای حضرت نامناسب دانست و گفت: اگر تن پوشی پست تر از این به تن می کردی، بهتر بود.

امام دست او را گرفت و در درون آستین لباس خود کرد و نشان داد که زیر آن لباس نرم، جامه ای به غایت زبر و خشن پوشیده است. آن گاه فرمود: ای مرد! این جامه نرم را برای خلق بر تن کرده ام و آن جامه خشن زیرین را برای حق.

گرامی داشت میهمان

میهمانی بر امام رضا علیه السلام وارد شد. شباهنگام که هر دو گرم گفت وگو بودند، ناگهان چراغ دچار نابسامانی شد و نیاز به تیمار پیدا کرد. میهمان برخاست تا آن را درست کند، ولی حضرت شتابان به سمت چراغ رفت و آن را درست کرد، سپس رو به میهمان فرمود: ما قومی هستیم که میهمانانمان را به کار نمی گیریم.

فروتنی امام رضا علیه السلام

روزی امام رضا علیه السلام در دوره ولایتعهدی قصد حمام کرد. اما از آنجا که مایل نبود به کسی فرمان دهد تا حمام خانه را برای ایشان آماده کند، به حمام عمومی رفت. صاحب حمام آن حضرت را نشناخت و احترامی ویژه در مقایسه با دیگران به جای نیاورد و از این رو، مردم هم ایشان را نشناختند.

در این هنگام، یکی از لشکریان که مشغول شست وشوی خود بود، از امام خواست بر سرش آب بریزد و حضرت بدون تکدّر خاطر و با کمال سادگی چنین کرد.

در همین حال شخصی که حضرت را می شناخت، وارد حمام شد و بی درنگ بر سر آن لشکری فریاد برآورد: هلاک شدی! آیا پسر دختر پیامبر را به کار می گیری؟

سرباز بیچاره وحشت زده بر پای حضرت افتاد و بوسه زنان می گفت: ای فرزند رسول خدا! مرا عفو کنید. چرا آن گاه که چنین بی ادبانه تقاضا کردم بر من آب بریزید، آگاهم نساختید؟

امام رضا علیه السلام لبخندی زد و با مهربانی فرمود: این کار موجب رسیدن به پاداش است و من نخواستم از کاری که پاداش الهی برایم دارد، سر باز زنم.

علم غیب رضوی

یکی از یاران امام رضا علیه السلام می گوید: به امام عرض کردم: همسرم باردار است؛ از خدا بخواه تا فرزندم پسر شود.

فرمود: همسرت، دو فرزند در شکم دارد.

همان لحظه به ذهنم رسید که نام فرزندانم را محمد و علی بگذارم، ولی حضرت ادامه داد: نام یکی را علی، و دیگری را امّ عَمرو بگذار.

ص:۱۳۹

چون به شهر خود برگشتم، همسرم یک پسر و یک دختر به دنیا آورده بود که طبق دستور حضرت، آنها را نام گذاری کردم.

در سایه سار زلال رضا علیه السلام

ا خویش را پاکیزه کردن و آراستن، از اخلاق پیامبران است.

ا هرگز شخص امین به تو خیانت نمی کند، ولی اگر به تو خیانت شد، بدان که خائن را امین پنداشته ای.

ا خاموشی، یکی از دروازه های حکت است. خاموش بودن، محبت را جلب می کند و راهنمایی است به سوی هر خیر و خوبی.

ا با مردم محبت و مهربانی کردن، نیمی از خرد است.

ا حدّ توکل آن است که جز از خداوند پروا نداشته باشی.

ا از حضرت پرسیدند چگونه صبح کردی؟ فرمود: در حالی صبح کردم که از عمرم کاسته شد و کردارم ثبت گردید و ریسمان مرگ بر گردنم نزدیک شد و آتش دوزخ را پشت سر دارم و نمی دانم خداوند با من چه خواهد کرد.

ص:۱۴۰

برای حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام

پرستوی مهاجر

قربان صحرائی چاله سرائی

از مدینه تا مرو، راهی بس دور و دراز بود، با فرسنگ ها فاصله. حتی برای کبوتران و پرستوهای مهاجر هم پیمودن این مسیر بسی سخت و طاقت فرسا بود. اما جهان اسلام پرستویی بهشتی را می شناسد که گام در پیمودن این مسیر طولانی نهاد تا عشق به برادر و «ولیّ» در دل ها زنده و پویا باقی بماند. او راهی شد تا به دیدار برادر برود. عشق به برادر بُعد و مَسافت نمی شناسد. از عمه اش آموخته بود که مهاجر شود و مهاجرت کند تا به برادر بپیوندد. برادر، افزون بر برادری، حق ولایت بر وی داشت. دنبال ولیّ رفتن و دنبالِه رُوی ولیّ شدن، سعادتی است مافوق هر فضلیت دیگر. بسیار دلتنگ برادر بود. برادری که در غیاب پدر، وی را مربّی و آموزگاری عالی مقام و فرهنگ ساز بود. فراق برادری رئوف و بسیار مهربان بر همه خاندان بسیار دشوار می گذشت و بر او بسی دشوار تر.

برادرش به این دیار غربت به اجبار آمده بود؛ بلکه جابران زمانه به اجبار او را آورده بودند. به همین دلیل، هنگام سفر به نزدیکان و خاندان فرموده بود که برایش گریه کنند. مگر نه این است که می گویند پشت سر مسافر گریه شگون ندارد، اما اینجا داستان فرق می کرد و قصّه با غصّه عجین شده بود؛ زیرا مسافر خودش فرمود که این سفر را بازگشتی در پی نیست و این ملاقات، آخرین دیداری است که در

ص:۱۴۱

عـالم مـادی و دنیـای فـانی رخ می دهـد. او غریبـانه در دیاری دور ساکن شـد و بـدین گونه، لقب «امام غریب» بر وی نهاده و ماندگار شد.

کاروان کوچک، امّا سراسـر شور فاطمه معصومه علیهاالسلام راهی دیار مرو شده بود. روزها و شب ها از پی هم می دویدند و کـوه هـا و صـحراها و دشـت هـا و ریگزارهـای برهـوت حجـاز یکی پس از دیگری در نوردیــده می شــد. تـا اینکـه بـانو، از زادگـاهش، مـدینه فرسنگ ها فاصله دور شـد. او مـدینه را با همه خاطراتش ترک کرد. اما پیش از ترک مـدینه، به حرم جدّ بزرگوارش شتافت تا از وجود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله اجازه هجرت بگیرد و از محضرش خداحافظی کند.

او همچنین کـوچه بنی هـاشم را برای آخرین بـار پیمـود و در و دیوارش را خوب نگریست، بلکه این کوچه بنی هـاشم بود که وجود نازنین فاطمه معصومه علیهاالسـلام را برای آخرین بار به تماشا نشسته بود و وقار و متانتش را برای آخرین مرتبه حظ می برد. یـک چیز در این کوچه بیش از همه خاطرش را آزرده می کرد و دیـدگان مهربانش را پر از اشک و قلب رئوفش را با آه عجین و سـنگین می نمود و آن دیدار با دری نیم سوخته بود. با آن در و با آن خانه، خدا حافظی فرمود و به سمت بقیع شتافت تا با عرشیان آن بهشت نیز بدرود بگوید. مزار ناپیدای جدّه اش را سلام داد و در کنار مرقد نوارنی امام حسن مجتبی، امام زین العابـدین، امـام محمـدباقر و امـام جعفر صادق علیه السـلام ، که همگی پـدران مظلوم و غریبش بودنـد، حضور یافت و وداعی غریب و جانسوز با آنان سـر داد. تو گویی هر آنچه و هر آن کس در آن لحظه این وداع را مشاهـده می کرد، از نهان ناله سـر داد. گرچه مـدینه چند مرتبه از این مهاجرت ها را شاهد بود و رنجی غریب بر سـینه اش سـنگینی می کرد، لیکن این مهاجرت نیز بر تن رنجور و زخمی مدینه بسی سنگین و ناگوار بود.

پس آن گاه دختر پاک و مطهر حضـرت امام موسی کاظم علیه السلام با دلی امیدوار و قلبی مالامال از عشق به برادر، مدینه را به مقصد مرو ترک کرد.

برای بانوی جوانیماننـد دُردانه معصوم حضـرت موسـی بن جعفر علیه السـلام ، این سـفر بسـیار ناخوشایند بود، اما رسـیدن به برادری رئوف و مهربان، رنج سفر را برای وی ممکن و قابل تحمل می کرد. تو گویی مصداق زیبایی بود برای:

گر در طلبت رنجی ما را برسد، شاید

چون عشقِ حرم باشد، سهل است بیابان ها

او در طلب و رسیدن به برادر، در سفری پرمشقت و طول و دراز گام نهاده بود، لیکن رنج هایش را به عشق برادر به بهای جان، با جان دل می خرید.

کاروان کوچک او کوی به کوی و وادی به وادی و صحرا به صحرا همراه با عزیزان و محارم و نزدیکان به پیش می تاخت تا هر چه زودتر فراق برادر پایان یابد و با دیدار روی ماه رضای آل محمد علیه السلام بر دلش آرام و سکون حاکم شود، بلکه آتش اشتیاق فرونشیند.

در این میان، خصم زبون و کینه جو آرام و قرار نداشت و همچنان از آتش دشمنی می سوخت؛ زیرا دشمن هنوز خاطره خطبه های زینب علیهاالسلام را از یاد نبرده بود و همچنان از روشنگری و بصیرت دهی و آگاهی افزایی آن بانوی شورآفرین عاشورا دلی پرخون داشت. واهمه دشمن این بار بیش از گذشته بود؛ زیرا گستره جغرافیایی و مسیر آن با مسیر بانوی صبر و استقامت، تفاوت داشت. زینب علیهاالسلام از روی ستم امویان و به اجبار آنان به سوی شامیان به اسیری رفت، ولی این بانو با اختیار از مدینه به سوی مرو و ایران راهی شد تا به برادر بپیوندد. زینب علیهاالسلام در شام بلا، فرهنگ عاشورا را با خطبه های جهادی اش تداوم داد و با ذکر مصیبت هایی که بر برادر و بنی هاشم و آل رسول رفته بود، دشمن پلید را رسوا کرد و بدین گونه کنگره های کاخ سبز امویان را بر سرشان آوار نمود. فاطمه معصومه علیهاالسلام مسیر مدینه تا ایران را می پیمود تا فرهنگ ناب فاطمی و زینبی را با لحن علوی و صبر حسنی و شجاعت حسینی در دل ایرانیان بیفشاند و بدین سان فرهنگ عاشورا را زنده سازد.

کاروان کوچکش حجاز را پشت سر نهاد و وارد جغرافیای ایران شد و اینجا ایران بود با مردمانی ولایی و ولایت پذیر.

با اینکه در این رهگذار مرارت ها و سختی های سفر را به جان خرید، اما از فرهنگ سازی و روشنگری و آگاهی دهی بازنایستاد. همین موضوع دشمن زمانه، عباسیان را بسی رنج می داد و آنان حضور بانوی کریمه را همچون خاری در چشم و استخوانی در گلو می دیدند. رنج و عذاب دشمن بی جا نبود؛ زیرا فاطمه معصومه علیهاالسلام همچون زینب کبری علیهاالسلام ، دختر امام، خواهر امام و عمه امام بود. او هنر آموز و پرورش یافته مکتب امام بود و در سینه دریایی اش فضایل نبوی و خصایل علوی موج می زد. فاطمه معصومه علیهاالسلام از شیربانوی فاضله ای به نام نجمه خاتون نوشیده

بود؛ بـانویی که شـاگرد همسـر امام جعفر صادق علیه السـلام وی را اسـتادی کرده بود. افزون بر این، نجمه خاتون پیش از آن، افتخار و تجربه پرورش فرزندی به نام علی بن موسی الرضا علیه السلام را کسب کرده بود و آن را در کارنامه پرافتخار خویش داشت.

کاروان کوچك و سراسـر شور و اشتیاق حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام به ساوه رسید. عباسیان نابکار با همکاری ایادی داخلی خویش که همواره در هر زمـان و مکـانی برای نوکری شـیطان حاضـر بودنـد، همراهـان کریمه اهل بیت: را به شـهادت رساندنـد و ضـمن مسـموم کردن آن بـانوی والاـ وی را به مصـیبت جـانسوز بسـتگان و عزیزان دچار نمودنـد. این موضوع تن رنجور و خسـته از سـفر آن بـانوی معصومه را به بیمـاری مبتلاـ کرد. خبر ورود حضـرت فـاطمه علیهاالسـلام به سـاوه و کشـتار همراهانش، همچون رعد صدا کرد و به گوش دیگر مردمان این دیار، از جمله اهالی قم رسید.

قمیان از دیرباز مردمی غریب نواز و مهمان دوست بوده اند. آنان وقتی موضوع مهاجرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام و مصیبت وارده به آن حضـرت و بیمـاری وی را شـنیدند، سـر از پای نشـناختند و به اسـتقبال و دیـدارش شـتافتند. بزرگِ قمیان آن روز، موسـی بن خزرج، خود شـخصاً مهار مرکب بانوی کریمه را با افتخار در دست گرفت و با جان و دل از وی استقبال و در منزل خویش پـذیرایی کرد. او حضـرت بـانو را تـا سـرزمینی همراهی نمود که در آینـده آوازه اش جهان را در نوردیـد و گاه مسـیر تاریخ را دگرگون کرد. بدین گونه بود که قم به یُمن حضور فاطمه معصومه علیهاالسـلام شد «آشـیانه آل محمد صلی الله علیه و آله ».

با پرواز روح ملکوتی حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام به ملکوت اعلی علیّین، آن حضرت به دیدار برادر در مرو نایل نشد و این مهـاجر طریق حق پیش از آنکه به لقـای برادر و ولیّ خویش برسـد، به لقـای الله رسـید. به همین منظور پیکر مطهرش در خاك این شـهر جای گرفت تا گنبد منوّر و مجلل مرقد مطهرش همچون خورشـیدی درخشان به شـرق و غرب عالم نورافشانی کند.

از حضور کوتاه و سپس به برکت دفن پیکر پاك حضـرت فاطمه معصومه علیهاالسـلام در دیار قم، این شـهر، مقـدس گردید. بدین گونه، نگاه جهان آن روز به قم تغییر کرد و جایگاه این شهر روز به روز ارتقا یافت و به سوی تعالی پیش رفت.

بارگاه رفیع و مجلل فاطمه معصومه علیهاالسلام شهر قم را به پایگاهی برای نشر معارف

بر حق تشیع و اسلام ناب محمدی تبدیل کرد. ویژگی اولیاءالله همین است. آنان در حیات و مماتشان به بشر خیر و برکت و افتخار می رسانند. آن بانوی بلندمرتبه، همچون پرستویی مهاجر از کنار حرم پاک نبوت به این دیار کوچید تا خوی و خصلت پاک نبوی را در این دیار بپراکند و فضای این سرزمین را معطر به عطر فاطمی کند.

او با خود فرهنگ علوی را ارمغان آورد تا در کنار صلح و صفای حسنی، با شجاعت و ایثار حسینی، بذر علوم باقری و معارف ناب صادق آل محمد صلی الله علیه و آله در این سرزمین شکوفا شود و به اقصی نقاط عالم گسترش یابد.

در کنار همه اینها، زهد و بندگی و عبادت سجادی زینت عابدان عالم و رأفت رضوی نیز ویژگی های برجسته ای است که با فرهنگ والای حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام به گستره این جغرافیا ارزانی شده است.

این کبوتر پاک باز و پاک آیین خاندان رسالت، به این سرزمین مهاجرت کرد تا مردمان این دیار را برای انتظار آماده سازد؛ انتظاری که در پی آن به فضل الهی موعود از راه می رسد و جهان را پر از عدل و داد می کند و انتقام خون های به ناحق ریخته شده مظلومان تاریخ را از ستمگران زمانه باز خواهد ستاند.

حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام همچون مهری تابان بر پیشانی آسمان ایران می درخشد و از پرتو شعاع پرنورش عالم انسانیت و معنویت برای همیشه بهره مند است. او به ایران آمد تا کریمه این سرزمین باشد و در کنار رئوف آل محمد علیه السلام بر مردمان این دیار کرامت ارزانی دارد و در میان آنان فضیلت بپراکند.

او کریمه اهل بیت است. فضیلت ها و جایگاه والایش را پیش از آنکه چشمان جهان به وجود نورانی اش منوّر شود، امام صادق علیه السلام بارها یادآور شده بود به اینکه: «بدانید قم حرم من و حرم فرزندانم پس از من است. بانویی از فرزندان من در این شهر رحلت می کند که او دختر موسی است...».

حتی آن حضرت از فضیلت زیارت و مدفن او سخن گفته و شیعیان را به اهمیت آن توجه داده و رهنمون بوده است: «شهر قم، حرم ماست و در آن بانویی از فرزندان من مدفون میشود به نام فاطمه، هر کس او را زیارت کند بهشت بر او واجب میشود».

مقام عصمت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، یکی از عالی ترین جایگاه هایی است که بر آن حضرت ارزانی شده است. لقب معصومه را خدا بر وجودش نهاده و امام رضا علیه السلام با اشراف بر جایگاه خواهر والامقامش، این موضوع را به مردم آموخته است. زهی سعادت بر اهل این دیار که قدوم مبارک معصوم و امام زاده ای پربرکت خاک وطنشان را مقدس و نورانی کرده است.

مقام و مرتبت بانوی کریمه نزد خداوند سبحان، به قدری بلندفراز است که پدرش، حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در وصفش فرموده «فداها ابوها.» این سخن، یادآوری فرمایشی است که پیش تر رسول مهربانی ها در وصف حضرت زهرای مرضیه علیهاالسلام فرموده بود.

یکی دیگر از ویژگی های بسیار مهم حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام ، مقام شفاعت وی است. این مهم را امام صادق علیه السلام به شیعیان مژده داده است: «با شفاعت او همه شیعیان ما وارد بهشت میشوند».

گستره شفاعت در میان بانوان اسلام فقط مخصوص دو بانوی بزرگ از خاندان عصمت و طهارت، یعنی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام است. از خدای سبحان می خواهیم این دو بانوی والامقام جهان اسلام و عالم تشیع را از ما و نسل ما راضی و خشنود گرداند و ما و نسل ما را در شفاعت گسترده شان قرین و غرق فرماید.

ص:۱۴۶

شهادت حضرت امام رضا علیه السلام

اشاره

دوشنبه

۲۳ شهریور ۱۳۹۴

۳۰ ذی القعده ۱۴۳۶

۱۴. ۲۰۱۵ .Sep

_ در محضر خورشید

_ داستان

_ شعر

ص:۱۴۷

در محضر خورشید

ابراهیم اخوی

معیارهای برتری و نکته های آن

ملاـک های برتری تفاوت های معناداری با هم دارد. گاه فردی در جامعه از امتیاز ویژه ای برخوردار است، در خانواده خود به دلایلی کاملاً گوناگون برتر شمرده می شود و در امتیازدهی به خویشتن نیز، از دریچه ای دیگر به موفقیت ها و شکست هایش می نگرد. در سخنی از امام رضا علیه السلام به برخی از معیارهای ممتاز بودن چنین اشاره شده است: «دو نفر گرد نیامدند، جز آنکه برتر آنها با ادب تر آنها باشـد. پس گفته شـد: ای پسـر فرسـتاده خدا! ما فضـیلت او را نزد مردم فهمیدیم، ولی برتری وی نزد خـدا چیست؟ حضـرت فرمود: به سـبب خوانـدن قرآن، همان گونه که نازل شـده است. نیز حدیث ما را آن گونه که گفته ایم، روایت می کند و در دعایش خدا را با شیفتگی و اصرار می خواند».

حضـرت برتری معنوی اشـخاص را در انس با خداونـد و آنچه از سوی او نازل شده می داند و نیز اهتمام فرد را در تغییر فردی خود در پوشش دعا، و تغییر اجتماع خود با نشر معارف زندگی ساز اهل بیت:، ارج می نهد.

با تأمل بیشتر در این سخن حضرت، نکته هایی قابل دسترسی است:

۱. ارزش گـذاری انسـان هـا به رفتارهـایی است که محصـول ایمـان، انـدیشه و نگرش فرد است. اگر اهـل ایمـان بـا رفتارهـای اجتماعی مناسب، مانند تعامل مؤدبانه با دیگران خو گرفته باشند، ممتاز و برگزیده اجتماعی خواهند شد.

۲. رفتارهای دینی سـبب رشدیافتگی است و به برون داد اجتماعی می انجامد. آن که با کتاب خدا انس دارد، در نشـر دین می کوشد و اهل دعا و تمنا از

خداونـد است؛ پس انتظـار می رود در سـایه سار چنین امکاناتی به کمال اجتماعی و رفتارهای جمعی پخته تری مانـند ادب نیز دست یابد.

۱. امتیـاز انسـان ها تنها در رفتارهای فرد و خلوت میان آنها و عبادت خلاصه نمی شود، بلکه کسـی موفق است که در تعامل با دیگر انسان ها نیز موفق باشد و از راه آموزش معارف دینی درصدد شکوفایی آنها نیز برآید.

۲. تنها بودن و خلوت گزینی امتیاز نیست، مگر آنکه مقدمه ای برای ایجاد تحول اجتماعی شمرده شود.

۳. ترکیبی از انس با قرآن، آشـنایی با معارف اهل بیت علیه السـلام و نیز معاشـرت های اجتماعی نیکو می تواند معیار گزینش شیعه نمونه باشد.

۴. رابطه بـا خداونـد و انس بـا برنـامه هـای معنوی سفارشـی از سوی او، یکی از منـابع آرامش برتر است. حال خوب زمانی به دست می‌آیـد که منبع عشق ما پر باشـد. با کم شدن از ذخیره عاطفی نظام روانی، نشانه‌های بدحالی، بی حوصـلگی و ناآرامی هم بروز می‌کنـد. تأمین کننـده‌های این نیاز هم متنوع انـد، ولی هر کدام نمره ویژه خود را دارند. از نگاه روان شناسـی و دین، ارتباط با آفریـدگار، یکی از کامل‌ترین منابع تغذیه عاطفی است. زمانی که رابطه با خداوند به خیابانی دوطرفه تبدیل می‌شود، هم مهربـانی او را بـا تمـام وجود احساس می‌کنیم و هم از انجام برنامه‌های او، احساس رضایت و شادابی خواهیم کرد. تخریب این رابطه، به ویژه بخشـی که سـهم مـاست، سـبب از بین رفتن تعادل روحی و آشـکار شـدن نشانه‌های بی‌قراری و بیماری‌های روحی می شود. در مقابل، با تقویت این ارتباط، توان انجام دیگر وظایف نیز به شـیوه‌ای شایسـته به دست می‌آید. فردی که از ارتباط با پروردگار خود به آرامشـی سـرشار می‌رسد، می‌تواند این دسـتاورد را برای دیگران نیز هزینه کند. چنین شخصـی در ارتباط با همسر، فرزندان، همکاران، همشهری‌ها و دیگر افراد، مهارتی متفاوت و محبتی ماندگار از خود بروز می‌دهد. آرامش از آنِ قلبی است که در تصرف خداست و توشه‌های این دلبستگی، زندگی آرام همراه با پیشرفت و رضایت است.

۵. انسان نیازمند محاسـبه خویشـتن برای تشخیص موقعیت فعلی و ارزش گذاری در جهت پیشرفت است. یکی از سفارش های خداوند برای آرامش ما، توجه

به خویشتن و داشتن محاسبه رفتار و گفتار خود است. زمانی که دغدغه‌های زندگی و روزمرگی زمینه را برای فراموشی خویشتن فراهم می‌آورد، نیازمند نسخه‌ای تشویقی برای زدودن این آسیب هستیم تا از خواب غفلت بیدار شویم و درباره آنچه انجام می‌دهیم، تسلط و اراده بیشتری بروز دهیم. در دانش روان‌شناسی نیز بر این موضوع تأکید شده که آرامش ما آن گاه بیشتر خواهد بود که احساس کنترل بیشتری بر خود و کارهای خویش داشته باشیم و این مهم اتفاق نمی‌افتد، مگر وقتی رفتارها، احساس ها و اندیشه های خویش را مدیریت کنیم و بتوانیم هر آنچه را از ما سر می‌زند، مهار نماییم.

۱. توجه به خویشتن گاه نیازمند حضور در مکان‌هایی است که این احساس بیداری را در ما زنده کند. برای مثال، زمانی که شما از کوچه نخستین منزلی که در زندگی مشترک خود اجاره کرده بودید، عبور می‌کنید، ناخودآگاه موجی از احساس تشکر در شما زنده می‌شود. مرور سختی‌هایی که در زندگی گذرانده اید تا به وضعیت کنونی برسید و کمک‌هایی که خداوند در این مسیر به شما کرده، برانگیزاننده احساس شکرگزاری است که همه این فرایند با دیدن درب نخستین منزل زندگی مشترک شما راه می‌افتد. همچنین حضور در مکان‌هایی که سرشار از آرامش و معنویت اند، مانند مساجد، زیارتگاه‌ها و هر جایی که سرشار از کشاننده‌های معنوی است، زمینه را برای تفکر در خویشتن فراهم می‌کند.

۲. نسخه روشن دین در این باره چنین است که پس از پایان هر روز درباره آنچه در آن روز گذشته است، مروری تأمل برانگیز داشته باشیم و از هر فرصتی برای مراقبت از خویشتن و توجه دادن آن به آنچه فرارو دارد، بهره‌مند شویم. درون‌نگری، هنری است که سرشار از سود و پیش برندگی است؛ در مقابل، خودفراموشی و بی‌توجهی به سقوط و صعود خویشتن، بیماری خطرناکی است که خدافراموشی و بازماندن از شکوفایی را به همراه دارد که نتیجه نهایی آن، ورشکستگی اخلاقی و معنوی است.

منبع روایت: مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، کتابخانه نور(نرم افزار) نسخه ۹/۱.

ص:۱۵۱

داستان

درخت میوه داد

زینب علیزاده لوشابی

مرد به غلامش گفت: بیا این کوزه آب را برای امام ببر.

غلام جلو رفت و کوزه را گرفت.

مرد گفت: خودت همان جا بایست و بااحترام آب بریز تا ایشان وضو بگیرد. .

غلام گفت: چشم

مرد با خودش گفت: چه خوب که امام از بغداد باز به مدینه برگشته است.

امام رضا علیه السلام وقتی غلام را دید، در سایه درخت بزرگی که در صحن مسجد بود، نشست و آماده وضو گرفتن شد. غلام با کوزه آب سررسید و امام مشغول وضو شد. نسیم خنکی از لابه لای برگ های درخت رد شد و به صورت غلام خورد. غلام آهی کشید و گفت: درخت خوبی است؛ حیف که چند سال است بارنداده. می ترسم به همین بهانه آن را قطع کنند.

امام لبخند زد. نماز که تمام شد، امام از مسجد بیرون رفت. هنوز مردم متفرق نشده بودند که مردی فریاد زد: بیایید اینجا، بیایید این درخت را نگاه کنید.

با صدای مرد، مردم به طرف درخت هجوم بردند. درخت پر از میوه شده بود. همه هاج و واج درخت را نگاه کردند. یک نفر دستش را دراز کرد و یکی از میوه های درخت را کند. آبدار بود و شیرین. غلام داد زد: از برکت امام محمد تقی است. او زیر همین درخت وضو گرفت. می دانستم وقتی قدم به جایی بگذارد، خیر و برکت هم به آنجا می آید.

منبع: محمدجواد نجفی، ستارگان درخشان. کتابفروشی اسلامیه، ج ۱۱، ص۳۶.

ص:۱۵۲

نقشه مأمون

زینب علیزاده لوشانی

نمی دانم مـأمون با من چکار دارد. مولایم امام رضا علیه السـلام را کشت؛ بسـش نبود که حالا نمی دانم چه نقشه ای برای من دارد. خدا به خیر بگذراند.

وارد تالار قصـر که می شوم، مأمون به اسـتقبالم می آید. با دست اشاره می کند و بیشتر نگهبان ها آنجا را ترک می کنند فقط دو نگهبان ایسـتاده انـد. مأمون به شانه ام می زنـد و حالم را می پرسـد. لابـد چیز مهمی از من می خواهد که این طور مهربانی می کند. نمی دانم چه بگویم.

بعـد از کمی خوش وبش کردن، منظور اصـلی اش را به زبـان می آورد: ای اباصـلت! آن دعـایی را که موقع دفن مولایت امام رضا علیه السلام خواندی و آب قبر فروکش کرد، به ما هم یاد بده.

بـا این حرف، تمـام آن لحظه های تلـخ در ذهنم زنـده می شود. می گویم: آن دعا را فراموش کرده ام و در ذهنم خطاب به او می گویم: و اگر فراموش نکرده بودم نیز به تو یاد نمی دادم.

اخم هـای مأمون درهم می رود: دروغگو! درست نیست به من، به خیلفه دروغ بگویی اباصـلت. مولایت دروغگو نبود و تو هم اگر از پیروان او هستی، نباید دروغ بگویی.

ــ ولی من دروغ نگفتم؛ آن دعا را فراموش کرده ام.

مأمون به یکی از نگهبان ها اشاره می کند: او را به زندن بیندازید؛ شاید در خلوت زندان بتواند دعا را به یاد بیاورد.

دو نگهبان دستانم را می گیرند و کشان کشان مرا به زندان می برند.

ص:۱۵۳

الان ماه هاست در زنـدانم. به گمانم یک سالی است که در این دخمه سـرد و تاریک زنـدانی شده ام. خدایا! دیگر طاقم تمام شـده است. وضو می گیرم و دو رکعت نمـاز می خوانم و خـدا را به حق همه ائمه قسم می دهم که مرا از زنـدان نجات دهـد. دست هایم رو به آسـمان است و صورتم خیس اشک. دیگر تحمل ندارم. نمی توانم دیگر لحظه ای در این دخمه دوام بیاورم. خدایا! نجاتم بده.

هنوز دعایم تمام نشده که می بینم در زندان باز می شود. با تعجب، امام رضا علیه السـلام را می بینم. بلند می شوم و سلام می کنم. جواب سلامم را می دهد و می گوید: ای اباصلت! سینه ات تنگ و صبرت تمام شده است؟

- بله به خدا قسم صبرم تمام شده است.

- پس بلند شو و همراه من بیا.

بلند می شوم. به زنجیر پاهایم نگاه می کنم. ناگهان زنجیر از هم باز می شود. دنبال حضـرت راه می افتم. حضرت در زندان را باز می کند. نگهبان ها داشتند ما را می دیدند، ولی مات و مبهوت مانده بودند و هیچ حرفی نمی زدند. پشت سر امام از زندان بیرون می آیم. بعد از ماه ها می توانم نور خورشید را روی پوستم احساس کنم.

امام می گوید: تو در امان خدایی. از این به بعد مأمون هرگز تو را نمی بیند و تو هم او را نخواهی دید.

از امام تشکر می کنم.

منبع: محمدجواد نجفی. ستارگان درخشان. کتابفروشی اسلامیه. ج ۱۱، ص۴۰ _ ۴۱.

ص:۱۵۴

شعر

دلیل حکمت حق

سید علی اصغر موسوی

دلم توفیق عشق از حضرت دادار می گیرد

اگر هر دم سراغ از اشتیاق یار می گیرد

چرا لبریز حیرت می شوی از کار دل، وقتی

به حکمت سبقت از شعر پری گفتار می گیرد

تفاوت در نگاه ساده یا پیچیده را هرگز

نمی داند، کسی که شیوهٔ انکار می گیرد

جهانِ غرق ابزارِ همیشه ناتوان از درک

اگر اندازه اش را با خط پرگار می گیرد

ولی در علم حق، دائم، غریق بحر بی پایان

سراغ از نردبان کهکشان کردار می گیرد

چگونه کودکش می خوانی ای کور سبک سیما

امامی را که نکته بر اولوالابصار می گیرد!

ولی اللهِ عیسی دم که نورش صد ارسطو را

به دانشگاه دین، شاگرد بی مقدار می گیرد

خدایش از سخاوت داده نور حکمت و دانش

که پرده از رخ آیینه اسرار می گیرد

ص:۱۵۵

جواد است و تقی، نورالامین، خورشید مهرآیین

اگر شهد گل از زخم نگاه خار می گیرد

شهید عشق حق در غربت آباد جوانی شد

به داغش، گر که دل ها را غم بسیار می گیرد

ص:۱۵۶

سالروز ازدواج حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا علیهاالسلام روز ملی ازدواج

اشاره

سه شنبه

۲۴ شهریور ۱۳۹۴

۱ ذی الحجه ۱۴۳۶

۱۵. ۲۰۱۵ .Sep

ـ پژوهش

ص:۱۵۷

آفت ازدواج

ابراهیم اخوی

روز ملی ازدواج، فرصتی است تا درباره آنچه آفت ازدواج ها را در جامعه کنونی رقم زده است، اندکی بیندیشیم. بهانه های فراوانی برای روی گردانی از ازدواج در نسل نو وجود دارند که با دقت در آنها، به نوعی خطای فکری نزدیک می شویم که بازدارنده تصمیم درست است و نتیجه آن، جهت دادن انرژی به سمت رفتارهای منفی است که یکی از آنان روی آوری به نوعی هم خانگی است که متأسفانه و به غلط از آن با عنوان «ازدواج سفید» یاد می کنند؛ در حالی که یکی از سیاه ترین ارتباط ها از نگاه آموزه های دینی است؛ و اینک نگاهی عمیق تر:

سفید یا سیاه؟

۱. هیچ کدام از واژه ها نمی توانند خنثی باشند. بزرگ ترین تفاهم نامه های دنیا در قالب همین واژه ها ثبت شده و به نتیجه رسیده اند. عقد و خطبه آن هم از این حکمت عقلانی ریشه گرفته اند.

۲. ازدواج سفید دو واژه دروغ هستند؛ در هم خانه شدن نه ازدواج با آن تقدسی که دارد، دیده می شود و نه روشنایی.

۳. هم خانه شدن با شخصیت های ترسو و تعهدگریز هم خوانی دارد.

۴. سرمایه های عاطفی از نگاه دین آن قدر ارزشمندند که باید آنها را با احترام و تعهد بالا به دست آورد، نه مثل پنیر بقالی با چشیدن آزمود! سرمایه

عاطفی یک دخترخانم، زیبایی هایی که موهبت های خداست و هر آنچه دارایی او برای زندگی آینده است، با هم خانه شدن تحقیر می شوند.

۱. بازنده ترین طرف این توافق بچه گانه، دختران هستند که تا پایان عمر از جراحت آن در امان نخواهند بود.

۲. نامزدی شرعی، جایگزین مناسب برای هم خانگی بی حساب است و می توان از این فرصت بهره گرفت.

۳. «خلق را تقلیدشان بر باد داد»؛ تقلید کورکورانه از فرهنگ غربی، زیبنده اصالت ایرانی نیست.

۴. هم خانه شدن، یعنی تنزیل شخصیت زن در حد یک سرگرمی!

۵. همه بهانه های فرار از ازدواج و روی آوری به هم خانگی، نوعی سازوکار دفاعی برای فریب خود و دیگران است.

۶. هم خانه شدن، مقدمه ای برای خیانت های بعدی است؛ چون دیوار عزت نفس و خوب بودن یک بار ویران و قبح گناه ارتباط شکسته شده است.

مُهر یا مِهر؟

مانع دوم ازدواج، وحشت از سایه شوم جدایی یا ازدواج هایی است که تنها برای رسیدن به پول طراحی شده اند و از قانون طلایی مهریه بدترین استفاده را می کنند. از نگاه دین، مهریه به گونه ای دیگر تفسیر شده است؛ قدری در آن می اندیشیم:

امروزه از طرفی با دست‌اندازهای جدی که در فرایند ازدواج پدید آمده و از سوی دیگر، با افزایش بحران اجرای مهریه‌ها، سوگیری دوگانه ای اتفاق افتاده است. عده‌ای به بهانه محکم‌کاری در ازدواج، مهریه بالا را دنبال می کنند و گروهی دیگر به دلیل احتیاط در بازپرداخت آن، به هیچ قیمتی زیربار مهریه سنگین نمی‌روند. البته همچنان گروهی شعار «کی داده؛ کی گرفته» را به صورت کلیشه‌ای بر زبان می‌آورند و آن را دستاویزی می‌کنند برای چانه‌زنی در نرخ تعیین مهریه. در این میان، خوب است منطق دین را جویا شویم تا بر اساس آن، انتخاب آگاهانه تری صورت دهیم. از نگاه دین، چند نکته مهم قابل بررسی است:

۱. در دین اسلام، مهریه کم، ارزش دانسته شده است؛ حتی یکی از نشانه‌های خوش‌قدمی عروس، داشتن مهریه پایین است.

۲. اسلام مهریه را یک بدهی برای شوهر تعریف کرده است. شوهر وقتی مهریه‌ای را می‌پذیرد، در واقع یک بدهی را پذیرفته و باید آن را به خانم بپردازد؛ مگر آنکه از طرف خانم این مهریه بخشیده شود.

۳. داماد نمی‌تواند بیشتر از توان واقعی مالی خود مهریه‌ای را بپذیرد؛ همان گونه که فرد نمی‌تواند بیشتر از قدرت اقتصادی‌اش زیر بار ضمانت‌های مالی برود.

۴. مهریه به هیچ وجه تعیین کننده ارزش عروس نیست، بلکه ارزش عروس در ویژگی‌های شخصیتی، اخلاقی و مهارتی او دیده می‌شود، نه در مهریه بالا یا پایین.

از نگاه مشاوره هم زمانی که داماد به اصرار خانواده عروس زیر بار مهریه‌ای می‌رود که در توانش نیست، از همان ابتدا عشق را با موجی از تحمیل آغاز کرده؛ حتی برخی از دامادها شرط تداوم دوستی را در بخشش رسمی و محضری مقداری از مهریه‌ای می‌دانند که به دست خانواده خانم بر وی تحمیل شده است؛ گویا اینجا عرصه‌ای شده برای جنگ قدرت داماد و نیز محکی برای اینکه خانم او را چقدر دوست دارد. چنین آغازی به هیچ وجه زیبا نیست و ریشه ناسازگاری‌های بعدی را فراهم می‌کند. در طرف مقابل هم، خانمی که مهریه بالا تعیین کرده، از آن به عنوان ابزاری برای تهدید و تسلیم داماد استفاده می‌کند که هیچ میانه‌ای با زندگی زیبا ندارد. یادمان باشد مهر بالا با مهر بالا به دست نمی‌آید، بلکه با خوبی‌هایی است که در پرتو عشق و محبت نمایان می‌شوند.

کلام آخر: مراقب تله های شیطان برای به دام انداختن باشیم و بهانه ها را با اندکی تفکر کنار نهیم تا سالم زندگی کنیم.

ص:۱۶۱

نگاهی به کارکردهای اخلاقی و روانی ازدواج

سید محمود طاهری

اشاره

یکی از توصیه های مهم دین مقدس اسلام، ازدواج و تشکیل خانواده است. حکمت ها و مصلحت های نهفته در ازدواج تا آنجاست که ده ها آیه و صدها روایت درباره اهمیت و فضیلت ازدواج، کارکردهای ازدواج، توصیه های اخلاقی به زن و مرد در سه مرحله پیش از عقد، هنگام عقد و پس از عقد، بازگویی وظایف متقابلِ هر کدام از زواجین در برابر یکدیگر، هشدار درباره عواملِ زمینه ساز طلاق و... به دست ما رسیده است. معصومان: آشکارا پیروان مجّردِ خود را به ازدواج فراخواندند؛ چنان‌که در حدیثی از امیرمؤمنان علیه السلام می خوانیم: «تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رسولَ الله صلی الله علیه و آله قال: مَنْ أَحَبَّ أنْ یَتَّبِعَ سُنَّتی فَإِنَّ مِنْ سُنَّتی التَّزْویج؛ ازدواج کنید؛ زیرا رسول خدا علیه السلام فرمود: هرکه دوست دارد از سنت من پیروی کند، پس بداند که یکی از سنت های من ازدواج است» (حر عاملی، ۱۴۱۶ق: ج ۲۰: ص ۱۷).

در حدیثی دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از دستور به ازدواج، با این نکته شگفت روبه رو می شویم که ازدواج، به دلیل اینکه عامل ازدیاد نسل مسلمانان است، موجب افتخار رسول خدا صلی الله علیه و آله خواهد بود؛ حتی اگر در میان این آمار، بچه های سقط شده نیز باشند: «تَناکَحُوا تَناسَلُوا تَکْثِرُوا فَإِنّی أُباهی بِکُمُ الْأُمَمَ یَوْمَ الْقِیامَهِ وَ لَوْ بِالسِّقْط؛ ازدواج کنید و نسل خویش را فراوانی بخشید؛ چراکه من در روز قیامت به شما افتخار می کنم؛ گرچه به بچه سقط شده باشد». (همان: ۴۳)

امروزه در جهان بیش از ۹۵ درصد مردم در برهه ای از زمان ازدواج می کنند. همین امر نشان می دهد که مردم دلیل های خوبی برای ازدواج دارند. در جوامع

غربی، زوج های دارای زنـدگی مشترکِ بدون ازدواج در حال افزایش است. با وجود این، هنوز درصد بالایی از مردم، دست کم یک بار در زنـدگی ازدواج می کننـد و بخش اعظمی از زنـدگیِ دوران بزرگسالی خویش را در حال تأهل می گذراننـد. ازدواج در مؤلفه هـای فردی و اجتمـاعی بهـداشت روانی تـأثیر مهمی دارد و شایـد بـه همیـن دلیـل است که امروزه بـا وجـود تردیدهایی درباره ازدواج و جذابیت های ظاهری رابطه های آزاد، هنوز گرایش غالب در همه جوامع به سـمت ازدواج است و در بعـد فردی، ازدواج زمینه منـاسبی برای ارضـای نیازهـای فیزیولوژیـک و روانی فراهم می کنـد. ازدواج بهترین بستر ارضای نیازهای جنسـی است. طیّ قرن ها، تلقی ادیان و بسیاری از فرهنگ های جهان این بوده است که رابطه جنسی با جنس مخالف از طریق ازدواج، منـاسب ترین و مطلوب ترین الگوی رفتار جنسـی است. این نگرش در جوامع اسـلامی، غالب است و هرگونه رفتار جنسی خارج از محدوده همسران، نامناسب و نابهنجار پنداشته می شود. (سالاری فر و دیگران، ۱۳۸۹: ص ۲۸۹ و ۲۹۰)

ازدواج، اگر درسـت و همراه بـا معیارهـای صـحیح و بـه دور از احساسـات صـرف و شـتاب زدگی صـورت گیرد، آثـار مثبت فراوانی برای هر کدام از زن و مرد به همراه خواهد شد. آنچه در این نوشـتار بدان خواهیم پرداخت، مروری است بر بعضـی از کارکردهای روانی و اخلاقی ازدواج.

۱. رهیدن انسان از احساس تنهایی

انسـان ها به طور طبیعی و فطری، از تنهایی گریزان‌انـد و همواره به دنبال همـدمی می گردنـد تا با او وحشت تنهایی خود را از بین برنـد و شـیرینی اُنس و اُلفت را بچشـند. انسان تنها، انسانی غمگین و افسـرده خواهـد بود، و انسان افسـرده و غمگین نیز در پـایین ترین انـدازه از شـکوفاسازی اسـتعدادهای علمی، معنوی و اخلاقی خود به سـر می برد. آدمی با ازدواج ـ البته ازدواجی سنجیـده و درسـت، کـه در اثر آن، آدمی زوجی منـاسب برای خـود برمی گزینـد ـ از تنهـایی بیرون می آیـد و در پی آن، از پیامـدهای زیـان بـار احساس تنهایی ـ هماننـد بی انگیزگی، بی هـدفی، ناامیـدی، بی نشاطی، کم تحرّکی، بی برنامگی و... ـ ایمن می مانـد. در باب دوم تورات، به رهیـدن انسان از احساس تنهایی، با عنوان یکی از کارکردهای ازدواج چنین اشاره شده است:

و خداونـد گفت: خوب نیست که آدم تنها باشد. پس برایش معاونی موافق وی بسازم... و خداوند زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم آورد و آدم گفت: «همانا این است اسـتخوانی از اسـتخوان هایم و گوشتی از گوشـتم.» از این سـبب نساء نامیده می شود؛ زیرا از انسان گرفته شـد. از این سـبب، مرد پدر و مادر خود را ترک کرده با زن خویش خواهد پیوست و یک تن خواهد شد. (تورات، سفر پیدایش، باب دوم: ۱۸، ۲۲ _ ۲۴).

تفاوت های فیزیکی و روانی میان زن و مرد، موجب ایجاد جذابیّتِ هر کدام از این دو برای دیگری می شود. پس این حقیقت که هر کـدام از آنهـا پس از ازدواج، احسـاس می کننـد از نظر کـامجویی و ارتباط عاطفی و خصوصـی، تنها به یکـدیگر تعلق دارند، نه به دیگری، موجب می شود همسر بیش از هر همدم دیگری در رهیدن انسان از احساس تنهایی ایفای نقش کند.

۲. رهایی از بی هدفی، بی انگیزگی، افسردگی و روان رنجوری

ازدواج، تـأثیر فراوانی در رهانیـدن شـخص از بی هـدفی، بی انگیزگی و افسـردگی دارد. با ازدواج و در پی آن، شـکل گیری احسـاس مسئولیت در شـخص، رفتارها و تکاپوهای هر کـدام از زوجین، جهت دار و هـدف دار می شود و هر دو از آن پس، ساعت ها کنار یکدیگر می نشینند و از آرزوها و هدف ها می گویند و درباره چگونگی رسیدن به آنها برنامه ریزی می کنند. آن هدف های مادی و معنوی ای که زوجین پیش از ازدواج و در زمانی که مجرد بودند، هرگز بدان فکر نکرده بودند، اکنون یکی پس از دیگری بـه برکـت دلگرمی آن دو بـه یکـدیگر رخ می نمایـد، و بی انگیزگی و بی هـدفی هـا رخـت برمی بنـدد. بدیهی است هرگاه زندگی انسان هدفمند و با انگیزه هایی شـیرین همراه شود، زمینه و مجالی برای افسـردگی و روان رنجوری باقی نخواهد ماند.

بی گمان شـخص عزب، امید و انگیزه ای برای کار، تلاش و جدیت ندارد و درباره تأمین معاش کسی، احساس مسئولیت نمی کند. او تنها مسئول خویش است که می تواند با گرسنگی کنار بیاید و ریاضت پیشه کند و با اندک قوت لایموت، روزگار را بگذرانـد و تن به زحمت و سـختی کـار و فعالیت ندهـد. شواهـد عینی زنـدگی افراد مجرد نیز همین مطلب را گوهی می دهد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ص ۵۲۰).

احساس و سیمای زندگی شخص عزب، در گزارش یکی از جامعه شناسان چنین تصویر شده است:

ساعت های مداوم در گوشه ای از کلبه کز می کرد؛ گرفته، محروم از توجه و سخت نحیف و لاغر؛ به نظر می رسید در حد اعلای افسردگی است. جز در مواردی که تنها به شکار می رفت، به ندرت پا از خانه بیرون می گذاشت. در سر غذای خانوادگی که بر گرد آتش صرف می شد، یکی از بستگان گه گاه سهم ناچیز از غذا را در کنارش می گذاشت و او با حالت سکوت می خورد؛ در غیر این صورت، معمولاً ـ روزه دار می ماند. وقتی به این گمان که او سخت بیمار است، علت را جویا شدم، به پندارم خندیدند و پاسخم را دادند: «مجرد است» (همان: ص ۵۲۰ و ۵۲۱؛ به نقل از: تی.بی. باتامور، جامعه شناسی: ص ۱۹۱)

۳. آرامش بخشی

آرامش، گم شده همه انسان هاست و هر انسانی به نوعی در تکاپوهای روزمره خود به دنبال آرامش می گردد. آرامش عواملی دارد که بدون تحقق این عوامل، به دست نخواهد آمد. یکی از این عوامل «ازدواج» است. قرآن کریم از ازدواج با عنوان یکی از عوامل آرامش یاد کرده، در این باره می فرماید: «هُوَ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِیَسْکُنَ إِلَیْهَا؛ اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید، و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد» (اعراف: ۱۸۹) قرآن کریم در آیه دیگری در این باره می فرماید: «وَمِنْ آیَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْکُنُوا إِلَیْهَا وَجَعَلَ بَیْنَکُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِی ذَلِکَ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ؛ و از نشانه های او اینکه [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان آرام گیرید و میان تان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند، قطعاً نشانه هایی است» (روم: ۲۱).

بی گمان انسان که جویای انس و الفت است و در سایه محیط جمعی، احساس آرامش روانی دارد، این احساس را به شکل کامل تری در محیط خانواده در پرتو حضور و اُلفت همسر تجربه می کند. معنای آرامش، همان چیزی است که انسان پس از آن اضطراب، خستگی و نگرانی و یا امنیت پس از خوف و ترس به دست می آورد. انسان در میان تلاش و تنهایی، نگرانی و نیاز، خشونت و دلهره های زندگی، کسی را با عواطفی زیبا و ژرف دارد که مانند آبی بر آتش، خستگی، دلهره، نگرانی و

اضطراب های او را فرومی نشاند. آن کس، جز همسر انسان نیست (همان، ص۵۲۷ و ۵۲۸).

به راستی وجود همسران با این ویژگی ها برای انسان ها که مایه آرامش زندگی آنهاست، یکی از مواهب بزرگ الهی محسوب می شود. این آرامش از اینجا ناشی می شود که این دو جنس، مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی و نشاط و پرورش همدیگر می باشند؛ به طوری که هریک بدون دیگری ناقص است... و این آرامش و سکونت، هم از نظر جسمی است و هم از نظر روحی و هم از جنبه فردی و هم اجتماعی. بیماری هایی که به دلیل ترک ازدواج برای جسم انسان پیش می آید، قابل انکار نیست. همچنین عدم تعال روحی و ناآرامی های روانی که افراد مجرد با آن دست به گریبان اند، کم و بیش بر همه روشن است.... هنگامی که انسان از مرحله تجرد، به مرحله زندگی خانوادگی گام می گذارد، شخصیت تازه ای در خود می یابد و بیشتر احساس مسئولیت می کند، و این است معنای احساس آرامش در سایه ازدواج». (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰: ج۱۶: ص۳۹۱ و ۳۹۲)

گفتنی است قرآن کریم، با توجه به دو آیه یادشده، آرامش را برای مردان بیان می کند. مخاطب، ظاهراً مردان هستند _ هرچند در قرآن وقتی در حالت خطاب، فعلِ مذکر می آید، مخاطب، هم مردان و هم زنان هستند _ به هر حال در دو آیه یادشده، ممکن است مذکر آمدنِ واژه، به این دلیل باشد:

۱. خطاب این مطالب به مردان است تا توجه کنند که زنانشان امانتی الهی و سبب آرامش روانی ایشان اند، و شفقت و مهربانی با آنها، نجات مردان از عذاب خداوند و رسیدن به بهشت الهی را درپی دارد.

۲. ممکن است آیه به این معنا اشاره داشته باشد که زنان، بیشتر از مردان از این هنر برخوردارند که همسران شان را به آرامش روحی برسانند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۵۲۸). در همین راستا، برخی از دلایل نشان می دهد مردانِ ازدواج نکرده، در مقایسه با زنان ازدواج نکرده، کمتر احساس خوشبختی می کنند و این می رساند که فایده ازدواج برای مردان، بیشتر است تا برای زنان. (همان: ۵۲۸؛ به نقل از: مایکل ارجایل، سیکولوجیه السعاده:۳۰).

این نکته در اینجا مهم است که ازدواج در صورتی می تواند ارمغان آرامش را به همراه داشته باشد که دست کم این موارد در تحقق آن رعایت شود:

۱. همسرگزینی با دقت صورت پذیرد؛ زیرا کسی می تواند مایه آرامش خاطر باشد که همسر واقعی باشد، نه همسرنما.

۲. همسری می توانـد همسـر واقعی بوده، نقش اساسـی خویش را در زنـدگی ایفـا کنـد که در گـام نخست بـا آرامش آفرین حقیقی دارارتبـاط باشـد که بی تردیـد، او خـداست. بر این اسـاس، همسـر بی ایمـان و تهی از عشق درونی به خـدا، نمی تواند ویژگی اساسی خود را دارا باشد.

۳. تنهـا دارا بودن ایمـان نیز در آرامش آفرینی کـافی نیست، بلکه همسـر بایـد بـا آدمی احساس یک رنگی درونی، مجانسـت روحی و انس و الفت باطنی کند (شفیعی، بی تا: ۶۵ و ۶۶)

۴. شادی بخشی

ازدواج، تأثیر فراوانی در شادی و نشاط انسان دارد. ازدواج، شـخص را به نیمه گم شـده اش می رسانـد، همدمی دلخواه را در کنارش می نشاند، احساس تنهایی را از دلش می زداید، و احساسـی خوش و دلپذیر را در قلب شـخص می دواند. طبیعی است کمترین ثمره چنین دستاوردهایی، جوشش شادی و نشاط در دل زوجین خواهد بود. «سلیگمن» در این باره می نویسد:

ازدواج، پیوند زناشویی پایدار، عشق رمانتیک ــ که به منظور صرفه جویی، از همه آنها با عنوان «ازدواج» یاد خواهم کرد ــ از دیـدگاه روان شناسـی مثبت گرا بسـیار مؤثر واقع می شود. در مطالعه دینرو سـلیگمن بر روی افراد بسـیار شاد، تمامی این افراد واقع در ده درصـد بالای شـادی (به جز یـک نفر)، یـک رابطه رمانتیـک (زنـاشویی پایـدار) داشـتند. شایـد تنها واقعیت واحد مسـتحکم در مورد ازدواج که در بسـیاری از مطالعـات خود را نشـان داده است، این باشـد که افراد متأهل از همه شادترنـد. از میـان بزرگسالان متأهل، چهل درصـد خود را «بسـیار شاد» توصـیف می کننـد. در حالی که تنها ۲۳ درصـد از بزرگسالانی که هرگز ازدواج نکرده انـد، چنین برداشتی از خود دارنـد. این در مورد تمام گروه های قومیِ مورد مطالعه در هفـده کشوری که مورد مطالعه روان شناسان قرار گرفته اند، صدق می کند.

ازدواج در مقایسه با رضایت شغلی، امور مالی و اجتماعی، عامل نیرومندتری

برای ایجاد شادی است. همان طور که «دیوید مایرز» در اثر حکیمانه و کاملاً مستند خود با عنوان تناقض امریکایی می گوید: در واقع به ندرت عاملی نیرومندتر از یک مصاحبت مادام العمر نزدیک، برابر، محبت آمیز و صمیمانه با بهترین دوست، برای شادی وجود دارد. دقیقاً عکس این حالت در مورد افسردگی صدق می کند: افراد متأهل کمترین میزان افسردگی را دارند و افراد ازدواج نکرده هم در مرتبه بعدی قرار دارند، به دنبال آنها هم کسانی که یک بار طلاق را تجربه کرده اند، قرار می گیرند. کسانی که بدون ازدواج با یکدیگر زندگی می کنند و کسانی که دو بار طلاق را تجربه کرده اند، پس از آنها قرار می گیرند. همچنین یکی از علت های اصلی پریشانی، فروپاشی یک رابطه مهم است. در یک مطالعه وسیع در امریکا، بیش از نیمی از افراد در پاسخ به این سؤال که «آخرین اتفاق بدی که برایتان افتاده است، چه بود؟» به یک قطع رابطه یا فقدان از این نوع اشاره کردند. با کاهش ازدواج و افزایش طلاق، میزان افسردگی به سرعت بالا رفته است. گلن الدر، برجسته ترین جامعه شناس خانواده در امریکا، سه نسل از ساکنان ناحیه «سانفرانسیسکو» را در کالیفرنیا مورد مطالعه قرار داده است. او دریافت که ازدواج، محافظ نیرومندی در مقابل مشکلات است. این افراد متأهل هستند که به بهترین وجه، محرومیت ناشی از فقر در مناطق روستایی، دوره رکود بزرگ (بحران سال ۱۹۲۹) و جنگ ها را تاب آوردند. درباره چگونگی زندگی کردن در بالاترین سطح شادی باید گفت متأهل بودن، یکی از معدود عوامل بیرونیِ واقعاً مؤثر در این باره است (سلیگمن، ۱۳۹۱: ۲۴۱ و ۲۴۲).

۵. رهایی از خودِ فردی

ازدواج ذهن شخص را از «من» به سوی «او» می برد، و با شکل دادن «ما» زوجین را از «من» می رهاند، و بدین گونه تمرینی می شود برایِ از خود رهایی و توجه به «ما» به جای توجه به «من» به تعبیر شهید مطهری:

یک کودک فقط در همان «منِ» فردی خودش است و فقط خودش را می بیند و همه چیز را برای خود فردی می خواهد، حتی به پدر و مادر هم به چشم وسیله و ابزار برای خودش نگاه می کند. در دوران جوانی که عشقی پیدا می کند و همسری انتخاب می نماید، برای اولین بار این احساس در او پیدا می شود که به

یک شخص دیگر، مانند خود علاقه دارد؛ یعنی از خود به در می آید، خودش و او یکی می شوند و همه چیز را برای این خود بزرگ تر می خواهد. مجموعه دو «خود» یک «خود» شده اند. البته این در شرایطی است که شخص واقعاً یک عُلقه ای به طرف پیدا کند، علقه مؤانست، و به تعبیر قرآن، دوستی و محبت. تا وقتی رابطه زوجین با یکدیگر رابطه شهوانی، یعنی رابطه جنسی است، قهراً اینها به هم به چشم یک ابزار نگاه می کنند. برای اطفای غریزه جنسی، زن برای مرد، یک ابزار بیشتر نیست و مرد هم برای زن یک ابزار است، ولی مسئله زوجین و کانون خانوادگی و فلسفه خانوادگی و روح خانوادگی عبارت است از روح مافوق غریزه جنسی که میان دو نفر پیدا می شود؛ یعنی شخصیت یکدیگر را دوست دارند و تا سنین پیری که دیگر مسئله غریزه جنسی به کلی ضعیف یا نابود می شود، عُلقه خانوادگی و محبت میان شان هست و روزبه روز هم شدیدتر می شود و حتی به گفته علمای جدید مثل ویل دورانت در کتاب لذات فلسفه عُلقه زوجین به یکدیگر در اثر معاشرت و تماس زیاد شدّت پیدا می کند و آن قدر اثر می گذارد که کم کم قیافه های آنها شبیه هم می شود؛ یعنی تدریجاً روح های آنها آن قدر با هم انطباق پیدا می کنند که کم کم اجسام آنها نیز با هم انطباق پیدا می کنند و قیافه ها شبیه به یکدیگر می شود. این اولین مرحله ای است که انسان از لاکِ «خودِ» فردی خارج می شود. به همین دلیل، ازدواج در اسلام جنبه اخلاقی دارد با اینکه یک امر شهوترانی است... لهذا ازدواج از نظر اسلام، سنت و مستحب تعبیر شده است. علت اساسی این است که هر مقدار که اُلفت زوجین به یکدیگر بیشتر باشد، یک قدم از خودِ فردی خارج شده اند. «خود» کمی که بزرگ تر شد، دقیق تر می شود، مثل مایع غلیظ که وقتی آب داخلش کنند، رقیق می شود و توسعه می یابد (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۴۷ _ ۲۴۹).

۶. دگرگرایی

ازدواج با رهانیدن شخص از «من»، زمینه را برای دگرگرایی فراهم می کند. با ازدواج، شخص به تمرین دگرگرایی می پردازد و وقتی دست کم درباره یک نفر، یعنی همسر خود دگرگرا می شود، این توانایی را در خود می یابد که درباره افراد اجتماع نیز دگرگرا شود و در اندیشه آنان نیز باشد. به تعبیر ویل دورانت: «ازدواج تو را وادار

می کند که درباره کسی دیگر نیز فکر کنی.» (دورانت، ۱۳۸۵: ۲۱۲) شهید مطهری در این باره می گوید:

یـک مرغ خـانگی تـا زمـانی که تنهاست، بال هایش را روی پشت خود جمع می کنـد، آرام می خرامـد، هی گردن می کشـد کرمکی پیـدا کنـد تا از آن اسـتفاده نماید، از مختصـر صدایی فرار می کند، در مقابلِ کودکی ضـعیف، از خود مقاومت نشان نمی دهد. اما همین مرغ وقتی جوجه دار شد، و عشق و محبت در کانون هستی اش خانه کرد، وضـعش دگرگون می شود. بال هـای بر پشت جمع شـده را به علامـت آمادگی برای دفـاع پـایین می انـدازد، حـالت جنگی به خـود می گیرد، حـتی آهنگ فریـادش قوی تر و شـجاعانه تر می گردد. قبلاًـ به احتمـال خطری فرار می کرد، امـا اکنون به احتمال خطری حمله می کنـد، و دلیرانه یورش می برد... .

پسـر و دختر که هیـچ کـدام آنهـا در زمـان تجرّدشان به هیـچ چیزی نمی اندیشـند، مگر در آنچه مسـتقیماً به شـخص خودشان ارتباط داشت، همین که به هم دل بسـتند و کانون خانوادگی تشکیل دادند، برای اولین بار خود را به سرنوشت موجودی دیگر علاقه مند می بینند، شعاع خواسته هاشان وسیع تر می شود، و چون صاحب فرزند شدند، به کلی روحشان عوض می شود. آن پسرک تنبل و سنگین، اکنون چالاک و پرتحرک شده است، و آن دخترکی که به زور هم از رختخواب برنمی خاست، اکنون تا صدای کودک و گهواره نشینش را می شنود، همچون برق می جهد. (مطهری، ۱۳۶۷: ۴۷ و ۴۸)

شهید مطهری در جای دیگر می گوید:

یک خصایص اخلاقی هست که انسان جز در مکتب تشکیل خانواده نمی تواند آنها را کسب کند. تشکیل خانواده، یعنی یک نوع علاقه منـد شـدن به سـرنوشت دیگران. تا انسان زن نگیرد و بچه پیدا نکند و آن بچه شدیداً عواطف او را تحریک نکند و مثلاًـ در مواقعی که مریض می شود، او را به هیجان نیاورد یا مثلاً لبخنـد بچه در او اثر نگـذارد، علاقه منـد شـدن به سرنوشـت دیگران در او پدید نمی آید. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۵۱)

۷. رسیدن به پختگی

ازدواج، دریچه ای به جهان پختگی است. رمز و رازهایی که در ازدواج وجود دارد و

فراز و نشیب هایی که ازدواج به طور طبیعی بر سر راه شخص قرار می دهد، و مسائل جدید و فراوانی که در زندگی انسان به وجود می آورد، موجب می شود شخص از فضای خامی ها بیرون آید و به عالَم پختگی درآید. به همین دلیل است که هیچ گاه شخص عَزب و مجرد، در پختگی به پای انسان متأهل نمی رسد، و از پختگی هایی که او بهره مند است، برخوردار نمی شود. شهید مطهری در این باره می گوید:

تجربه نشان داده است که افرادی که در تمام عمر به خاطر هدف های معنوی، مجرد زندگی کرده و نخواسته اند زن و بچه داشته باشند که مانع رسیدن آنها به معنویات شود، در همه آنها یک نوع نقص ــ ولو به صورت یک خامی ــ وجود داشته است. گویی انسان یک نوع کمال روحی دارد که آن کمال روحی جز در مدرسه خانواده، در هیچ مدرسه ای کسب نمی شود. (مطهری، ۱۳۷۴: ۲۴۹)

شهید مطهری در جای دیگر در این زمینه می گوید:

تجربه های قطعی نشان داده است که افراد پاک مجرد که برای اینکه بیشتر به اصلاح نفس خودشان برسند، به این عنوان و به این بهانه، ازدواج نکرده اند و یک عمر مجاهده نفس کرده اند، اولاً اغلب آنها در آخر عمر پشیمان شده اند و به دیگران گفته اند ما این کار را کردیم، شما نکنید؛ و ثانیاً با اینکه واقعاً ملّا بودند، حکیم و فیلسوف بودند، عارف بودند، تا آخر عمر و مثلاًـ در هشتاد سالگی باز یک روحیه بچگی و جوانی و یک خامی هایی در اینها وجود داشته است. مثلاً یک حالت سبکی خاصی که گاهی یک جوان دارد، می بینی همان حالت در این آدم هشتادساله هست و این نشان می دهد که یک پختگی هست که این پختگی جز در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده پیدا نمی شود، در مدرسه پیدا نمی شود، در جهاد نفس پیدا نمی شود، با نماز شب پیدا نمی شود، با ارادت به نیکان هم پیدا نمی شود. این را فقط با ازدواج باید به دست آورد. و لهذا هیچ وقت نمی شود که یک کشیش، یک کاردینال به صورت یک انسان کامل دربیاید (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۹۸).

۸. تکامل یافتن

کارکرد دیگر ازدواج، تکامل بخشیدن به هر کدام از زن و مرد است. انسان پیش از

ازدواج، از نوعی احساس نقص و کمبود برخوردار است، که نشانه این احساس نقص، در میل شدید او به ازدواج با جنس مخالف بروز می کند؛ چنان که حسّ دلپذیر آرامش که پس از ازدواج وجود او را فرامی گیرد، از نقص و کمبود او در گذشته و از کامل شدن در زمان حال خبر می دهد.

بی گمان آن آرامشِ پس از ازدواج از اینجا ناشی می شود که این دو موجود، مکمل یکدیگر و مایه شکوفایی و نشاط و پرورش یکدیگر می باشند؛ به طوری که هر یک بدون دیگری ناقص است، و طبیعی است که میان یک موجود و مکمل وجود او چنین جاذبه نیرومندی وجود داشته باشد. از اینجا می توان نتیجه گرفت آنها که پشت پا به این سنت الهی می زنند، وجود ناقصی دارند؛ چراکه یک مرحله از تکامل آنها متوقف شده است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۰: ۱۶: ۳۹۱)

علامه طباطبایی در این باره می فرماید:

هریک از مرد و زن از جهاز تناسل، دستگاهی دارند که این دستگاه به کار نمی افتد، مگر وقتی که با دستگاه طرف مقابل جمع شود، و از مجموعِ آن دو، مسئله توالد و تناسل صورت می گیرد. پس هریک از آن دو و در حدّ خود، ناقص، و محتاج به طرف دیگر است، و از مجموع آن دو، واحدی تامّ و تمام درست می شود، و به خاطر همین نقص و احتیاج است که هر یک به سوی دیگری حرکت می کند، و چون بدان رسید، آرامش و سکونت می یابد؛ چون هر ناقصی مشتاق کمال است و هر محتاجی مایل به برطرف کردن حاجت و فقر خویش است. (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۶: ۲۶۳)

به تعبیر زیبای مولوی:

میل اندر مرد و زن، حق زان نهاد

***

تا بقا یابد جهان زین اتحاد ج

بهرِ آن میل است در ماده به نر جج

***

تا بُود تکمیلِ کار همدگر ج

(مولوی، ۱۳۷۸: ۵۳۴)

۹. تجلّی یافتن مودّت و رحمت خداوند

خداوند جلوه های بی شماری دارد و تا با این جلوه ها تجلّی نکند، انسان ها قادر به دیدن، درک و چشیدن آنها نیستند. برای مثال، اگر خداوند به شکل ستارگان، کوه،

دریا و مانند اینها بر ما تجلّی نمی کرد، ما هرگز قادر به دیدن و درک و فهم این جلوه ها نبودیم. اساساً یکی از الطاف پروردگار این است که جلوه های غیبی خود را، بروز و ظهور داده، به صورت محسوس ارائه می دهد، تا بندگان قادر به درک آنها باشند. از این رهگذر، یکی از جلوه های خداوند، که بر بندگان تجلی نموده، «مودّت» و «رحمت»است؛ جلوه هایی که ازدواج، زمینه ساز آن و موجب تجلّی آن می شود. خداوند به تجلّی این جلوه در اثر ازدواج، این گونه اشاره می فرماید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً؛ و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدان آرام گیرید و میان تان دوستی و رحمت نهاد». (روم: ۲۱)

علامه طباطبایی در این باره می نویسد:

کلمه «مودّت تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد. در نتیجه نسبت مودّت به محبّت، نسبت خضوع است به خشوع؛ چون خضوع نیز آن خشوعی را گویند که در مقام عمل هم اثرش آشکار شود. اما رحمت به معنای نوعی تأثیر نفسانی است، که از مشاهده محرومیتِ انسان محرومی که کمالی را ندارد، و یا نیازمندِ رفع نقصان خود است، در دل پدید می آید، و شخص را وادارمی کند که او را از محرومیت نجات داده، نقیصه اش را رفع کند. یکی از روشن ترین جلوه گاه و موارد تجلّیِ مودّت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است؛ چون زن و شوهر در محبت و مودّت ملازم یکدیگرند، و این دو با هم و مخصوصاً زن، به فرزندان کوچک تر رحم می کنند؛ چون در آنها ضعف و عجز مشاهده می کنند و می بینند که طفل صغیرشان نمی تواند حوایج ضروری زندگی خود را تأمین کند، محبت و مودّت وادارشان می کند به اینکه در حفظ و حراست و تغذیه و لباس و تربیت او بکوشند، و اگر این رحمت نبود، نسل به کلّی منقطع می شد و هرگز نوع بشر دوام نمی یافت». (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۱۶: ۲۶۳ و ۲۶۴)

به تعبیر شهید مطهری:

در قرآن کریم، رابطه میان زوجین را با کلمه مودّت و رحمت تعبیر می کند، و این نکته ای بسیار عالی و اشاره به جنبه انسانی و فوق حیوانی زندگی زناشویی است. اشاره به این است که عامل شهوت، تنها رابط زندگی زناشویی نیست.

ص:۱۷۳

رابط اصلی، صفا و صمیمیت و اتحاد دو روح است و به عبارت دیگر، آنچه زوجین را به یکدیگر پیوندِ یگانگی می دهد، مهر و مودّت و صفا و صمیمیت است، نه شهوت که در حیوانات هم هست (مطهری، ۱۳۶۷: ۵۷ و ۵۸)

مولوی با اشاره به این نکته که مهر و مودّت و رحمت، تنها در انسان و میان زوجین دلـداده تجلّی می کند، نه در حیوان و عالَم حیوانی سروده است:

کم بُوَدْشان رقّت و لطف و وداد ج

***

زانکه حیوانی است غالب بر نهاد ج

مِهر و رقّت وصفِ انسانی بُوَد ج

***

خشم و شهوت وصف حیوانی بوَد ج

(مولوی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰)

۱۰. سامان بخشیدن به غریزه جنسی

پرداختن به غریزه جنسی از هر راهی جز ازدواج، می توانـد مـوجب دلهره، اضـطراب، انـدوه و سـرخوردگی شـود؛ چراکه آن آسایش وجـدان، آسودگی خاطر و تأییـدِ عرف و شـرع، که در عمل جنسـیِ برآمـده از کانون ازدواج است، در هیـچ مصداق دیگری از عمل جنسی وجود ندارد. اینکه معمولاً تجربه های جنسی در غیر از چارچوب ازدواج، به آرامش خاطر نمی انجامد، و چه بسـا در بسیاری از وقت هـا مـوجب دلهره و اضـطراب می شود، به آن دلیـل است که تنهـا ازدواج است که می توانـد به غریزه جنسی سامان درستی بدهد، و شخص را از درست بودن رابطه جنسی اطمینانی ژرف ببخشد. ویل دورانت می نویسد:

نخستین وظیفه آداب و تقالیـد اجتماعی که سازنـده قوانین اخلاقی هر اجتماعی است، آن است که روابط میان دو جنس مرد و زن را بر پایه های متین اسـتوار سازد؛ چه، این روابط، پیوسـته منشأ نزاع و تجاوز و انحطاط به شمار می رود. اساسی ترین عمل تنظیم این روابط، همان ازدواج است که می توان آن را به عنوان اتحاد یکٔ جفت زن و مرد، برای بهبود و پیشرفت نسل آینده تعریف کرد. (ویل دورانت، ۱۳۸۵: ۱: ۴۷)

۱۱. معنویت زایی و رشد اخلاقی

کارکردهای ازدواج، تنها در برخوردار شدن از لذت حلال و مشروع، استمرار نسل با بچه دار شدن، درآمدن از تنهایی و مانند آنها خلاصه نمی شود، بلکه ازدواج به دلیل

آنکـه آتش شـهوت را فرومی نشانـد و غریزه جنسـی را تعـدیل می کنـد و در پی آن، ذهن و دل انسـان را از فشارهـای غریزه جنسـی رها می سازد، تأثیر فراوانی در زایش و رویش معنویت خواهد داشت. در واقع، بدون ازدواج و بدون رسـیدگیِ بهنگام و درست به غریزه جنسی، انسان نمی تواند سیر و سلوک موفقی داشته باشد؛ چنان که امام خمینی= در این باره می فرماید:

اگر جوان ها با رفق و مـدارا با نفس، رفتار نکننـد و حظوظ طبیعت وجود خود را، به انـدازه احتیاج آن از راه حلال ادا نکننـد، گرفتار خطر عظیمی می شوند که آن را نتوان جبران کرد و آن خطر، آن است که گاه نفْس به واسطه سخت گیری فوق العاده و عنان گیری بی اندازه، عنان گسـیخته شود و زمام اختیار را در دست بگیرد و وقتی اقتضائات طبیعتِ وجود انسان متراکم شـد و آتش تیز شـهوت در تحت فشار بی اندازه ریاضت واقع شود، ناچار شـعله ور می شود و مملکت [روح و جان] را بسوزاند، و اگر خـدای نخواسـته، سالکی عنان گسـیخته شود یا زاهدی بی اختیار شود، چنان در پرتگاه افتد که هرگز روی نجات را نبیند. پس، سالک باید چون طبیب ماهری، نبض خود را در ایام سلوک بگیرد و از روی اقتضائات احوال و ایّام سلوک با نفس رفتار کند، و در ایام شـعله ور بودن شـهوت که غرور جوانی است، طبیعت را به کلّی از خطوطش بازندارد و با طُرق مشـروعه، آتش شهوت را فرونشاند؛ که فرونشاندن شـهوت به طریق امراللهی [و از راه ازدواج] سالک را در سـلوک او به طور کامل مدد کند. پس نکاح و ازدواج کند که از سـنن بزرگ الهی است که علاوه بر آنکه مبدأ بقای نوع انسان است، در سلوک راه آخرت نیز تأثیری بسزا دارد. (امام خمینی=، ۱۳۷۳: ۲۵ و ۲۶)

محمد غزالی در این باره می نویسد:

از فوائـد ازدواج، آرامش نفس و مـأنوس سـاختن آن بـا هم نشـینی [به نام همسـر] و دیـدار با اوست، تا دل آرامش یافته، برای عبادت نیرومنـد شود؛ زیرا نفْس افسـرده است و از حق، به خاطر مخالفت با طبع آن، گریزان است. بنابراین، اگر به طور مـداوم آن را مجبور به ترک چیزی کنند که مخالف طبع آن است، سرکشـی و امتناع خواهد کرد. اما اگر بعضی اوقات به وسیله لذت ها آرامش یابد، نیرومند و بانشاط خواهد شد، و شایسته است که نفوس پرهیزگاران به

وسیله امور مباح آسایش یابند. (نک: غزالی، ۱۳۵۱: ۲: ۶۲، با اندکی تغییر؛ نیز: نک: غزالی، ۱۳۷۲: ۱: ۲۸۸و ۲۸۹)

مولانا نیز ازدواج را برای سالکان، سبب پیدایش احوال معنوی در سلوک دانسته است. (مولوی، ۱۳۷۸: ۲۶۷)

بر اساس حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام ، ساعت هایی که شخص آن را در لذت حلال و مباح می گذراند، وی را در امر عبادت و ارتباط با پروردگار کمک خواهد کرد. آن حضرت در این باره فرمود:

بکوشید وقت شما چهار قسمت باشد: قسمتی برای مناجات با خدا، قسمتی برای کار زندگی، بخشی برای معاشرت با برادران و اشخاص مورد اعتماد که شما را از عیب هاتان آگاه سازند و از دل با شما خالص و یک رو باشند، و قسمتی نیز برای لذت های حلال خویش خلوت کنید، و با این قسمت حلال از زندگی، برای سه قسمت دیگر، نیرو بیابید. (حرّانی، ۱۳۸۳: ۷۴۸)

۱۲. حفظ دین

یکی از کارکردها و آثار ازدواج، حفظ دین است. از آنجا که با ازدواج، راه بر بسیاری از وسوسه های شیطانی بسته می شود، دینداری آسان می گردد و شخص می تواند دین خود را از دستبرد بسیاری از وسوسه ها نگه دارد. غزالی در این باره می نویسد:

از فایده های نکاح این است که دین خویش را در حصار کند (حفظ کند)، و شهوت را که ابزار شیطان است از خویشتن باز کند... و هر که ازدواج نکند، غالب آن است که چشم را از نظر [به نامحرم] و دل را از وسوسه، نگاه نتواند داشت؛ اگرچه دامن خود را نگه دارد. (غزالی، ۱۳۷۲: ۱: ۲۸۸)

رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی فرمود: «مَنْ تَزَوَّجَ أَحْرَزَ نِصْفَ دِینِهِ؛ هرکس ازدواج کند، نیمی از دین خود را حفظ کرده است». (حرّ عاملی، ۱۴۱۶ق: ۲۰: ۱۷)

شهریار می گوید:

رسول گفت که آیین من بُوَد تزویج ج

***

کسی که منکر آیین من شد، از من نیست

تو نصف خانه ایمان به زن کُنی محصور

***

حصارِ نیم دگر کن که بیم دشمن نیست

(شهریار، ۱۳۸۵، ج۲، ص۱۰۶۹)

ص:۱۷۶

۱۳. مضاعف شدن ثواب عبادت

از کارکردهای معنوی ازدواج، چندبرابر شدن پاداش عبادت است. بر اساس سخنان معصومان: عبادت شخص متأهل با شخص عَزَب و مجرد، برابر نیست و خداوند عبادت های شخص متأهل را چند برابر بیش از عبادت شخص عزب، قرار می دهد. در حدیثی از امام صادق علیه السلام در این باره می خوانیم: «رکعتان یُصَـِلّیهما المتزوّج أَفْضَلُ مِنْ سبعین رکعه یصلّیها أَعْزب؛ دو رکعت نماز شخص متأهل بهتر است از هفتاد رکعت نماز شخص عزب». (حرّعاملی، ۱۴۱۶ق: ۲۰: ۱۸) رسول خدا صلی الله علیه و آله هم فرمود: «رکعتان یُصَـِلّیهما المتزوّج أَفْضَلُ مِنْ رُجِلٍ عزب یقوم لیله و یصوم نهاره؛ دو رکعت نماز شخص ازدواج کرده، بهتر است از شخص عزبی که شب ها تا صبح عبادت می کند و روزها روزه می دارد». (همان: ۱۹)

شاید دلیل چند برابر شدن ثواب عبادت شخص متأهل، امتیازی باشد که خداوند برای او در برابر شخص عَزَب و مجرد قائل است، یا به این دلیل باشد که به طور طبیعی، ذهن و قلب شخص متأهل ــ به دلیل آرامشی که با ازدواج به دست می آورد ــ تمرکز بیشتری هنگام عبادت دارد و در نتیجه، همین تمرکز و حضور قلب است که عبادت او در مقایسه با شخص عَزَب از کیفیّتِ بیشتری برخوردار می شود.

۱۴. برخوردار شدن از برکات مادّی و معنوی فرزنددار شدن

ازدواج با به همراه داشتن فرزند برای زوجین، برکت های فراوانی به آنها می رساند. «فرزندان منبع فواید بسیاری هستند. بیشتر والدین، محرّک و شادی را به عنوان یک مزیت از کودک خود دریافت می کنند. کودکان و والدین با هم می خندند و متأهلانِ دارای فرزند، از متأهلان بدون فرزند شادترند. دلبستگی و عشق والدین و فرزندان با لذت بزرگی همراه است. حتی اگر تولد فرزند، سطح کلّی شادی را افزایش ندهد، بچه ها موجب غنا و ارزشمند شدن هر چه بیشتر زندگی می شوند. تجربه پدر یا مادرشدن، عزّت نفس را افزایش می دهد و موجب توسعه «خودِ» انسان می شود؛ به گونه ای که شخص، فرزندانش را بخشی از خود احساس می کند. مادران و کودکان با صحبت کردن، صمیمیت لذّت بخشی را تجربه می کنند». (سالاری فر و دیگران، ۱۳۸۹: ۳۰۰ و ۳۰۱). محمد غزالی در این باره می نویسد:

فرزند، هدف اصلی ازدواج است و نکاح به همان منظور مقرر شده و مقصود از آن، بقای نسل و خالی نماندن جهان از جنس آدمی است. شهوت، به عنوان یک انگیزه آفریده شده و لطفی است از جانب خدا برای سوق دادن انسان به فراهم آوردن فرزند، و حکمت الهی چنین اقتضا کرد که با وجود بی نیازی، به منظور اظهار قدرت، اسباب و مسبباتی را تنظیم فرماید و از طریق فرزند، از چهار جهت به خدا نزدیک شود، به حدّی که کسی مایل نباشد بدون ازدواج، خدا را ملاقات کند. آن چهار جهت عبارت اند از:

۱. موافقت لطف الهی با کوشش در به دست آوردن فرزند برای بقای نسل انسان؛

۲. طلب محبت رسول خدا صلی الله علیه و آله در افزودن به افراد مورد مباهات آن حضرت؛

۳. تبرّک جستن به دعای فرزند صالح پس از خود؛

۴. شفاعت طلبی به وسیله مرگ فرزند خردسال، اگر پیش از انسان بمیرد.

اما مورد اول، از همه موارد ظریف تر و به دور از درک و فهم عموم مردم است و در نزد اهل بینش که در عجایب آفرینش پروردگار و قلمرو و حکمتش ژرف می نگرند، از همه آن موارد، شایسته تر و مهم تر است. هر کس از عجایب آفرینش آگاه باشد و به راز خلقت زمین و آسمان ها توجه کند، می فهمد که خداوند سبحان اراده فرموده تا نسل آدمی باقی بماند، و وسایلی را برای این منظور مرتب کرده است. پس هر کس از ازدواج رو برتابد، از هدف الهی رو برتافته و وسایلی را که او فراهم فرموده، معطّل کرده است. بنابراین شایسته عذاب الهی است... .

مورد دوم، تلاش و کوشش در جلب محبّت و خشنودی پیامبر خداست، با افزودن کسانی (فرزندانی) که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها [به عنوان بخشی از امت خویش] مباهات می کند.

مورد سوم، آن است که پس از آدمی، فرزند صالحی باقی بماند تا دعاگوی او باشد.

مورد چهارم، اینکه اگر فرزند در خردسالی پیش از پدر بمیرد، شفیع او در روز قیامت خواهد بود؛ چنان که در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که: «همانا طفل، والدینش را به سمت بهشت می کشاند».

در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است: «کودکان در عرصه قیامت، موقعی

که خلایق برای حساب جمع می شونـد، برانگیخته می شونـد. آن گاه به فرشـتگان خطاب می رسـد این کودکان را به بهشـت ببریـد، اما آنها بر درِ بهشت می ایسـتند. به آنان گفته می شود: خوش آمدیـد ای فرزنـدان مسـلمانان! وارد بهشت شویـد، برای شما حسابی نیست. آنها در جواب می گوینـد: پـدران و مادران ما کجایند؟ خازنان بهشت می گویند: پدران و مادران تان مثل شما نیسـتند؛ زیرا آنان گنهکار و بدکارند؛ باید محاسـبه و مؤاخذه شوند. با شـنیدن این سخن، کودکان فریاد برمی آورند و بر درِ بهشـت نـاله سر می دهنـد. خـدای سـبحان که به حـال ایشـان دانـاتر است می گویـد: این فریـاد چیست؟ عرض می کننـد: پروردگـارا! کودکان مسـلمانان می گوینـد ما وارد بهشت نمی شویم، مگر با پـدران و مادران مان. آن گاه خداونـد متعال می فرمایـد: میان جمعیت بروید و دست والدین آنها را بگیرید و با کودکان شان وارد بهشت نمایید» (نک: فیض کاشانی، [بی تا]: ۳: ۵۸ _ ۶۲).

ص:۱۷۹

منابع

۱. امام خمینی=. ۱۳۷۳. آداب الصلوه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی=. چاپ چهارم.

۲. جمعی از نویسندگان. ۱۳۸۰. تفسیر نمونه. زیر نظر: آیت الله مکارم شیرازی. تهران: دارالکتب الاسلامیّه. چاپ نوزدهم.

۳. جمعی از نویسندگان. ۱۳۹۱. زن و خانواده در افق وحی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.بوستان کتاب. چاپ اول.

۴. حرّ عاملی، ۱۴۱۶ه .ق. وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البیت: لإحیا التراث. چاپ سوم

۵. حرّ عاملی، ۱۴۱۶ه .ق. وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل البیت: لإحیاء التراث، چاپ سوم.

۶. حرّانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه. ۱۳۸۳. تحف العقول عن آل الرسول. ترجمه، صادق حسن زاده. قم: آل علی. چاپ سوم.

۷. سالاری فرد، محمدرضا و دیگران. ۱۳۸۹. بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی. چاپ اول.

۸. سلیگمن، مارتین. ۱۳۹۱. شادمانی درونی(روان شناسی مثبت گرا در خدمت خشنودی پایدار). ترجمه: مصطفی تبریزی و دیگران. تهران: دانژه. چاپ دوم.

۹. شفیعی، سید محمد. [بی تا]. سرچشمه های آرامش در روان شناسی اسلامی. قم: فرهنگ آفتاب. چاپ اول.

۱۰. شهریار، محمدحسین. ۱۳۸۵. دیوان. تهران: زرّین. چاپ بیست و هفتم.

۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۶۶. تفسیر المیزان. ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی. تهران: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبایی. چاپ دوم.

۱۲. غزالی، محمد. ۱۳۷۲. کیمیای سعادت. تصحیح: احمد آرام. تهران: گنجینه. چاپ پنجم.

۱۳. غزالی، محمد. ۱۳۸۴. احیاء علوم الدین. ترجمه: مؤیدالدین محمد خوارزمی. به کوشش: حسین خدیوجم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ پنجم.

۱۴. فیض کاشانی، محسن. [بی تا]. المحجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم.

۱۵. مطهری، مرتضی. ۱۳۶۷. جاذبه و دافعه علی علیه السلام . تهران، صدرا. چاپ هفتم.

۱. مطهری، مرتضی. ۱۳۷۴. تعلیم و تربیت در اسلام. تهران، صدرا. چاپ بیست و ششم.

۲. مولوی، جلال الـدین محمـد. ۱۳۷۸. فیه مـا فیه. تهران: انتشـارات عطار و انتظارات فردوس. تصـحیح: بـدیع الزمان فروزانفر. چاپ اول.

۳. مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۷۸. مثنوی معنوی. تهران: پژوهش. چاپ پنجم.

۴. ویل دورانت. ۱۳۸۵. تاریخ تمدن. ترجمه: احمد آرام و دیگران. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۸۵.

۵. ویل دورانت. ۱۳۸۵. لذات فلسفه. ترجمه: عباس زریاب. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. چاپ هجدهم.

ص:۱۸۱

ص:۱۸۲

شهادت حضرت امام محمدباقر علیه السلام

اشاره

دوشنبه

۳۰ شهریور ۱۳۹۴

۷ ذی الحجه ۱۴۳۶

۲۱. ۲۰۱۵ .Sep

ـ در محضر خورشید

ـ پژوهش

ص:۱۸۳

در محضر خورشید

ابراهیم اخوی

ایمان و آبادانی

از نگاه آموزه های دینی، زنـدگی واقعی در گرو ایمان به خداوند و اعتقاد به یگانگی او رقم می خورد و شـرک و کفر، آفت زنـدگی است و هستی بـا این دو به تبـاهی و نـابودی کشـیده می شود. زمـانی انسان ها طعم واقعی زنـده بودن و پویایی را می چشـند که دسـتورات گرداننـده جهـان را بداننـد و مطابق آن رفتارهای خود را تنظیم کننـد و اگر قرار باشـد فرمانـدهی سـبک زنـدگی آدمیان به دست اهل شـرک و کفر بیفتد و رسانه های منکرگستر متصدی آن شوند، در واقع حیات واقعی تعطیل شده است و انسان ها با شبحی از زندگی روبه رو خواهند بود.

از نگاه امام محمدباقر علیه السـلام در آخرالزمان، زمانه ای که ما در آن به سر می بریم، زمین دچار مرگ می شود؛ یعنی روح ایمان از بیشتر نقاط آن کوچ می کند و در انتظار یک منجی برای حیات دوباره است. حضـرت درباره آیه «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْـدَ مَوْتِهَا؛ بدانید که خدا زمین را بعد از مردنش زنده می کند.» فرمود: «خداوند عزّ وجلّ زمین را بعد از آنکه مُرد، به وسیله قائم علیه السلام زنده می کند. مقصود از مرگِ زمین، کفر ساکنان آن است و کافر در حقیقت مردار است.» آن گاه که مردم با روش های عـدالت محور حضـرت زنـدگی کنند، بی نیازی و به دنبال آن رضایت از زندگی افزایش خواهد یافت؛ چه اینکه در سخن دیگری از امام پنجم می خوانیم: «چه گسترده است دامنه عدالت! اگر عدالت در جامعه اجرا شود، مردم بی نیاز می شوند».(محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۷: ح ۱۲۱۶۸: ۱۰۶)

ص:۱۸۵

ستیز با ستیزه گری

ابزارهای روز ما را به سوی خودخواهی و تک تاز بودن می کشاند که متخصصان از آن با نام «تفرد» یاد می کنند. این روند تا جایی است که بی تفاوتی محض درباره اتفاق هایی که برای اطرافیان ما می افتد، به دست می آید و دیگر کمتر کسی دغدغه حل مشکل فرد دیگر را دارد؛ گویا هیچ نسبتی میان انسان ها نبوده است. آنچه از فضای خودخواهی به مشام روان می رسد، خستگی، کم نشاطی، بی تابی و نداشتن آرامش کافی است. در نقطه مقابل با عبور از خودخواهی و دیدن دیگران، موجی از رضایت و شادکامی را تجربه خواهیم کرد. توجه به خود با ماندن در خود متفاوت است. زمانی که ما به خود، امتیازها و اشکال های شخصیتی توجه می کنیم، گام مهمی برای ارتقا برداشته ایم، ولی وقتی در خود می مانیم و از توجه به دیگران غافل می شویم، فرصت ارتقا را از خود گرفته ایم. این ویژگی ما را به سمت دشمنی با دیگران و بدگمانی بدانها سوق می دهد و با کوچک ترین بهانه، بذر تلخ آن را در دل می کارد. امام پنجم ما را از افتادن در دام دشمنی با دیگران بازداشته و فرموده است: «إیّاکُم و الخُصومَةَ ؛ فإنَّها تُفسِدُ القَلبَ و تُورِثُ النِّفاقَ ؛ از ستیزه گری بپرهیزید؛ زیرا این کار دل را تباه می کند ونفاق به بار می آورد».(محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۷ : ح ۱۲۱۶۸: ۱۰۶)

چراغ شناخت

معماهای فکری با باقی ماندن در گوشه ای از ذهن، گره های روانی استواری پدید می آورند که آرامش و آسودگی را از ما گیرد. زمانی که ما آگاهانه سراغ یک انتخاب می رویم و رفتار و فکری را برمی گزینیم، تنها یک هدف داریم و آن بسیج همه نیروهای درونی برای تحقق هدف است، ولی آن گاه که به دلیل ناآگاهی اقدام را پیش می گیریم، چنین تلاش منسجمی اتفاق نمی افتد. از این رو، در تقاضاهای معصومان از ما، شناخت و ارتقای آگاهی پیش از هر کاری دیده می شود. همراهی عمل با شناخت و نیز تبدیل شدن شناخت و دانش به رفتار، مسئله ای مهم و سازنده در رشد ماست که نمی توان از آن غافل ماند. در یکی از نمونه های آن از زبان امام باقر علیه السلام چنین سفارشی دیده می شود: «هیچ عملی جز با شناخت و هیچ شناختی جز با عمل پذیرفته نشود. هر که شناخت پیدا کند، آن شناخت او را به عمل رهنمون می شود و هر که شناخت نداشته باشد، او را عملی نباشد».(محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۷ : ح ۱۲۳۰۳ : ۱۴۸)

خوب است بدانیم...

بخشش های مادی و معنوی به دیگران، همیشه مستلزم داشتن امکانات آن نیست؛ گاهی اقدام برای حل یک مشکل و استفاده از اعتبار فردی نیز بخشی از احسان شمرده می شود. آنچه اهمیت فراوان دارد، بی تفاوت نبودن جامعه درباره مشکلات هم نوعان خود است؛ اگر توانستند مشکلی حل کنند که به هدف ظاهری هم رسیده اند، ولی اگر نتوانستند، دست کم از تلاشی که در این زمینه پدید آمده، موجی از همدلی و پویش اجتماعی به وجود خواهد آمد. ازاین رو، در سخنی از پنجمین امام می خوانیم: «المُعطونَ ثَلاثَةٌ: اللّه المُعطی، و المُعطی مِن مالِهِ، و السّاعی فی ذلکَ مُعطٍ؛ عطاکنندگان سه نفرند: خداوند که عطا می کند و کسی که از مالش می دهد و کسی که در این راه می کوشد».(محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۷: ح ۱۲۶۶۲ : ۳۰۰)

خدایی باشیم...

خداوند به دلیل شدت علاقه ای که به آفریده های خود دارد، با دستوراتی حدودی را برای آنها مشخص کرده و در برخی از آنها تشویق ها و تنبیه هایی تعیین نموده تا انسان را به آنچه حق واقعی اوست، برساند. دستور خداوند به اجرای کارهایی که واجب شمرده شده و بازداری او از کارهایی که کاملاً برای انسان ها زیان بار است، در محبت او به ما ریشه دارد و پیامش این است که انسان برای خداوند بسیار بیشتر از آنچه خودش می پندارد، ارزشمند و دوست داشتنی است.

حال اگر کسی این دو مهم، یعنی امر کردن و بازداری را در برابر دیگر بندگان خدا اجرایی کند، همنوا با خواست و خوی الهی است و نتیجه آن سلامت فردی و اجتماعی است که ارزانی همگان می شود و زندگی سالم و پویا را نصیب دیگران می کند. ازاین رو، امام محمدباقر علیه السلام در سخنی فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر، دو خوی از خوهای خداوند عزّوجلّ هستند. هر که آنها را یاری دهد، خداوند عزّتش بخشد و هر که تنهای شان گذارد، خداوند عزّوجلّ او را تنها گذارد».(محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ۷: ح ۱۲۸۱۴: ۳۱۲)

ص:۱۸۷

تحلیل ویژگی های خاصّ زمانه امام باقر علیه السلام

سید رضا طاهری

اشاره

پنجمین امام شیعه، محمد بن علی بن الحسین علیه السلام است که به «باقر» شهرت یافته است. حضرت باقر علیه السلام در سال ۵۷ هجری در شهر مدینه چشم به جهان گشود. او هنگام وفات پدر خود زین العابدین علیه السلام در سال ۹۴، ۳۹ سال داشت. مادر آن حضرت «ام ّعبدالله» دختر امام حسن مجتبی علیه السلام است، و از این نظر، نخستین کسی بود که هم از طرف پدر و هم از طرف مادر، فاطمی و علوی بوده است. امام باقر علیه السلام در سال ۱۱۴ هجری در شهر مدینه درگذشت و در قبرستان معروف بقیع، کنار قبر پدر و جدّش به خاک سپرده شد. دوران امامت آن حضرت هیجده سال بود. (پیشوایی، ۱۳۷۸، ص۳۰۵) امام پنجم شیعیان، افزون بر لقب «شاکر» و «هادی»، به طور عمده به لقب «باقر» شهرت یافته است. معنای «باقر» شکافنده است، که جابر بن یزید جعفی در توضیح آن می گوید: «به آن حضرت باقر لقب داده اند؛ زیرا آن حضرت، دانش را شکافت و رموز و دقایق آن را روشن ساخت» (جعفریان، ۱۳۸۴، ص۲۸۶ و ۲۸۷). ابن ابی الحدید در ستایش از امام باقر علیه السلام می نویسد:

محمد بن علی بن الحسین علیه السلام [عبارت] استعاذه را به گوش کسی که گرفتار بود، نمی رساند، و کنیز و غلام را نهی می کرد از اینکه به مسکین بگویند: «ای سائل» و اوست سیّد فقهای حجاز. از او و پسرش جعفر است که مردم فقه

آموختند، و اوست ملقب به باقر ــ باقرالعلم ــ [یعنی شکافنده علوم]. رسول خدا صلی الله علیه و آله او را بدان ملقّب ساخت، در حالی که هنوز خلق نشده بود، و جابر بن عبدالله را به دیدار او وعده داد و فرمود: به زودی او را در طفولیت می بینی. پس چون او را دیدی، سلام مرا بدو برسان. (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷ق، ج۱۵، ص۲۷۷).

امام باقر علیه السلام مانند دیگر امامان شیعه، در روزگار دشواری می زیست و در طول مدت زندگی پربرکتش، اوضاع نامساعدی را تجربه کرد. با وجود این، هیچ کدام از رخدادهای تلخ زندگی او، آن حضرت را از انجام رسالت و نقش هایی که بر عهده داشت بازنداشت. ایشان مثل هر امام دیگری، به درستی اوضاع ناگوار زمانه خویش را مدیریت کرده و رسالت خویش را به خوبی انجام داد و آنچه را می بایست به جهان بشریّت برساند، رساند در این نوشتار، مروری خواهیم داشت بر روزگار نامساعد امام باقر علیه السلام و چگونگی برخورد آن حضرت با این زمانه ناگوار.

اوضاع نامساعد روزگار امام شیعه: از زبان امام باقر علیه السلام

از امام باقر علیه السلام روایت مفصلی درباره تحلیل اوضاع سیاسی شیعه و فشار خلفا از آغاز تا زمان آن حضرت نقل شده است که به منظور روشن شدن دیدگاه های امام در این زمینه، به نقل آن می پردازیم:

ما اهل بیت، از ستم قریش و صف بندی آنان در مقابلمان چه ها کشیدیم و شیعیان و دوستان ما از مردم چه ها کشیدند. زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در آستانه رحلت بود، اعلان فرمود که ما به مردم از خودشان اولی تریم. اما قریش با کمک یکدیگر این امر را از محور آن خارج کردند. آنان برای رسیدن به حکومت، با حق و اولویت ما به حکومت استدلال کردند، ولی حق ما را تصاحب نمودند. آن گاه حکومت در میان قریش دست به دست گردید تا اینکه دوباره به ما اهل بیت بازگردید، ولی مردم بیعت ما را شکستند و علیه ما جنگ به پا کردند، به طوری که امیرالمؤمنین علیه السلام تا هنگامی که به درجه رفیع شهادت نایل آمد، در فراز و نشیب و تندباد حوادث قرار گرفته بود. سپس با فرزندش امام حسن علیه السلام بیعت کردند و وعده وفاداری به او دادند، اما به او نیز خیانت ورزیدند و پس از آن، ما به طور مداوم مورد تحقیر و قهر و ستم قرار

گرفتیم و از شـهر و خانه مان رانـده و از حقوقمان محروم شـدیم و مورد قتل و تهدید قرار گرفتیم؛ به طوری که امنیت جانی از مـا و پیروان مـا به طور کلی سـلب شـد و دروغگویـان و منکران حق، به خـاطر دروغ و انکارشان زمینه را مساعـد و در سراسـر کشور اسـلامی به وسیله دروغ و انکارشـان، به سـردمداران جور و سـتم و قضـاوت و کاردانان آنها تقرب جسـتند و شـروع به روایت احـادیث دروغ و انتشـار آن نمودنـد. آنهـا از زبـان مـا چیزهایی روایت کردنـد که نه از زبان ما جاری شـده بود و نه به محتوای آنهـا عمـل نموده بودیم. با این کار می خواسـتند ما را میان مردم منفور کننـد و تخم عـداوت و کینه ما را در دل آنان بکارنـد. این سیاستی بود که پس از وفات امام حسن علیه السـلام در زمان معاویه با شدت هر چه بیشتر دنبال می شد. به دنبال این تبلیغـات مسـموم بود که همه جـا به کشـتار شـیعیان می پرداختنـد و با کوچک ترین سوءظنی دست ها و پاهای آنها را می بریدنـد. کسانی که به دوستی و پیروی ما معروف بودنـد، راهی زندان ها شدند، اموال شان به غارت رفت و خانه هاشان ویران شـد. این رویه تا روزگار «عبیـدالله بن زیاد» روز به روز به شـدت خود می افزود، تا آنکه حجّاج بن یوسف در کوفه روی کار آمد. او با انواع شـکنجه ها به کشتار شیعیان پرداخت و آنان را با هر سوءظنی و هر اتهامی دستگیر می کرد. عرصه بر پیروان ما چنان تنگ شد و کار به جایی رسـید که اگر کسـی را با صـفت «زندیق» یا «کافر» وصف می کردند، برای شان بهتر از آن بود کـه او را شـیعه امیرالمـؤمنین علیـه السـلام بخواننـد؛ تـا جـایی که کسـانی که به خیر و صـلاح معروف بودنـد و شایـد هم واقعاً اشـخاص پرهیزکـار و راسـتگویی بودنـد، احـادیث شـگفت انگیزی در زمینـه برتری برخی از حکّام گذشـته روایـت کردنـد، چیزهایی که نه خدا چیزی ازآنها آفریده بود و نه چیزی از آنها به وقوع پیوسـته بود (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۷.ق، ج۱۱، ص۴۳ و ۴۴).

این روایت، تحلیل امام باقر علیه السـلام از وضع سیاسـی آن دوران را بیان و سـخت گیری های خلفای اموی را درباره شـیعیان تشـریح کرده است (جعفریان، ۱۳۸۴، ص۳۱۳). فشـاری که از سوی اموی ها بر شـیعه اعمال می شـد، جز در دو سال حکومت عمر بن عبدالعزیز، در تمام دوران حکومت آنان به شدت ادامه داشت. سخنانی همچون «مَنْ بُلِیَ مِنْ شیعتنا بِبَلاءٍ فَصَبَر کتب الله له أجر ألف شهید؛ هرکس از

شیعیـان ما به بلایی گرفتار آیـد و شـکیبایی از خود نشان دهـد، خـدا او را ثواب هزار شـهید عطا فرمایـد»، حاکی از فشارهایی است که بر شیعیان وارد می شـد و امام می کوشـید بـدین وسـیله آنان را به مقاومت و خویشـتن داری هر چه بیشتر فراخوانـد. (همان: ۳۱۱).

نگاهی به خُلفای معاصر امام باقر علیه السلام

امـام باقر علیه السـلام با پنـج تن از خلفای اموی هم دوره بود. اینک ویژگی های هر یک از آنها را در مسـئله حکومت و اداره جامعه بررسـی می کنیم تا روشن شود امام باقر علیه السلام در چه شرایط اجتماعی و سیاسی زندگی می کرده است. آشنایی با این خُلفـا، دشواری کـار امـام بـاقر علیه السـلام و در عین حـال، هنر فوق العاده آن حضـرت را در مواجهه درست و سـنجیده با آنان، و تدبیر شگفت انگیز آن حضرت را برای حفظ دین ناب و علوم اهل بیت: به خوبی به تصویر می کشد:

۱. ولید بن عبدالملک

ولید بن عبدالملک، نخستین خلیفه معاصـر امام پنجم بود. بنا به گفته مورخان، ولید مردی ستمگر و جبّار بود. پدر و مادرش او را در کـودکی بـا هوسـرانی و بی قیـدی پرورش دادنـد و ازاین رو، وی فاقـد ادب و شایسـتگی انسـانی بود. او عناصـر فاسـد و جنایت کار را در مقام امیر و فرماندار و حاکم بر سرنوشت مسلمانان مسلط کرده بود و این عده، عرصه را بر مردم تنگ ساخته بودند. یکی از کارگزاران او «حجّاج بن یوسف» بود (پیشوایی، ۱۳۷۸، ص۲۵۰).

۲. سلیمان بن عبدالملک

سلیمـان بن عبـدالملک در آغـاز خلافـت از خود نرمش نشـان داد و به محض رسـیدن به قـدرت، درهای زنـدان های عراق را گشود و هزاران نفر زنـدانی بی گنـاه را که حجـاج بن یوسف در بنـد اسـارت و حبس کشـیده بود، آزاد سـاخت و بسـیاری از برنـامه هـای سـتمگرانه او را برداشت. اما او بعـد این روش را عوض کرد و روی حساب های شخصـی و تحت تأثیر احساسات انتقام جویانه، دست به سـتم و جنایت زد. او عـده ای از سـرداران سپاه و رجال بزرگ را به قتل رسانید و «موسـی بن نُصـیر» و «طارق بن زیاد»، دو قهرمان دلیر و فاتح اندلس را مورد

ص:۱۹۱

بی مهری قرار داده، طرد کرد. سلیمان بن عبدالملک مردی فوق العاده حریص، پرخوار، شکم باره، خوش گذران و تجمل پرست بود. او به اندازه چند نفر عادی غذا می خورد و سفره های وی همیشه رنگین و اشرافی بود. او لباس های پرزرق و برق و گران قیمت و گل دوزی شده می پوشید و در این باره به قدری افراط می کرد که اجازه نمی داد کارکنان و حتی مأموران آبدارخانه دربار خلافت نیز با لباس عادی نزد او بروند، بلکه آنان مجبور بودند هنگام شرفیابی، لباس گل دوزی شده و رنگین بپوشند. تجمّل پرستیِ دربار خلافت اندک اندک به دیگر شهرها سرایت کرد و پوشیدن این گونه لباس ها در یمن و کوفه و اسکندریه نیز در میان مردم معمول شد.

۳. عمر بن عبدالعزیز

هنگامی که سلیمان بن عبدالملک بیمار شد و دانست مگر او فرا رسیده، به دلایلی عمر بن عبدالعزیز را برای جانشینی خود تعیین کرد. عمر بن عبدالعزیز که با وضع پریشان توده ها مواجه شد و امواج خشم و تنفر خشم شدید مردم را از دستگاه خلافت بنی امیه مشاهده کرد، از آغاز کار، در مقام دل جویی از محرومان و ستمدیدگان برآمد و در بخش نامه ای به استانداران و نمایندگان حکومت مرکزی در ایالات مختلف چنین نوشت:

مردم دچار فشار و سختی و دستخوش ستم گشته اند و آیین الهی در میان آنها وارونه اجرا شده است. زمامداران و فرمانروایان ستمگرِ گذشته، با مقررات و بدعت هایی که اجرا کرده اند، کمتر درصدد اجرای حق و رفتار ملایم و عمل نیک بوده و جان مردم را به لب رسانده اند. اینک باید گذشته ها جبران و این گونه اعمال متوقف شود.

عمر بن عبدالعزیز در مقایسه با دیگر خلفای اموی، مردی به نسبت دادگر بود، و هرچند به دلیل عدم امضای حکومت او از سوی جانشینان معصوم پیامبر، وی نیز از جرگه طاغوتیان شمرده می شود، به هر حال با بسیاری از ستمگران درافتاد و حکومتش خالی از خدمت نبود. در این میان، مهم ترین خدمت او به اسلام و انسانیت، که در کارنامه حکومت و زندگی او درخشش خاصی دارد، از میان برداشتن دشنام دهی به امیرمؤمنان علی علیه السلام است.

۴. یزید بن عبدالملک

پس از مرگ عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک روی کارآمد. یزید مردی عیّاش، خوش گذران و لاأُبالی بود و به اصول اخلاقی و دینی پایبند نبود. ازاین رو، دوره خلافت او یکی از سیاه ترین و تاریک ترین دوره های حکومت امویان به شمار می رود.

وی برای آنکه سرپوشی بر اعمال ناروای خود بگذارد و خود را از هرگونه گناه و انحرافی تبرئه کند، با تمهیداتی، چهل نفر از رجال و پیرمردان را واداشت تا به مصونیت او از گناه و عصیان شهادت بدهند. این عده شهادت دادند که هیچ گونه حساب و عذابی متوجه خلفا نیست.

خلفای پیشین اموی در اوقات فراغت خویش به اخبار جنگ ها و داستان های شجاعان قدیم عرب و شعر شاعران گوش می دادند، ولی در زمان خلفای بعدی، از جمله یزید بن عبدالملک، ساز و آواز جای شعر را گرفت و در بزم های شبانه دربار خلافت، به جای شعرهای حماسی، ساز و آواز رایج شد.

۵. هشام بن عبدالملک

هشام مردی بخیل، خشن، جسور، ستمگر، بی رحم و سخنور بود. او در جمع آوری ثروت و عمران و آبادی می کوشید و در زمان خلافتش بعضی از صنایع دستی رونق یافت، لیکن از آنجا که وی شخصی بی عاطفه و سخت گیر بود، در دوران حکومت او زندگی بر مردم سخت شد و احساسات و عواطف انسانی در جامعه رو به زوال رفت و رسم نیکوکاری و تعاون برچیده شد؛ به طوری که هیچ کس برای دیگری دلسوزی نمی کرد. هشام همیشه از محبوبیت و موقعیت امام باقر علیه السلام بیمناک بود و چون می دانست پیروان پیشوای پنجم، آن حضرت را امام می دانند، همواره می کوشید مانع گسترش نفوذ معنوی و افزایش پیروان آن حضرت گردد.

در یکی از سال ها که امام باقر علیه السلام همراه فرزند گرامی خود، جعفر علیه السلام به زیارت خانه خدا مشرف شده بود، هشام نیز عازم حج شد. در روزهای حج، حضرت صادق علیه السلام در مجمعی از مسلمانان سخنانی در فضیلت و امامت اهل بیت: بیان فرمود که بلافاصله از سوی مأموران به گوش هشام رسید. هشام که پیوسته وجود امام باقر علیه السلام را خطری برای حکومت خود می پنداشت، از این گزارش به شدت

تکـان خورد، ولی بنا بر ملاحظاتی، در اثنای مراسم حـج متعرّض امام و فرزنـدش نشـد، لیکن به محض آنکه به پایتخت خود، دمشق بازگشت، به حاکم مـدینه دسـتور داد امام باقر علیه السـلام و فرزنـدش جعفر علیه السـلام را روانه شام کنـد. امام ناگزیر همراه فرزنـد ارجمنـد خود، مدینه را ترک گفت و وارد دمشق شد. هشام برای اینکه عظمت ظاهری خود را به رُخ امام بکشد، و در ضـمن به خیال خود از مقام آن حضـرت بکاهد، سه روز اجازه ملاقات نداد. شاید هم در این سه روز در این فکر بود که چگونه با امام روبه رو شود و چه طرحی بریزد تا از موقعیت و مقام حضـرت در دیـد مردم کاسـته شود (نک: پیشوایی، ۱۳۷۸، ص۳۱۲ _ ۳۳۹)

چنان که دیـدیم، خلفای روزگار امام باقر علیه السـلام _ به اسـتثنای عمر بن عبـدالعزیز _ انسان های ناصالحی بودند و موانعی جـدی بر سر راه آن حضـرت به شـمار می آمدنـد و در بسـیاری از وقت ها نیز رفتارهایی خشن، گزنده و سـتمکارانه با ایشان داشـتند. امـام بـاقر علیه السـلام بـا در پیش گرفتن سـیاست هـای درست در رفتار با آنان و با پیشه کردن بردباری، رسالت های خویش را با موفقیت کامل، به انجام رسانیـد و ثابت کرد هرگاه هنگام روبه رو شدن با سـختی ها و ناملایمات، تدبیر درست و حکیمـانه به کـار گرفته و صبری عالمـانه پیشه شود و بر خـدا توکـل گردد، آدمی در انجام رسالت خویش موفق می شود و به اهداف مورد نظر می رسد.

امام باقر علیه السلام و شیوه های مبارزه با حاکمان جور

امـام باقر علیه السـلام به شـیوه های مختلفی مردم را به اعتراض و نصـیحت حاکمان تشویق می کرد. در روایتی از آن حضـرت آمده است: «کسـی که نزد سلطان ستمگر برود و او را به تقوای الهی و موعظه دعوت کند و از قیامت بترساند، برای او پاداشی همانند پاداش جنّ و انس خواهد بود» (شیخ مفید، [بی تا]، ص۲۶۱).

آن حضـرت و دیگر امامان بر بطلان حاکمیت خلفای حاکم و مشـروعیّت نداشـتن آنها تأکید داشتند و به منظور به کار گرفتنِ یکی از شـیوه های مبارزه با حاکمان جور، لزوم برقراری امامت راستین را در جامعه اسـلامی برای مردم مطرح می کردند. امام باقر علیه السـلام در این باره می فرماید: «هرکس از این امّت، بدون امامی آشـکار و عادل و منصوب از طرف خدا، به سـر برد، گمراه شده و به حیرت می افتد و اگر در این حال

بمیرد، در حال کفر و نفاق مرده است. سردمداران جور و ستم و پیروان شان از دین خدا منحرف شده، خود به ضلالت افتاده و دیگران را به ضلالت می کشانند و کارهایی که انجام می دهند، به خاکستری می ماند که در روز طوفانی، بادی شدید بر آن وزیده باشد و از آنچه انجام داده اند، چیزی دستگیرشان نمی شود و این جز گمراهی دورکننده ازحق، چیز دیگری نیست» (کلینی، ۱۳۸۸ق، ج۱، ص۱۸۳ و ۱۸۴). نتیجه طبیعی این سخنان، سوق دادن مردم به اهل بیت و روشن ساختن آنها در خصوص ستم حاکمان بود. تکیه های مکرر امام بر اینکه ولایت در کنار نماز و روزه و حج و زکات، پنج حکم اساسی اسلامی است، بر همین اساس بود.

روایت شده که روزی امام باقر علیه السلام بر هشام بن عبدالملك وارد شد و بر او با عنوان خلیفه و امیرمؤمنان سلام نکرد. هشام ناراحت شد و به مردمی که در اطرافش بودند دستور داد امام را سرزنش کنند. پس از آن، هشام به امام گفت: در هر زمانی یکی از شما میان مسلمانان اختلاف افکنی کرده و مردم را به سوی خود فراخوانده است. پس از آن به توبیخ امام پرداخت و مردم را به سرزنش او امر کرد. در این حال، امام رو به مردم کرد و فرمود: «مردم کجا می روید و به کجا رانده می شوید؟ شما در آغاز به وسیله ما اهل بیت هدایت شدید و سرانجامِ کار شما نیز با ما پایان می پذیرد. اگر شما زودتر زمام امور را در دست گرفتید، در پایان کار، اداره امت اسلامی و امور آن به دست ما خواهد بود؛ برای اینکه ما خانواده ای هستیم که عاقبت با آنان است».

هشام دستور بازداشت امام را صادر کرد. کسانی که در زندان با آن حضرت بودند، تحت تأثیر قرار گرفتند و شیفته وی شدند. وقتی هشام از این موضوع آگاه شد، گفت حضرت را به مدینه بازگردانند (نک: جعفریان، ۱۳۸۴، ص۳۱۷ ـ ۳۱۹).

امام باقر علیه السلام و پرهیز از اقدام های سیاسی و دلایل آن

شیعیان زیدی، یکی از پایه های مذهب خویش را در مبحث امامت، قیام امام با شمشیر قرار دادند. یك فرد علوی از نظر زیدّیه، وقتی امام شناخته می شد که قیام مسلحانه می نمود؛ در غیر این صورت، او را امام نمی دانستند. اگر به نتیجه این عقیده در میان زیدیه توجه کنیم، حاصل آن را جز در چند قیام نافرجام و پراکنده که به وسیله نفس زکیه و ابراهیم برادر نفس زکیه، و تعدادی دیگر در گوشه و کنار کشور

ص:۱۹۵

پهناور اسلامی به وقوع پیوست، نخواهیم یافت. نتیجه این امر آن شد که:

اولاً؛ آنها به دنبال برگزیدگان خدا، یعنی ائمه اطهار: نبودند، بلکه به دنبال هر علوی ای بودند که شمشیر به دست بگیرد.

ثانیاً؛ از نظر فرهنگی در زمینه تفسیر و فقه و کلام هرگز نتوانستند در مقایسه با شیعه امامی، دارای یک فرهنگ منظم و پیشرفته باشند. در زمینه فقه، تقریباً دنباله رو ابوحنیفه و در کلام به طور کامل پیرو معتزله بودند. این در حالی است که اقدامات علمی امامان شیعه، به ویژه امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام سبب پیدایش مکتبی با فرهنگی غنّی گردید. ائمه شیعه در این برهه از زمان، موضع اصلی خویش را بیان معارف واقعی دین اسلام دانستند و کار اصلی و اساسی خود را که امروز نتیجه آن را به خوبی مشاهده می کنیم، تدوین فرهنگ مذهبی قرار دادند. انتخاب چنین موضعی در جامعه سیاسی آن روز که اموی ها و بعد از آن، عباسی ها برای بقای حکومت خویش هر مخالف و مخالفتی را به شدت سرکوب می کردند، طبعاً نمی توانست همراه با شرکت در اقدامات سیاسی باشد؛ چراکه همواره تنها ارزش این نیست که به هر قیمت، گرچه به قیمت چشم پوشی از بیان معارف حق، در یک حرکت سیاسی شرکت کرد و راه را به روی یک امت بست (همان، ص۳۱۵ و ۳۱۶).

امام باقر علیه السلام و بازداشتن پیروان خود از مناصب سیاسی

امامان شیعه همواره بر ضد زورگویان حاکم، موضع گیری می کردند. تقریباً همه شیعیان و حتی امویان به خوبی می دانستند که امامان شیعه، خلافت را حق خود می دانند؛ چنان که از سخنانی که از امام باقر علیه السلام نقل شده است، این نکته به خوبی آشکار است. ازاین رو، امامی مثل امام باقر علیه السلام شیعیان خود را از همکاری با حاکمان ـ جز در موارد استثنا و بنا بر دلایل خاص ـ منع می کرد. اما این مسئله به شکل یک مبارزه رسمی پیگیر و مسلحانه و شرکت در قیام های انقلابی تحقق نیافت. بنابراین، مخالفت و دعوت به عدم همکاری و مبارزه منفی، از مواضع روشن و مشخص امام بود.

عقبه بن بشیر اسدی، نزد امام باقر علیه السلام آمد و با اشاره به جایگاه بلند خود در میان قبیله خویش گفت: ما در قبیله خویش رئیسی داشتیم که مرده است و افراد قبیله

می خواهند مرا به جای او به ریاست برگزینند. نظر شما در این مورد چیست؟ امام فرمود: اینکه می گویی قبیله تو رئیسی داشت که مرده و قبیله ات در نظر دارند تو را به جای او معرفی نمایند، اگر از بهشت بدت می آید و آن را دوست نمی داری، ریاست قبیله ات را بپذیر، که اگر حاکم خون مسلمانی را بریزد، تو در خونش شریک خواهی شد، و چه بسا از دنیایشان هم چیزی به دست نیاید.

این روایت نشان می دهد امام چگونه شیعیان خود را از داشتن هر مقامی در دولت، منع می فرمود و دلیل آن را ستم حکام بر مردم و شریک شدن این افراد در گناه آنان معرفی می کرد (همان، ص۳۱۶ و ۳۱۷).

ص:۱۹۷

منابع

۱. ابن ابی الحدید. ۱۳۸۷. شرح نهج البلاغه. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار احیاء التراث العربی. چاپ دوم.

۲. پیشوایی، مهدی. ۱۳۷۸. سیره پیشوایان اسلام. قم: مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق علیه السلام . چاپ هشتم.

۳. جعفریان، رسول. ۱۳۸۴. حیات فکری و سیاسی امامان شیعه: . قم: انصاریان. چاپ هشتم.

۴. شیخ مفید. [بی تا]. الاختصاص. قم: انتشارات اسلامی.

۵. کلینی. ۱۳۸۸ه .ق. کافی. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

ص:۱۹۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹